# اهل بیت علیه السلام
# در آیه تطهیر

جعفر مرتضی عاملی

بسم الله الرحمن الرحیم

# اهل بیت علیه‌السلام در آیه تطهیر

نویسنده:

سید جعفرمرتضی حسینی عاملی

ناشر چاپی:

بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# اهل بیت علیه‌السلام در آیه تطهیر

## مشخصات کتاب


سرشناسه : عاملی جعفر مرتضی ۱۹۴۴- م

عنوان قراردادی : اهل البیت فی آیه التطهیر . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : اهل بیت علیه‌السلام در آیه تطهیر / جعفرمرتضی عاملی ؛ ترجمه محمد سپهری.

وضعیت ویراست : ویراست ۲.

مشخصات نشر : قم: بوستان کتاب قم(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم )۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۱۵۲ ص.

فروست : بوستان کتاب ۲۷۹ . اهل بیت علیه‌السلام ۱۶ . تاریخ ۳۷.

شابک : ۲۰۰۰۰ ریال : ۸-۱۶۷-۵۴۸-۹۶۴

یادداشت : ص.ع. به انگلیسی: Jafar Murtada Amili. Ahl-e Beyt dar Ayeh-ye Tathir = Ahl al-Bayt according to ... .

یادداشت : چاپ قبلی: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ، ۱۳۸۳( فروست متفاوت).

یادداشت : چاپ چهارم.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۴۴] - ۱۵۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : خاندان نبوت در قرآن

موضوع : تفاسیر (سوره احزاب. آیه تطهیر)

شناسه افزوده : سپهری محمد ،۱۳۴۴، - مترجم

شناسه افزوده : حوزه علمیه قم. دفتر تبلیغات اسلامی. بوستان کتاب قم

رده بندی کنگره : BP۱۰۲/۶۵۴/ع۲الف۹۰۴۱ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۰۸۲۳۵


## یادداشت مترجم بر چاپ اول

پس از فرود آمدن آیه مبارکه تطهیر، پیامبر اکرم(ص) در قول و عمل، و در موارد و منسبت‌های مختلف، مصادیق حقیقی آیه شریفه را معین فرمود و به همگان نشان داد که اهل‌بیت فقط اصحاب کساء هستند و بس. ماه‌های متمادی هر گاه که پیامبر(ص) برای نماز بیرون می‌رفت، به در خانه فاطمه(ع) می‌آمد و می گفت: «الصلاهٔ یا اهل البیت! انما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل‌البیت؛ مدت را از چهل روز تا نوزده ماه برشمرده‌اند هرچند روایات فراوانی این امر را تأیید کرده گروهی از عالمان مدعی اجماع مفسران و نقل جمهور دانشمندان اهل‌سنت شده و آن را متواتر و افزون از شمارش دانسته‌اند (چنان‌که در همین کتاب خواهید خواند)، برخی از شب‌پرستان خفّاش‌صفت با چنگ‌زدن به پندارهای واهی به مخالفت برخاسته تلاش بیهوده کرده‌اند تا مگر بتوانند اذهان مردمان را در این‌باره دچار شک و تردید نمایند. چنان‌که از همان آغاز و آن گاه که حق مسلّم علی(ع) و فرزندانش را در سقیفه نامیمون بنی‌ساعده از آنان در ربودند، دست به‌کار شده و هنوز چیزی از رحلت جانگذاز رسول اکرم(ص)

نگذشته بود که عکرمه خارجی در بازارهای مدینه جار می‌زد که حاضر است در بیان مصداق اهل‌بیت،با هر کس بخواهد مباهله کند و بگوید که: همسران پیامبر اهل‌بیت او و مصادیق این آیه‌اند. این همه تلاش و کوشش در جهت دگرگون‌کردن حقیقت برای آن بود که اهل‌بیت دنیایی از مفاهیم و معانی اصیل و ارزشمند را در خود داشت و از زبان رسول‌اکرم(ص) عِدل و همتای قرآن نامیده شده بود. آنان می‌خواستند با گسترده‌کردن دایره شمول اهل‌بیت، مردم مسلمان را از مصادیق حقیقی اهل‌بیت دور سازند و در جهان به‌خواب‌رفته و فاصله‌گرفته از این ستارگان درخشان آسمان اسلام به مقاصد زشت خود نایل آیند.گروهی دیگر بنی‌هاشم را اهل‌بیت پیامبر(ص) و مصداق آیه تطهیر نامیدند وبرگفته خود پافشاری داشتند. برخی دیگر پا را از این فراتر گذاشته و با دلایل بی‌پایه ادعا کردند که اهل‌بیت، امت اسلام هستند و نه‌فقط اصحاب کساء، زنان پیامبر(ص) و بنی‌هاشم.دلایل اینان و ردّ عالمانه آن را در فصول پایانی کتاب ملاحظه خواهید کرد.علامه سیدجعفرمرتضی عاملی در تداوم پژوهشها و مطالعات عالمانه ونقّادانه خود در جهت زدودن زنگار تحریف از چهره حقایق تاریخی، این‌بار با تتبع گسترده و عمیق به بررسی دقیق روایات و دیدگاه‌ها و تفسیر و تبیین اندیشمندانه آیه تطهیر پرداخته، کتابی سودمند و خواندنی به دوستداران و پژوهندگان حقیقت تقدیم کرده است.بدون تردید خواننده گرامی به عمق کینه و عداوت دشمنان کینه‌توز اهل‌بیت(ع) پی‌خواهدبرد و درخواهد یافت که چگونه در طول تاریخ کوشیده‌اند تا نور خدا را خاموش کنند و تشنگان معرفت را از چشمه‌سار زلال اندیشه به‌دور دارند.سپاس بی‌کران خدای یگانه را که توفیق ترجمه این اثر ارزشمند را به بنده ناچیز ارزانی داشت و درود و سلام بی‌پایان بر خاندان عصمت و طهارت، مشعل‌داران جاده هدایت و سعادت.هفدهم ربیع الأوّل یکهزار و چهارصد و چهارده‌سالروز میلاد مسعود رسول اکرم(ص)و امام صادق(ع) مطابق با چهاردهم شهریوریکهزار و سیصد و هفتاد و دو شمسی‌تهران - محمد سپهری

### مقدمه نویسنده

بسم اللّه الرّحمن الرّحیمالحمد للّه ربّ العالمین، الرّحمن الرّحیم، مالک یوم الدین، ایّاک نعبد و ایّاک نستعین، إهدنا الصراط المستقیم، صراط الذین أنعمت علیهم، غیرالمغضوب علیهم.والصلاهٔ والسلام علی خیر خلقه، و أشرف ربیته، محمد المصطفی و آله الطیبین، الذین أذهب اللّه عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً.اخیراً فرصتی دست داد تا موضوع «اهل‌بیت در قرآن» را از خلال بررسی آیه سی و سوم سوره احزاب (آیه تطهیر) مورد بررسی و مطالعه قرار دهم، ایم آیه تصریح دارد خداوند سبحان هرگونه پلیدی را از اهل‌بیت زدوده، آنان را پاکیزه گردانده است.آن‌چه پیش روی خواننده گرامی است دستاورد همین پژوهش است. امیدوارم که این بررسی بتواند در پرده‌برداشتن از چهره حقایقی که دست‌های تحویف و جعل آن را دگرگون کرده یا در پرده ابهام فرو نشانده‌اند، مفید افتد و شما می‌دانید که همواره این دستان آلوده در خدمت اهداف سیاسی خاص عمل کرده یا براساس کینه‌های دیرین یا گرایش‌های مذهبی یا عصبیت و حمیّت جاهلی حرکت می‌کنند. همین ایادی کثیف و پلید است که تلاش کرده تا این موضوع نیز به‌نحوی در پرده ابهام بماند یا به شکلی دچار تحریف و دگرگونی شود.خواننده گرامی ملاحظه خواهد کرد که پژوهش‌های عملی واقع‌گرا و پیراسته می‌تواند به‌رغم شرایط و احوال و از توجه به نتایج و آثار، پاکیز را از پلید، سالم را از تحریف شده و صحیح را از ناصحیح جدا سازد. او در این راه از مظاهر خشم، غوغا و فریادی که برای خاموش‌کردن نور و حقیقت و محوِ درخشش و فروزش آن از سوی باطل به‌پا می‌شود و بدان متوسل می‌شوند، بیمی به خود راه نخواهد داد.بر خواننده گرامی پوشیده نیست که طبیعت و شیوه این بحث که با آیه شریفه فراگیر شد ما را تا حدودی مجبور ساخته که از نظرافکندن و سرکشی به این‌سو و آن‌سو بازمانیم. به عقیده ما آگاهی خواننده از تمام مطالب در ترسیم سیمایی هرچه آشکارتر، کامل‌تر و منسجم‌تر مفید خواهد بود. اگر مجاز باشم که خواهشی از خواننده گرامی داشته باشم. از او خواهم خواست در محاسبات خود این نکته را منظور کند که مطالعه تمام این فصل‌ها گَشت و گذاری بی‌فایده و خسته‌کننده نیست. بلکه در بسیاری از موارد و در جای‌جای مباحث آن مطالبی سودمند و مفید خواهد

یافت و چه‌بسا که از مطالعه تمام آن خشنودی بیش‌تر خواهد یافت تا این‌که به مطاله بعضی از فصل‌ها بسنده کند.در همین‌جا ارادت صمیمانه خود را پیشاپیش تقدیم خواننده گرامی کرده، از این‌که مدتی را در مصاحبت با کتاب گذارده از وی سپاسگزاری می‌کنم و پوزش می‌خواهم. برخداونـد متعـال توکـل می‌نمـایم و از او مسـئلت دارم که انجـام این کـار را بر من آسـان گردانـد. در پایان از خداوند سبحان مسئلت دارم که مرا در انجام این پژوهش به شکل گسترده و کامل موفق بدارد تا بهتر و بیش‌تر سودمند افتد.حمد و سپاس بی‌کران خدای را که به ما نعمت‌های بی‌شماری ارزانی داشت و راه هدایت و حقیقت‌جویی را به ما الهام کرد و درود و سلام بر بندگان برگزیده‌اش، محمّد و خاندان پاك و پاکیزه‌اش.قم، ۱۳ رجب ۱۴۱۲ه.ق‌جعفرمرتضی حسینی عاملی

## اهل بیت در قرآن

### گفته‌ها و نظریات

کلمه «اهل‌البیت» در موارد بسـیار زیادی از سخنان رسول اکرم(ص) برای گروه خاصی که به آن حضرت(ص) منسوبند، به کار رفته است. برای اینان (اهل البیت) اوصاف و ویژگی‌هایی بیان گشته، منزلتی شایان قرار داده شده و در قبال آنان، حقوق و مسؤولیت‌های فراوان و گوناگون و در عین حال مهم و خطیر بر عهده امت گذاشته شده‌است.در قرآن نیز در موارد گوناگون و با تعابیر مختلف از همین گروه سـخن به‌میـان آمـده‌است. یکی از آن تعـابیر «اهل‌البیت» است. از آن جایی که گروهی به عمـد یا سـهو در تعیین منظور قرآن از کلمه «اهـل‌البیت» به راست و چپ رفته‌انـد، لازم دیـدیم که دقیقاً به بحث و بررسـی درباره این مطلب بپردازیم. ازخـداوند متعـال یاری می‌جوییم و بر او توکّل می‌کنیم و بحث را به حول و قوه او پی می‌گیریم.رسول اکرم(ص) منظور از تعبیر «اهل‌البیت» را در یکی از مواردی که در قرآن آمـده، به شـکلی غیرقابـل تشـکیك و تأویـل تبیین کرده‌است، امـا بـا کمال تعجب بایـد گفت: این تصـریحات هم نتوانسـته است ریشه اختلاف را از بین ببرد؛ و دلیـلِ آن، وجودِ افرادی است که اصـرار دارنـد در این مورد یـا موارد دیگر به صورت آشکار و پنهان و بنا به دلایلی با رسول خدا(ص) مخالفت کنند! تفصیل مطلب را در مباحثی که در پی می‌آید بیان خواهیم کرد.

### اهل‌بیت در قرآن

لفظ «اهل‌بیت» سه بار در قرآن کریم آمده است:مرتبه اول،در داسـتان موسـی(ع)، آن گاه که نوزادی کوچك بود و خانواده فرعون او را پیدا کردند تا در آینده، دشمن و مایه اندوهشان باشد و پستان هیچ زنی را به دهان نگرفت و خانواده فرعون در کارش درمانده شدند. آن‌گاه خواهر موسـی(ع) به آنان گفت:هَلْ أدُلُّکُم عَلی أهلِ‌بَیْتٍ یَکْفُلُونَه لَکُم وَهُم لَهُ ناصِحُونَ فَرَدَدْناهُ إِلَی أُمِّهِ کَیْ تَقَرَّ عَینها وَلا تَحْزَنَ؛ [۱] .آیا مایلیـد که من شـما را به خانواده‌ای که دایه این طفل شونـد و او را با مهربانی تربیت کننـد راهنمایی کنم؟ بدین وسـیله ما موسـی را به مادرش برگرداندیم تا دیده‌اش به جمال موسی روشن شود و حزن و اندوهش برطرف گردد.در این آیه بیانی وجود نـدارد که مشـخص سـازد: منظور خواهر موسـی(ع) از این تعبیر چه بود؟ آیـا منظورش تمـام کسـانی بودنـد که با آن خانواده قرابت و خویشاونـدی داشـتند یـا بعضـی از آنان؟ و آیا منظورش فقط قرابت نسبی است یا نسبی و سـببی؟ یا علاوه بر قرابت نسبی و سببی کسـانی را که از راه ولاء و یـا تربیت هم به خانواده منتسب هسـتند در برمی‌گیرد؟گذشـته از این، لفظ اهل‌بیت به صـیغه نکره آمده است نه به صیغه معرفه، یعنی اهل‌البیت.مرتبه دوم،در داستان ابراهیم(ع)، آن گاه که همسرش از بشارت فرشتگان که به‌او مژده دادند اسـحاق و پس از او یعقوب را به دنیا خواهد آورد به شـگفت آمد. ملائکه به او گفتند:أَتَعْجَبِینَ مِنْ أَمْرِ اللّهِ رَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ إِنَّهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ؛ [۲] .فرشـتگان به او (زن ابراهیم) گفتند: آیا از کار خدا عجب داری؟ (عجب مدار که) رحمت و

برکات خدا مخصوص شما اهل‌بیت است؛ زیرا خداوند بسیار ستوده صفات و بزرگوار است.در این آیه مبارکه همسر ابراهیم(ع) از اهل البیت شمرده شده است؛ زیرا او در این آیه مورد خطاب قرار گرفته است، امّا این نمی‌تواند دلیل این مطلب باشد که همسر هم در تمام مواردی که لفظ اهل البیت اطلاق شده، حتی در مواردی هم که قرینه مناسب برای تعیین مقصود وجود ندارد، جزء اهل‌بیت است؛ زیرا توجیه خطاب در آیه فوق‌الذکر به همسر ابراهیم(ع) می‌تواند قرینه‌ای برای داخل شدن وی در زمره اهل‌بیت باشد، اما نمی‌تواند دلالت کند بر این که کلمه اهل البیت، همسر را هم در برمی‌گیرد، به گونه‌ای که به مجرد شنیدن این کلمه و بی هیچ قرینه‌ای، باید به ذهن شنونده تبادر کند. در مباحث آتی بحث بیش‌تری درباره این آیه خواهد آمد.مرتبه سوم،فرموده خداوند متعال:یا نِساءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إنِ اتَّقَیْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذی فِی قَلبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَولاً مَعْرُوفاً وَقَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَلاتَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیّةِ الأُولی وَأَقِمْنَ الصَّلاةَ وآتِینَ الزّکاةَ وأَطِعْنَ اللّهَ ورَسُولَهُ إنّما یُریدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً وَاذْکُرْنَ مایُتْلی فِی بُیُوتِکُنَّ مِنْ آیاتِ اللّهِ وَالْحِکْمَةِ إنَّ اللّهَ کانَ لَطِیفاً خَبِیْراً. [۳] .ملاحظه می‌شود که فرموده خداوند متعال: «إِنّما یُریدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُم الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» در میان آیاتی قرار گرفته که زنان‌پیامبراکرم(ص) مخاطبند و بلکه جزء یکی از این آیات است. همین موجب شده که آن شبهه معروف در مراد آیه برای عده‌ای پیش آید و همان گونه که خواهیم دید گروهی آن را انگیزه‌ای برای برانگیختن شک‌هایی پیرامون مفاد حقیقی آیه مبارکه قرار می‌دهند.

## گفته‌ها و اجتهادها

مراجعه به سخنان مفسّران ودیگران به دست می‌دهد که درباره مراد از اهل البیت در آیه مبارکه اقوال متعددی وجود دارد. این اقوال عبارتند از:۱. ادعای عکرمه [۴] که در بازارها ندا می‌داد و مردم را برای مباهله فرامی‌خواند. ادعای وی این بود که منظور از «اهل‌البیت» در آیه تطهیر فقط وفقط زنان پیامبر(ص) است و احدی غیر از آنان را در بر نمی‌گیرد.این گفته بنا به روایت عکرمه به ابن عباس و سعید بن جبیرهم نسبت داده شده است. [۵] (۵) چنان که این ادعا را به مقاتل هم نسبت داده‌اند. [۶] به عطاء، کلبی، سعیدبن جبیر [۷] و عروة بن زبیر هم که مدعی بود این آیه در خانه عایشه فرودآمد [۸] نسبت داده شده است.۲. گروهی گفته‌اند: منظور اصحاب کساء است، یعنی پیامبر(ص)، علی، فاطمه، حسن، حسین(ع) و همسران پیامبر(ص).بعضی همسران پیامبر(ص) و اصحاب کساء را بدون پیامبر(ص) آورده‌اند. این عقیده فخر رازی و خطیب بغدادی است که قسطلانی از بخاری روایت کرده است. [۹] ۳. گفته‌اند: منظور پیامبر(ص) است و بس. [۱۰] ۴. گفته‌اند: منظور بنی هاشمند و زنان را در بر نمی‌گیرد. [۱۱] ۵. گفته‌اند: منظور کسانی است که در پایین‌ترین جد پیامبر(ص) با او نسبت دارند و نیز گفته شده: هر آن کس که با پیامبر(ص) پیوند رحمی دارد. ونیز گفته شده: هر آن که با او پیوند نسبی یا سببی دارد. [۱۲] ۶. ابو حیان گفته: از آن جا که اهل البیت شامل زنان پیامبر(ص) و پدران آنان می‌شده، لفظ مذکر بر مؤنث غالب آمده است. [۱۳] ۷. گفته شده: منظور زنان است و تمامی بنی هاشم که صدقه بر آنان حرام‌شد. [۱۴] ۸. گفته شده: «اهل‌البیت» علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) هستند. بعضی از اقوال و روایات تصریح دارد که پیامبر(ص) هم جزء آنان است. [۱۵] این گفته به انس بن مالک، واثلة بن اسقع [۱۶] ، ابو سعید خدری، عایشه و ام سلمه [۱۷] نسبت داده شده است. طحاوی، کنجی شافعی، ذهبی و قمی [۱۸] بر آن اصرار داشته و نیز عقیده مجاهد، قتاده، کلبی [۱۹] و بلکه عقیده جمهور [۲۰] و بیش‌تر مفسران [۲۱] همین است. حتی بعضی گفته‌اند: مفسران اجماع دارند و جمهور [۲۲] روایت کرده‌اند که این آیه درباره اهل کساء فرود آمد. گفته‌اند: منظورِ مدعیِ اجماعِ مفسران این است که مفسران بر این مطلب اجماع دارند که آیه مبارکه شامل آل البیت است و آنان اصحاب کساء می‌باشند، امّا درباره این که آیا زنان پیامبر(ص) را هم دربر می‌گیرد یا نه، اختلاف نظر است. یا منظور، اجماع کسانی است که نظرشان در مورد شأن نزول و مانند آن قابل اعتناست و عکرمه و مقاتل از این افراد نیستند، زیرا این مسأله به خبر دادن از پیامبر(ص)یا کسانی از صحابه برمی‌گردد که گفته آنان معتبر است، در

حالی که مقاتل و عکرمه متهم به دروغگویی‌اند. [۲۳] بعضی از روایات، امامان دوازده گانه(ع) را هم اضافه کرده است. [۲۴] بعضی مدعی‌اند که امامیه اجماع دارند که آیه تطهیر شامل تمام امامان(ع) می‌شود. [۲۵] .

## نتیجه گفته‌ها

اگر در این گفته‌ها به دقّت بنگریم، خواهیم یافت که تمام آنها پیرامون سه‌عنصر دور می‌زنند.عنصر اوّل‌دخول زنان در مراد از کلمه «اهل البیت» یا به طور مستقل یا با اصحاب کساء یا با سایر بنی‌هاشم یا با افرادی که دایره شمول گسترده‌تر یا تنگ‌تری دارد.عنصر دوم،دخول خویشاوندان پیامبر(ص)؛ یعنی، بنی‌هاشم، غیر از اصحاب کساء؛ یعنی، کسانی که صدقه بر آنان حرام است و با پیامبر(ص) خویشاوندی نسبی دارند. بعضی زنان پیامبر(ص) را می‌افزایند و بعضی هم در نفی آنان اصرار دارند.عنصر سوم،اختصاص اهل البیت به اصحاب کساء. گروهی با استناد به روایات چندی که در این باره تصریح دارد، سایر امامان دوازده‌گانه را هم بدان می‌افزایند.تمامی دلایل در حقیقت به نفی یا اثبات این عناصر برمی‌گردد، اگرچه در بیان آنچه که در اثبات آن می‌کوشند با هم اختلاف جزئی دارند.نهایت امر این که، آنچه بعضی بیان کرده‌اند که منظور آیه تطهیر شخص پیامبر اکرم(ص) است و به نظر می‌رسد که زاید بر عناصر سه گانه فوق الذکر است، کسی را نیافتیم که در اثبات آن استدلال کرده یا بدان ملتزم شده و آن را مبنای عقیده خویش قرار داده باشد. از این رو، نیازی به نفی یا اثبات آن در بحث خود نمی‌یابیم. در این جا تنها به بررسی و بیان مطالبی خواهیم پرداخت که ارتباط مستقیمی با عناصر سه‌گانه فوق دارد.

## آیه تطهیر در تفسیر پیامبر

### آیه تطهیر در تفسیر پیامبر

بدون شک رسول اکرم(ص) آگاه‌ترین مردمان به قرآن، معانی، اشارات و اهداف، و به هنگام پیچیدگی امور و نیاز به توضیح و یا تصحیح آن، مرجع و ملاذ دیگران است. آنچه در این جا نظرمان را به خود جلب می‌کند این است که بعضی اوقات - بی‌آن‌که پرسشی در کار باشد - رسول اکرم(ص) حتی در مواردی که در ابتدا گمان می‌رود از امور واضح است، دست به کار شده به‌توضیح و تبیین آن می‌پردازد. با این حال، هنگامی دچار شگفتی می‌شویم که می‌بینیم خط بازی‌های سیاسی و تعصبات جاهلی تلاش دارد همان چیز را بادستان خیانت‌گر خویش دچار تحریف و دگرگونی سازد که رسول خدا(ص) به توضیح، تثبیت و تصحیح آن پرداخته است و گویا از ورای پرده‌ای شفاف به‌غیب می‌نگریسته است. لیکن از آن جایی که این تلاش مذبوحانه به حذف، زیادت و یا تحریف نص قرآن منجر شده، تقریباً ممتنع و غیر عملی نموده‌است.آنان برای رسیدن به اهداف شوم و نامیمون خود کوشیده‌اند که به جای تحریف مبانی و کلمات قرآن، به تحریف معانی و دلالت‌های آن بپردازند. امام باقر(ع) در نوشته خود به سعد الخیر، به همین مطلب اشاره فرموده‌است. آن جا که می‌فرماید:أقاموا حروفه و حرفوا حدوده فهم یروونه ولا یرعونه والجهال یعجبهم حفظهم للروایة والعلماء یحزنهم ترکهم للرعایة [۲۶] ؛آنان حروف و کلمات قرآن را محفوظ داشته، حدود و قوانین آن را تغییر دادند، قرآن را روایت می‌کنند، امّا حدودش را رعایت نمی‌کنند. جاهلان از این که روایت قرآن را حفظ کرده‌اند تعجب می‌کنند و عالمان از این که حدود آن را ترک کرده‌اند اندوهگین هستند.این دقیقاً همان چیزی است که در مورد آیه تطهیر به وقوع پیوست. آیه‌ای که درباره اهل‌بیت پیامبر(ص)، که مرکز رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان هستند نازل گشت. زیرا به رغم تأکیدهای فراوان و پی در پی پیامبر(ص) که چندین ماه و شاید تا زمان وفات آن حضرت تداوم داشت، مبنی‌بر این که مراد از «اهل‌بیت» در آیه تطهیر، فقط اهل کساء هستند وبه‌استناد این آیه مبارکه از تمامی گناهان پاکیزه‌اند؛ هجوم دیوانه‌واری رامی‌یابیم

که هدف آن منحرف نمودن این مسأله از جایگاه حقیقی‌اش وبرانگیختن شبهاتی پیرامون دلالت آیه مبارکه است، حتی اگر به قیمت تکذیب پیامبر(ص) و ردّ گفتار آن گرامی به صورتی زیرکانه و پنهانی تمام‌شود!

### روایت مفسر قرآن

روایات بسیار زیاد آمده که تأکید دارد مقصود از «اهل‌بیت» در آیه تطهیر، اهل کساء هستند. این روایات را دانشمندان و عالمان حدیث مذاهب مختلف نقل کرده‌اند و گذشته از این که از طریق شیعه متواتر است، از طریق اهل سنت هم به تواتر روایت شده است. اهل کساء عبارتند از: پیامبر اکرم، علی، فاطمه، حسن و حسین(ع).محقق کرکی؛ می گوید: «گذشته از روایات شیعه، که از شمار بیرون است، این مسأله به تواتر رسیده، مفید یقین می‌باشد. کدام حدیث در سنت از این روایت محکم‌تر است که روایات اهل سنت و رجال شیعه امامیه - پیروان حقیقت که یاران خاص و خالص اهل‌بیت می‌باشند - بر نقل آن اتّفاق نظر دارند و اگر قرار باشد که از راه سنت آن را رد کنند، هیچ روایتی در سنت نمی‌ماند مگر این که مردود باشد.» [۲۷] .به تعبیر مسکانی: «روایات درباره آن فراوان است.» [۲۸] و به تعبیر دیگری: «کثرت آن قابل شمارش نیست.» [۲۹] .دیگری گفته: «مفسران اجماع دارند و جمهور روایت کرده‌اند.» [۳۰] .این مطلب را این گونه تفسیر کرده‌اند که مفسران در شمول آیه تطهیر بر اهل کساء اجماع دارند. اختلاف در این است که آیا همسران پیامبر(ص) هم در آن داخل هستند یا نه؟ یا منظور، اجماعِ کسانی است که در امر شأن نزول و مانند آن گفته آنان معتبر است. نقل این گفته پیش از این آمد.علامه طباطبائی؛ می گوید: «این روایات فراوان است و بر هفتاد حدیث افزون می‌شود. روایاتی که در این باره از طریق اهل سنت آمده، بر روایاتی که از این دست از طریق شیعه رسیده فزونی دارد. اهل سنت آن را از طرق فراوان از ام‌سلمه، عایشه، ابوسعید خدری، سعد، واثلهٔ بن اسقع، ابوالحمراء، ابن عباس، ثوبان غلام پیامبر(ص)، عبد الله بن جعفر، علی و حسن بن علی۸ روایت کرده‌اند که نزدیک به چهل طریق می‌شود. شیعه آن را از علی، سجّاد، باقر، صادق، رضا(ع)، ام سلمه، ابوذر، ابولیلی، ابوالاسود دئلی، عمرو بن میمون اودی و سعد بن ابی وقاص از چند طریق روایت کرده‌اند.» [۳۱] .با مراجعه به این روایات و سندهای آن روشن می‌شود که راویان آن بیش از این است. کافی است بدانیم که یکی از دانشمندان پیرامون آیه تطهیر کتابی تألیف کرده و اوّلین مجلّد آن را که بالغ بر چهارصد صفحه می‌شود به بیان متون حدیث اختصاص داده است. وی این روایت را از بیش از پنجاه تن از صحابه نقل کرده است. این گذشته از طرق بسیار فراوانی است که از امامان دوازده‌گانه عصمت و طهارت(ع) و نیز از طریق تابعین روایت شده است. این کتاب را سیدعلی موحّد ابطحی تحت عنوان آیهٔ التطهیر فی احادیث الفریقین (آیه تطهیر در احادیث شیعه و سنی نوشته است. خداوند او را پاداش نیکو دهد.قندوزی حنفی پس از نقل گفته مودّهٔ القربی که می گوید: رسول خدا(ص) پس از فرود آمدن آیه: وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَلاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيها...، مدت نه ماه به‌درخانه فاطمه می‌آمد و می گفت: إِنّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ‌الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؛ چنین گفته: «این خبر از سی‌صد تن از صحابه روایت شده است.» [۳۲] .نکته جالب این که: آن مرد منحرف از علی(ع) و خاندان او هم که تلاش‌دارد بیش‌تر روایاتی را که در فضایل آنان آمده انکار کند، راهی جز اعتراف به صحت حدیث کساء نیافته است. وی می گوید: «اما حدیث کساء صحیح است.» [۳۳] .در این جا به مقداری که این فرصت اندک به ما اجازه دهد به حدیث کساء و منابع آن اشاره می کنیم. سپس مراد آیه تطهیر را بیان و مشخص خواهیم کرد که این آیه مبارکه بر خصوص آنان تطبیق می کند، بدون این که بخواهیم ظهور سیاق را از بین ببریم، بلکه سیاق آیه هم به صورت قوی و کاملاً آشکاری این مطلب را تقویت و تأیید می کند. سپس به دلایلی اشاره‌می‌کنیم که دیگران در تأیید اقوال خویش آورده‌اند، مانند کاری که در فصل اوّل کردیم.

### منابع حدیث کساء

حدیث کساء، متون فراوانی از طریق بسیاری از صحابه و تابعین دارد. تمام این متون می‌رساند که رسول خدا(ص) پارچه‌ای به دست گرفت و علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) را زیر آن برد و فرمود:إِنَّما یُرِیْدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ ویُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیْراً.بعضی از روایات می گوید: پیامبر(ص) برای پاکیزگی آنان دعا فرمود. [۳۴] .

## این همه تأکید چرا؟

ملاحظه می‌شود که رسول خدا(ص) اصرار شدیدی بر این مسأله داشت و تلاش کرد تا هرچه بیش‌تر به ثبوت، تأکید و نیز رسوخ آن در بینش مردم بپردازد.آن‌گاه به زدودن هرگونه شبهه یا شک و تردیدی درباره مصادیق اهل‌بیت‌در آیه تطهیر پرداخت و هر فرصتی را از صاحبان اغراض سیاسی و تمایلات و تعصبات جاهلی برای تحریف یا تضعیف آن گرفت. رسول‌اکرم(ص) این کار را از طریق شیوه عملی‌ای که در پیش گرفت و طرح‌بسیار مناسبی که پیاده کرد، اجرا نمود، چه آن حضرت(ص) مدت شش‌ماه [۳۵] هرگاه که برای نماز از خانه‌اش بیرون می‌رفت، به حجره فاطمه۳ می‌آمد و می گفت:الصلاۀ یا اهلَ الْبَیْتِ، إِنَّما یُرِیْدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً.نماز، ای اهل‌بیت! و آن‌گاه آیه مبارکه تطهیر را تلاوت می‌فرمود.این مطلب از چندین نفر روایت شده است. بعضی نه ماه گفته‌اند. [۳۶] .به نظر ما ممکن است یکی از دو رقم ۹ و ۶ (که در عربی بدین صورت نوشته می‌شود: تسعه - سته به دلیل نبودِ نقطه در سابق و نیز نزدیکی رسم‌الخط دو لفظ به هم، تصحیف دیگری باشد.چهل صبح [۳۷] ، یک ماه [۳۸] ، هفت ماه [۳۹] ، هشت ماه [۴۰] ، ده ماه [۴۱] ، هفده ماه [۴۲] و نوزده ماه [۴۳] . در برخی از منقولات رقم معینی بیان نشده است. [۴۴] همچنین گفته‌اند: پیامبر(ص) تا آخر عمر بدین کار ادامه داد. [۴۵] بعضی گفته‌اند: «این خبر با اسناد، از سی‌صد تن از صحابه روایت شده است. بعضی هجده ماه و بعضی ده ماه گفته‌اند.» [۴۶]

## راز اختلاف

روشن است که اختلاف در مدت، نه موجب سستی روایت می‌شود و نه‌موجب شک در اصل واقعه. آنچه می‌توان در این‌جا بیان کرد و به پذیرش نزدیک می‌نماید، این است که هر یک از ناقلان آنچه را خود دیده، نقل کرده است. شاید بعضی یک ماه، بعضی دیگر شش ماه یا هشت ماه و یا تا آخر زندگانی رسول اکرم(ص) مراقب این کار بوده‌اند. همین گونه است در مورد سایر ارقامی که بیان شد. بر این اساس هر کدام از راویان مشاهدات شخصی خود را بیان کرده بدون این که مشاهدات دیگران را نفی کند. نیز ممکن است رسول اکرم(ص) این کار را در چند برهه جدا از هم که طی هر کدام استمرار داشته، انجام داده باشد. در آغاز فصل پنجم وجه کامل‌تر و معقول‌تری را در جمع این ارقام خواهیم آورد. إن شاءالله تعالی.

## آیه تطهیر و زنان پیامبر

اخبار و روایات می‌رساند که آیه تطهیر، زنان پیامبر(ص) را دربرنمی گیرد. این روایات، هر گونه شک و شبهه‌ای را در این باره نفی کرده است؛ چه با صراحت تمام بیان می‌دارد که رسول اکرم(ص) از ورود عایشه به زیر پارچه جلوگیری کرد و نیز تصریح دارد که عایشه از اهل‌بیت نیست. درمورد ام سلمه و سایر زنان پیامبر(ص) نیز چنین است. در این باره به متون مختلف زیر توجه فرمایید:در واقعه کساء، عایشه به پیامبر(ص) گفت: آیا من هم از اهل‌بیت تو هستم؟ پیامبر(ص) فرمود: برو کنار، تو پایان خوشی داری. [۴۷] در متن دیگری آمده: آن حضرت(ص) زینب را از این که همراه آنان زیر پارچه کساء رود بازداشت و به او فرمود: در جای خود بایست. تو، ان‌شاءاللّه تعالی، پایان خوشی داری. [۴۸] متون دیگر می گوید: در آن موقع ام سلمه گفت: خداوندا! مرا از آنان گردان! پیامبر(ص) فرمود: در جای خود باش، تو خوبی. [۴۹] یا گفت: یا پیامبر خدا! آیا من از آنان هستم؟ فرمود: تو بر جای خود باش، تو

خوبی. [۵۰] یـا گفت: من نیز آمـدم تا همراه آنان زیر پارچه روم. پیامبر(ص) فرمود: درجای خود باش. تو خوبی. [۵۱] یا گفت: ای رسول خدا! مرا هم با آنان داخل کن. فرمود: ای ام سلمه! تو از زنان شایسته من هستی، امّا در این مکان احدی وارد نمی‌شود، مگر این که از من باشـد. [۵۲] یـا این‌که پیـامبر(ص) به او فرمود: تو پایـان خوشـی داری یا تو خوبی. [۵۳] یـا این‌که ام سـلمه گفت: ای رسول خدا! آیا من از اهل‌بیت تو نیستم؟ فرمود: تو پایان خوشی داری. تو از همسران پیامبری. [۵۴] یا فرمود: تو پایان خوشی داری و از بهترین همسران من هستی. [۵۵] یا گفت: آیا من از اهلِ تو نیستم؟ فرمود: تو پایان خوشی داری امّا اینان اهل من هستند. [۵۶]

## تکرار حادثه

روشن است که هرگـاه نقـل یـک واقعه متعـدد شود، اجمال و تفصـیل، و بیان بعضـی از خصوصـیات و حـذف آن در مواردی، نقل حرف به حرف نصّ واقعه و یا نقل به معنای آن، امری عادی و طبیعی باشـد، نه موجب سـستی روایت و نه باعث ضـعف آن.بعضـی می‌گوینـد: «ظاهراً این کـار پیـامبر(ص) چنـد بـار در خانه ام سـلمه تکرار شـده است. آنچه بر این گفته دلالت دارد، اختلاف هیئت اجتمـاع آنـان و چیزی که ایشان را زیر آن قرار داد و دعای پیامبر برای آنان و نیز پاسـخ ام‌سـلمه است.» [۵۷] شاید این کار در خانه زنان دیگر پیامبر(ص) هم تکرار شـده باشد، همان‌گونه که روایت زیر بر آن دلالت دارد. این روایت می‌گوید: عایشه از پیامبر(ص) اجازه خواست که او هم زیر پـارچه رود، امّـا پیـامبر(ص) او را از این کار بازداشت و فرمود: کنار برو. در مورد زینب، همسـر دیگر پیامبر(ص) نیز همین‌طور است.

## مستفیض یا متواتر

بعضی تلاش کرده‌اند تا در تواتر حدیث کساء تشکیک کنند. بدین اعتبار که متضمن این معناست که علی و فاطمه زهرا(ع)در کنار رسول خدا(ص) خوابیده بودند، امّا معقول نیست که اینان در مقابل دیدگان مردم بیگانه بخوابند. همین‌طور معقول نیست که همسر پیـامبر(ص) تمایـل خود را برای خوابیـدن در کنار شوهرش (پیامبر(ص)) در حالی ابراز دارد که مردم پیرامون آنان حضور دارنـد و صـدای‌شان را می‌شـنوند و آنـان را می‌بیننـد.معنـای ایـن سـخن آن اسـت کـه ایـن واقعـه در داخـل خـانه و آن‌جـا که احـدی غیر از پیامبر(ص) و علی و فاطمه و حسن و حسـین(ع) و ام سـلمه حضور نداشت، به وقوع پیوسـته است. لذا افراد دیگری در آن‌جا حاضـر نبوده‌انـد تـا ایـن واقعـه را بـه طـور مسـتقیم و آن‌گـونه کـه خـود دیده‌انـد، نقـل کننـد. بنـابراین، نقـل روایت در همین افراد منحصـر می‌شود.آری، ممکن است که عُمَر بن ام سـلمه که در آن موقع پنـج یا شـش ساله بود، در این واقعه حضور داشـته و آن را بنابر دید خـود نقـل کرده باشـد.بنـابراین معلوم می‌شود کسـانی که غیر از این شـش تن واقعه را نقـل کرده و به نـام احـدی از اینـان تصـریح نکرده‌انـد، واسـطه نقل را انداخته‌اند.از آنچه گذشت به دست می‌آید که حدیث کساء در تمام طبقات متواتر نیست، بلکه مسـتفیض است؛ زیرا روایت آن منحصر به چهار تن از این افراد شش گانه است؛ زیرا ما روایت این حدیث را نه از پیامبر(ص) دیده‌ایم و نه از فاطمه. [۵۸] پاسـخ ما این است که:۱. شایـد کسانی روایت علی و حسن و حسـین(ع) را با وجود این که امامان معصوم و پاکیزه‌انـد، نپذیرنـد، بلکه لازم بدانند که دیگران هم به آنان منضم باشـند تا روایت اینان به نظرشان صـحیح آید.۲. این مسـأله – همان‌گونه که بیـان شـد – از ده‌هـا تن از صـحابه، از طرق گوناگون و الفاظ مختلف نقل شـده است. موحـد ابطحی در کتاب خود «آیـهٔالتطهیر فی احادیث الفریقین» تعداد زیادی از این روایات را آورده است.غیر معقول است که در تمام این روایات، واسـطه‌ها حذف شده باشـند. آری، ممکن است در یـک یـا دو و احتمالاً سه مورد، بنا به دلایل اسـتثنایی و غیر دائمی، واسـطه‌ها حـذف شونـد، امّا حـذف آن در ده‌هـا مورد آن هم در یک مسأله خاص، بی‌نهایت بعیـد و بلکه غیر معقول و غیر قابل قبول به نظر می‌رسـد.۳. شماری از این راویان تصـریح کرده‌انـد که خودشـان در این واقعه حضور داشـته و آن را از نزدیـک با چشـمان خود مشاهـده کرده‌انـد و یا پیامبر(ص) را

چندین ماه دیده‌اند که به در خانه فاطمه۳ می‌آمد تا مضمون آیه مبارکه را تأکید نماید. این بدان معناست که واسطه نه عمداً حذف شده است و نه سهواً.۴. راویان بخشی از این روایات با صراحت گفته‌اند که تصریح پیامبر(ص) مبنی بر فرود آمدن این آیه درباره پنج تن را به گوش خود و یا از علی یا فاطمه یا حسن و حسین شنیده‌اند. همین تواتر نقل برای ثبوت مسأله کافی است و هرگاه این مطلب از رسول خدا(ص) ثابت شود، تکذیب پیامبر(ص) کفر و خروج از دین است و حتی تکذیب علی(ع) که همواره با حق است و حق با او و نیز سایر پنج تن؛ زیرا تکذیب آنان، تکذیب پیامبر(ص) است.۵. چرا این نویسنده مدعی است که در حدیث کساء آمده که فاطمه زیر پارچه در کنار علی(ع) و پیامبر(ص) و حسن و حسین(ع) و در مقابل دیدگان مردان بیگانه خوابید؟! در حالی که این حدیث تصریح دارد که پیامبر(ص) آنان را جمع کرد و با پارچه پوشید و آن گاه این آیه شریفه فرود آمد. روایت جابر به نشستن زیر پارچه و نه خوابیدن زیر آن تصریح دارد. جابر بن عبدالله از علی(ع) روایت کرده که آن حضرت به پیامبر(ص) گفت: نشستن ما زیر این پارچه چه فضیلتی دارد؟ این همان روایتی است که همین نویسنده بدان استناد و اعتماد کرده و همان‌گونه که ملاحظه کردید در آن هیچ‌گونه ذکری از خواب نشده است!

## تفسیر معقول و مقبول

### عدم مخالفت روایات با قرآن

بعضی مدعی‌اند که انحصار آیه تطهیر در علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) با نص قرآن مخالف است. [۵۹] اسماعیل حقی درباره حدیث کساء می‌گوید: «اگرفرض شود که این آیه بر نبودن زنان پیامبر(ص) از اهل‌بیت دلالت دارد، باز هم بدان اعتنا نخواهد شد؛ زیرا در مقابل نص قرآن قرار دارد.» [۶۰] .

### ما در پاسخ وی می‌گوییم

۱. پیش از این آوردیم که پیامبر(ص) تصریح کرده که این آیه منحصر در اصحاب کساء (علی، فاطمه، حسن و حسین(ع)) است. اگر این مطلب مخالفت با نص قرآن شمرده شود، پس پیامبر(ص) اوّلین کسی است که با این نص مخالفت کرده است. ما از این گفته به خدا پناه می‌بریم.۲. ما برخلاف اینان و به پیروی از پیامبر(ص) معتقدیم که این مطلب نه‌تنها با نص قرآن که با ظاهر آن نیز مخالفت ندارد، بلکه کاملاً با آن هماهنگ است. مقتضای دلالت سیاقی همین است.امّا این که همسران پیامبر(ص) اراده شده باشند، هیچ گونه توجیهی ندارد، نه به نحو خصوص، آن گونه که عکرمه و هم‌فکرانش ادعا کرده‌اند و نه به نحو دخول در اطلاق خطاب، اگرچه از باب مجاز باشد. این نکته با تأمل در مطالب زیر روشن می‌شود:

### نظر دانشمندان لغت

با مراجعه به اهل لغت روشن می‌گردد که اطلاق عبارتِ «اهل‌البیت» بر همسران پیامبر(ص) و این که آنان مشمول این آیه کریمه‌اند، اگر نگوییم که می‌توان برخلاف آن جزم داشت، دست کم مورد شک بزرگی است.زبیدی گفته: از موارد مجازی اهل، به کار بردن آن برای همسر مرد است. فرزندان هم تحت همین لفظ داخل می‌شوند. [۶۱] .ابن‌منظور معتقد است: از پیامبر(ص) پرسیده شد که آل محمّد در اللّهم صل علی محمّد و آل محمّد، کیست؟ گوینده‌ای پاسخ داد: اهل وی و همسرانش. گویا نظر وی این بوده که وقتی از مردم می‌پرسید: ألك اهل و او پاسخ می‌دهد: نه، منظورش این است که زن ندارد. گوید: این معنایی است که لغت آن را محتمل می‌داند، امّا این معنا کلامی است ناشناخته، مگر این که قرینه‌ای داشته باشد. بدین گونه که به مرد گفته شود:

تزوجت و او پاسخ دهد: ما تأهلت. در این‌جا از اوّل کلام دانسته می‌شود که منظورش این است که هنوز ازدواج نکرده‌ام. یا این‌که مرد می‌گوید: أجنبت من اهلی. در این جا هم معلوم می‌شود که جنابت وی از طریق زن است. امّا آن جا که مرد می‌گوید: اهلی ببلد کذا،... [۶۲] .راغب اصفهانی نیز اشاره کرده که اراده زوجه از لفظ اهل، از باب اطلاق و استعمال است که اعم از حقیقت می‌باشد. وی می‌گوید: «با لفظ اهل الرجل، از همسر وی تعبیر شده است.» [۶۳] .دیگری گفته است: آیا همسرانش هم اهل‌بیت اویند؟ در این جا دو نظر وجود دارد که دو روایت از احمد است. یکی از آن دو می‌گوید: آنان از اهل‌بیت نیستند. این نظر از زید بن ارقم روایت می‌شود. [۶۴] .ظاهر سخن زید این است که وی صدق عنوان اهل البیت بر زنان را برحسب لغت و عرف انکار می‌کند. ما در بحث از سخنی که می‌گوید: مراد از اهل البیت همه بنی هاشمند، سخن زید را با منابع فراوان آن خواهیم آورد.

## سیاق هماهنگ

بعضی را نظر بر این است که ورود آیه تطهیر در ضمن آیاتی که زنان پیامبر(ص) را مورد خطاب خود دارد، توجیه‌گر این ادعاست که آیه تطهیر به زنان پیامبر(ص) اختصاص دارد و یا دست کم شامل آنان هم می‌شود. این مدعا در مباحث آتی خواهد آمد. [۶۵] .ما بحث پیرامون دلالت سیاقی را به جایی دیگر به تأخیر می‌اندازیم. دراین‌جا به این نکته بسنده می‌کنیم که سیاق قرآن، هیچ ابایی از اراده خاص اهل کساء ندارد و بلکه سیاق به همان حال باقی می‌ماند، بی‌هیچ انقطاع و گسستگی و بدون هیچ گونه ناهماهنگی و تغایر؛ زیرا: مخاطب پیامبر(ص) است نه زنان پیامبر(ص)خداوند متعال می‌فرماید:یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِازْواجِكَ إنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اَلْحَياةَ الدُّنْيا وَزِيْنَتَها، فَتَعالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ أُسَرِّحْكُنَّ سراحاً جميلاً. وَ إنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللّهَ ورَسولَهُ وَالدّارَ الْآخِرَةِ، فَإنَّ اللّهَ أعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْكُنَّ أجْراً عَظِيماً يا نِساءَ النَّبِيِّ، مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ، يُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَيْنِ وكانَ ذالك عَلَى اللّهِ يَسِيْراً وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلّهِ وَرَسُولِهِ، وَتَعْمَلْ صالِحاً، نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَيْنِ، وَأَعْتَدْنا لَها رِزْقاً كَريماً يا نِساءَ النَّبِيِّ، لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ، إن اتَّقَيْتُنَّ، فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ، فَيَطْمَعَ الَّذِى فِى قَلْبِهِ مَرَضٌ، وقُلْنَ قَولاً مَعْروفاً وَقَرْنَ فِى بُيُوتِكُنَّ، وَلا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيةِ الْأُوْلى، وَأَقِمْنَ الصَّلاةَ، وآتِيْنَ الزّكاةَ، وَأَطِعْنَ اللّهَ وَرَسُولِهِ، إنَّما يُرِيْدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ، ويُطَهِّرَكُمْ تَطْهيراً وَاذْكُرْنَ ما يُتْلى فِى بُيُوتِكُنَّ مِنْ آياتِ اللّهِ وَالْحِكْمَةِ، إنَّ اللّهَ كانَ لَطِيْفاً خَبِيراً... وَإذْ تَقُولُ لِلَّذى أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ؛ [۶۶] .ای پیامبر! به زنان خود بگواگر طالب زندگانی و زیب و زیور دنیایید، بیایید تا مهرتان را بپردازم و همه را به خوبی و خرسندی طلاق دهم و اگر طالب خدا و رسول و مشتاق آخرتید، همانا خدا به نیکوکاران از شما اجر عظیمی عطا خواهد کرد. ای زنان پیامبر! هر کس از شما که به کار ناروایی دانسته اقدام کند، او را دو برابر دیگران عذاب کنند و این کار بر خدا سهل و آسان است و هر که از شما مطیع فرمان خدا و رسول باشد و کار نیکو کند او را دوبار پاداش عطا کنیم و روزی نیکو برایش مهیا سازیم. ای زنان پیامبر! شما مانند زنان دیگر نیستید، اگر خدا ترس و پرهیزکار باشید. پس زنهار که با مردان، نازك و نرم سخن مگویید، مبادا آن که دلی بیمار دارد به طمع افتد و درست و متین سخن گویید. در خانه‌های‌تان بنشینید و مانند دوران جاهلیت پیشین، آرایش و خودآرایی ننمایید. نماز بپادارید و زکات دهید و از امر خدا و رسولش اطاعت کنید. خدا چنین می‌خواهد که هر پلیدی و آلودگی را از شما خانواده نبوّت ببرد و شما را از هر عیبی پاك و منزّه گرداند. از آن همه حکمت و آیات الهی که در خانه‌های شما تلاوت می‌شود پند گیرید که خدا لطیف و خبیر است. مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان با ایمان، مردان و زنان اهل طاعت و عبادت، مردان و زنان راستگو، مردان و زنان صابر، مردان و زنان خاشع، مردان و زنان مسکین‌نواز، مردان و زنان روزه‌دار، مردان و زنان خوددار، و مردان و زنانی که بسیار یادخداکنند. خداوند برای همه آنها مغفرت و پاداشی بزرگ آماده ساخته است. بر هیچ مرد و زن با ایمان در کاری که خدا و رسول حکم کنند، اختیاری نیست – که مخالفت نمایند – و هر کس نافرمانی خدا و رسول کند دانسته به گمراهی سختی افتاده و چون تو با آن کس که خدایش نعمت اسلام بخشید و تواش نعمت آزادی – یعنی زید بن حارثه – به نصیحت گفتی که

همسرت را نگه‌دار.ادامه آیات به سخن از پیامبر(ص) و با آن حضرت و مؤمنان درباره شئونات پیامبر(ص) می‌پردازد. بدان مراجعه کنید. درباره این آیات شریفه نکاتی را بیان می‌کنیم:الف)نکته اولظاهر صریح به دست آمده از این آیات این است که خداوند سبحان:۱. پیامبر اکرم(ص) را فرمان داده که زنان خود را بین دو چیز مخیّر سازد: خداوند و رسول، و زندگانی دنیا و زیب و زینت آن.۲. او را فرمان داده که به آنان بگوید: ای زنان پیامبر! شما هم‌چون سایر زنان نیستید.۳. باز او را فرمان داده که به آنان بگوید:لا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ؛ با نرمی سخن نگویید.وقُلْنَ قَولاً مَعْروفاً؛ درست و سنگین سخن گویید.وقَرْنَ فی بُیُوتِکُنَّ؛ در خانه‌های‌تان بنشینید.ولا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّةِ؛ مانند دوره جاهلیت آرایش و خودآرایی نکنید.وأَقِمْنَ الصِّلاةَ وآتِیْنَ الزَّکاةَ؛ نماز بپای دارید و زکات دهید.وأَطَعْنَ اللّهَ ورَسُولَهُ؛ خدا و رسولش را فرمان برید.۴. پس از آن که پیامبر(ص) خواسته خداوند را اجرا و این فرمان‌های الهی را به زنان خود ابلاغ نمود، خداوند سبحان خطاب خویش را با مقام نبوت و بیت رسالت پی می‌گیرد تا به او خبر دهد که: این اوامر و نواهی - که او را مأمور کرده تا به زنان خود برساند - به جهت حفظ قداست خاندان نبوت و منزلگاه وحی و قرآن و محل رفت و آمد فرشتگان است.همه اینها در صورتی است که این فرموده خدا: «یا نساء النبی لستنّ...» استمرار فرمان خداوند متعال به پیامبرش باشد که فرمود: «یا أیها النّبی قل لأزواجک...» بنابراین، علاوه بر آنچه که در تخییر آنان بین دنیا و آخرت گذشت، این نیز مقول قول می‌شود.ب)نکته‌دوماگر به سبب این اصرار که فرموده خداوند متعال: «یا نساء النّبی لستنّ کأحد...» خطاب مستقیم خداوند با زنان پیامبر(ص) است، از تمام آنچه بیان کردیم صرف‌نظر کنیم باز می‌گوییم: این هم به مقصود ما زیانی وارد نمی‌کند؛ زیرا بر سبیل التفات به زنان آمده است. نتیجه این خواهد بود که:۱. خداوند متعال، پیامبرش را فرمان داده که زنان خود را بین خدا و رسول و بین زندگانی دنیا و زیب و زینت آن مخیّر سازد.۲. آن گاه خداوند سبحان به زنان التفات کرده و آنها را مستقیماً مورد خطاب قرار داده است، اما به عنوان این که به پیامبر(ص) منسوبند و نه تنها به‌عنوان این که زن هستند. و لذا آنان را فرمان داده و بازداشته است و مقرر فرموده که هر کدام از آنان مرتکب کار ناروایی شود، عذاب او را دو برابر نماید و هر یک از آنان را که از خداوند و رسول اطاعت نماید دو بار پاداش دهد و نیز بیان نموده که اگر جانب تقوا و پرهیزگاری را نگه دارند، مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستند.۳. سپس خداوند سبحان به مخاطب ساختن مقام نبوت و بیت رسالت بازگشته تا بفهماند که سبب التفات به زنان پیامبر(ص) و نیز علت صدور این اوامر و نواهی، از بین بردن هرگونه پلیدی و نیز پاکیزه ساختن این خانه است؛ چه حفظ قداست خانه نبوت و مرکز رسالت و منزلگاه وحی و محل رفت و آمد فرشتگان برای حفظ اصل رسالت ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. پس‌مخاطب - همان‌گونه که از خلال آیات شریفه به دست می‌آید - خود پیامبر(ص) می‌باشد. از این جهت که او پیامبر و صاحب رسالت است، نه به این عنوان که یک شخص است و روشن است که حفظ خانه نبوت و رسالت چیزی جز حفظ اصل رسالت نیست.بنابراین، سخن با زنان هم از باب التفات به آنان آمده است، هم‌چون التفات سوره فاتحهٔ الکتاب، آن‌جا که می‌فرماید:مالِکِ یَوْمِ الدِّیْنِ إیاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِیْنُ اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیْمملاحظه می‌کنید که در ابتدا سخن از خداوند به نحو سخن گفتن از غایب است. سپس التفات کرده خداوند متعال را به طور مستقیم به نحو حضور، مخاطب ساخته می‌فرماید: ایاک نعبد.

## متعلق اراده

از سخنان دانشمندان نیکوکار؛ به دست می‌آید که اراده الهی که از آن این‌گونه تعبیر شده: إِنّما یُرِیْدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ...، اولاً بالذات به زدودن پلیدی و تطهیر تعلّق گرفته است. [۶۷] .امّا ظاهر آیه می‌رساند که اولاً و بالذات به چیزی دیگر تعلق گرفته است؛ یعنی به اوامر و نواهی‌یی که متوجه زنان پیامبر(ص) است. بیان مطلب این که: خداوند متعال فرمود: إنما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس، نه: انما یرید الله اذهاب الرجس.کلمه «إنّما» مفید حصر معنای مورد نظر بوده، هدف از امر و نهی زنان پیامبر(ص)، حفظ اهل‌بیت و پاکیزگی آنان است.لام در «لیذهب»، لام کی و مفید تعلیل است؛ یعنی آنچه پس از آن آمده علت ما قبل است.

مثل این که می گویی: جئت لاکرمک، آمدم تا تو را گرامی بدارم. مدخول لام، یعنی گرامی‌داشت (اکرام) علت ما قبل، یعنی آمدن‌است.بنابراین، گفته بعضی مبنی بر این که متعلق اراده همان زدودن پلیدی (اذهاب الرجس) است، نابه‌جا بوده متعلق اراده چیز دیگری می‌باشد. زدودن پلیدی (اذهاب الرجس) علت است برای تعلق گرفتن اراده به چیزی که در این‌جا تکالیف و اوامر و نواهی‌یی است که برای زنان پیامبر(ص) صادر شده است. بنابراین خداوند سبحان آن چیزها را به منظور زدودن پلیدی (اذهاب الرجس) از آنان خواسته است. به تعبیر دیگر: زدودن پلیدی از اهل‌بیت، علت است برای اراده خداوند سبحان از زنان پیامبر(ص)، آن هم به اراده تشریعی که فلان کار را بکنند و از انجام آن کار دیگر دست بردارند.این مطلب آن گاه روشن‌تر می‌شود که مواردی که در قرآن و جاهای دیگر، لام کی به جای «أن» استعمال شده ملاحظه گردد. از این قبیل است فرموده خداوند متعال ذیل آیه وضو و تیمم:ما یُرِیْدُ اللّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ ولکنْ یُرِیْدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَلِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ [۶۸] ؛معنای آن این است که فرمان خداوند متعال که به شما فرموده به جای وضو تیمم سازید، برای آن است که شما را پاکیزه گرداند. بنابراین تطهیر، علت است برای ارداه تیمم به نحو اراده تشریعی.در جای دیگر خداوند متعال پس از بیان بعضی از تشریعات و احکام فرموده:یُرِیدُ اللّهُ لِیُبَیِّنَ لَکُمْ و یَهْدِیَکُمْ سُنَنَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِکُمْ؛ [۶۹] .در جای دیگر فرموده:بَلْ یُرِیْدُ الْإِنْسانُ لِیَفْجُرَ أَمامَهُ؛ [۷۰] .در جای دیگر می‌فرماید:فَلا تُعْجِبْکَ أَمْوالُهُمْ ولا أَوْلادُهمْ إِنَّما یرِیْدُ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ بِها فِی الْحَیاةِالدُّنْیا؛ [۷۱] .آنچه بر وضوح مسأله می‌افزاید این است که می‌بینیم: هر دو آیه مبارکه متعرض یک امر شده‌اند، امّا در یکی «أن» و در دیگری «لام»کی آمده که پس از آن لفظ «أن» در تقدیر است. بنابراین پس از آن که خداوند سبحان گفتار یهود و نصارا درباره عزیر و مسیح را بیان کرده، می‌فرماید:اِتَّخَذُوْا أَحْبارَهُمْ وَرُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُوْنِ اللّهِ وَالْمَسِیْحَ ابْنَ مرْیَمَ وَما أُمِرُوْا إلّا لِیَعْبُدُوا إلهاً واحِداً لا إِلهَ إلّا هُوَ سُبْحانَهُ عَمَّا یُشْرِکُوْنَ یُرِیْدُونَ أَنْ یُطْفِئُوا نُورَ اللّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَیَأْبَی اللَّهُ إلّا أَنْ یُتِمَّ نُورَهُ، وَلَوْکَرِهَ الْکافِرُوْنَ؛ [۷۲] .عالمان و راهبان خود را به مقام ربوبیت شناختند و خدا را نشناختند و نیز مسیح پسر مریم را به الوهیت گرفتند. در صورتی که مأمور نبودند، جز آن که خدای یکتا را پرستش کنند که منزه و برتر از آن است که کسی را با او شریک قرار دهند. کافران می‌خواهند که نور خدا را به نفس تیره و گفتار جاهلانه خود خاموش کنند و خدا نگذارد تا آن‌که نور خود را در منتهای ظهور و حد اعلای کمال برساند، هرچند کافران ناراضی و مخالف باشند.در جای دیگر می‌فرماید:وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللّهِ الْکَذِبَ وهُوَ یُدْعی إِلَی الْإِسْلام واللّهُ لایَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمینَ یُرِیْدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللّهِ بِأَفْواهِهِمْ واللّه مُتِمُّ نُورِه وَلَوْکَرِهَ الْکافِرُونَ [۷۳] ؛آیا از آن کسی که او را به راه اسلام و سعادت می‌خوانند و او (از فرط شقاوت همان دم بر خدا افترا و دروغ می‌بندد، در جهان کسی ستمکارتر هست؟! (هرگز نیست و خدا هم هیچ قوم ستمکاری را هدایت نخواهد کرد. کافران می‌خواهند که نور خدا را به گفتار باطل و طعن و مسخره خاموش کنند، البته خدا نور خود را در منتهای ظهور و حد اعلای کمال برساند، هرچند کافران ناراضی و مخالف باشند.در مورد اوّل اراده آنان مستقیماً به خاموش کردن نور خدا تعلّق گرفته است، لذا واژه «أن» به کار برده و فرموده است: «یریدون أن یطفئوا نور اللّه»؛ امّا در مورد دوم اراده آنان به افترا بر خداوند، به منظور خاموش کردن نور خداوند تعلّق گرفته است. بنابراین خاموش کردن نور خدا، انگیزه و علت و سبب تعلّق اراده آنها به افترا و دروغ است و لذا «لام» به کار برده و فرموده‌است: «یریدون لیطفئوا نور اللّه».در این باره به کتابِ مفردات راغب اصفهانی هم که مراجعه کردم، دیدم او نیز به این نکته اشاره کرده است. او می گوید: «یریدون أن یطفئوا نور اللّه، یریدون لیطفئوا نور اللّه، فرق بین این دو، این است که در «یریدون أن یطفئوا» قصد دارند نور خدا را خاموش کنند و در «لیطفئوا» قصد کاری دارند که به‌وسیله آن به خاموش کردن نور خدا برسند.» [۷۴] .در آیه تطهیر نیز، همان گونه که توضیح دادیم، وضع بدین گونه است.

### اولویت قطعی و مفهوم موافقت

همگان می‌دانند که اولویت قطعی، یک ظهور لفظی است که در قرآن هم مانند اهل لسان که در محاورات و بیان مقاصد خویش بر

اساس آن عمل می‌کنند به کار رفته است.اولویت قطعی و مفهوم موافقت در این‌جا هم هست و به شکل قاطع و نهایی بر عصمت اهل‌بیت(ع) دلالت دارد. مطلب را با بیان مثالی توضیح می‌دهیم:هرگاه برای مردی عزّت و احترام قائل باشید و نسبت به مقام او رعایت ادب کنید و درجهت تثبیت احترام وی گام بردارید، اگر ببینید که فرزند یا هرکس دیگری از بستگان او مرتکب کارهای ناشایستی می‌شود که به شهرت و آوازه وی لطمه می‌زند و باعث می‌گردد تا مردمان از او انتقاد کنند، این کار شما را بسیار ناراحت و ملول می‌کند و به منظور حفظ کرامت و پدر و آوازه و شهرتش، فرزند را از آن کار باز می‌دارید. در حالی که این فرزند اصلاً در دایره اهتمام شما قرار ندارد. چنان که اگر پسر آن پدر نبود، هرگز متعرض او نمی‌شدید و هیچ گونه انگیزه قوی‌یی در خود برای امرو نهی وی نمی‌یافتید.وضع در این آیات شریفه هم چنین است. خداوند زنان پیامبر(ص) را امر و نهی می‌کند؛ زیرا کارهای خلاف آنان، آثار منفی در اهل‌بیت رسالت بر جای خواهد گذاشت. آنچه مهم است اهل‌بیت هستند و خداوند نمی‌خواهد که کوچک‌ترین پلیدی به آنان برسد، اگرچه این پلیدی از کسانی سرزند که با آن خانواده یک نسبت مجازی دارند مجازی بودن این نسبت را از زبان دانشمندان لغت و دیگران دانستید.این نهایت اهتمام به اهل‌بیت است که در سیاق شمول عنایات و الطاف الهی و توفیقات ربّانی قرار می‌گیرد. همان طور که گفتیم: معنای آن این است که دلالت بر اهتمام خداوندگاری نسبت به پاکیزگی اهل‌بیت و نرسیدن هرگونه پلیدی به آنان، اولاً و بالذات، شدیدتر، بزرگ‌تر، اکیدتر و کامل‌تر خواهد بود.اگر خداوند متعال اراده کرده که پلیدی را از کسی که به اهل‌بیت منسوب است، هرچند ثانیاً و بالعرض بزداید، به طریق اولی اراده کرده که هر آنچه را که اولاً ـ و بالذات به خود آنان می‌رسد، از بین ببرد. بنابراین بر اساس مفهوم موافقت و اولویت قطعی استفاده می‌کنیم که خداوند سبحان اهل‌بیت را پاکیزه گردانده و از هرگونه پلیدی منزّه ساخته است؛ خصوصاً که مقام، مقام تعظیم و گرامی‌داشت خانه نبوّت است و در چارچوب یک حرکت الهی درجهت زدودن و دور ساختن هرگونه پلیدی، حتی مواردی هم که اینان را در آن اختیاری نیست، مثل این که از افراد دیگری هم‌چون زنان پیامبر(ص) سرزند داخل می‌شود.این که خداوند سبحان در جهت منع از حصول این پلیدی مبادرت کرده تاآن‌جا که برای همسران پیامبر(ص) کیفر و پاداش دو برابر مقرر فرموده، ازیک تصمیم و خواست قطعی خداوندگاری مبنی بر نرسیدن هیچ‌گونه پلیدی به خود اهل‌بیت، به نحو اولاً ـ و بالذات و نیز ثانیاً و بالعرض پرده برمی‌دارد.آنچه اشاره دارد که این اهمیّت خاصّ اهل‌بیت نبوّت است و نه زنان پیامبر(ص) و بلکه آنان هم‌چون سایر افراد بشرند، مطالبی است که در آیات پیش از آیات مورد بحث بدان اشاره کرده است؛ زیرا می‌بینیم که خداوند متعال پیامبرش را فرمان داده که زنان خویش را بین دو چیز مخیّر سازد: زندگانی دنیا و زینت آن – که در این صورت پیامبر(ص) مهریه آنان را پرداخته و همه را به خوبی و خرسندی طلاق دهد – و دیگر خداوند و رسول و زندگانی آخرت که در این صورت خداوند برای نیکوکاران آنان پاداش بزرگی فراهم کرده است – این مخیّر ساختن می‌رساند که زنان پیامبر(ص) نه‌اهمیتی متمایز دارند و نه آنان را ترجیح خاصی است. در همین آیه اشاره دارد که آن عده از زنان پیامبر(ص) که خداوند و رسول را برمی‌گزینند، خوددو قسم هستند: نیکوکاران (محسنات) و غیر نیکوکاران.این مطلب را نیز اضافه کنید که همین سوره سپس بیان کرده که پیامبر(ص) مختار است تا نوبت هر کدام از ایشان را که بخواهد عقب اندازد و دیگری را نزد خود بخواند.آنچه بیان شد با وضوح تمام می‌رساند که آن اهمیّتی که موجب گشته در این‌جا چنین موضعی اتخاذ شود برای خود پیامبر(ص) و اهل‌بیت اوست، از آن جهت که او پیامبر و فرستاده خداست و نیز امر و نهی زنان پیامبر(ص) به‌خاطر خصوصیت و امتیاز ذاتی آنان نیست، چرا که از این آیات به‌دست‌آمد که پیامبر(ص) با آنان رفتاری بسیار عادی داشت.هم چنین روشن گشت که خصوصیت پیامبر(ص) از آن جهت که پیامبر و رسول خداست، موجب می‌شود که حفظ پیامبر(ص) حفظ رسالت باشد. برای همین است که خداوند سبحان مقرر فرموده که کیفر زنان پیامبر(ص) در صورت مخالفت دو برابر کیفر دیگران و پاداش آنان در صورت موافقت دو برابر اجر دیگران باشد، به طوری که اگر آنان از همسری رسول خدا(ص)، از آن جهت که پیامبر است بیرون روند، همان‌گونه که آیه تخییر دلالت داشت، هم‌چون سایر زنان خواهند گشت. به همین دلیل

خداونـد متعال آن دو تن را که نشان دادنـد که می‌خواهند از رسول خدا طلاق بگیرند تهدید کرد و آن‌گاه برای آن دو، زن نوح و زن لوط و سـرگذشت آنان را مثال آورد.از سوی دیگر، قرآن در موارد فراوانی به شیوه‌ای از زنان پیامبر(ص) سخن گفته که کاملاً آشـکار می‌شود که آنـان از ارتکـاب گناه به دور نبوده‌انـد. در این‌باره سوره‌های احزاب، طلاق و تحریم را ملاحظه کنیـد. خـداوند سبحان مخالفت‌های بزرگی را حکایت فرموده که از بعضـی از آنان سـرزده و در عین حال سر زدن گناهان بیش‌تری را در آینده از آنـان رد نکرده است. هم چنـان‌که یکی از آنـان بـدون دلیـل معقـول و مقبول در معرکه جنگ‌هـایی فرورفت که درنـتیجه آن خون هزاران نفر از مسـلمانان، بی‌گنـاه بر زمین ریخت. لیکن خداونـدِ متعال در این آیه و از زبان پیامبرش در دهها جای دیگر به شیوه‌ای کاملاً متباین از اهل‌بیت سـخن گفته است. خداونـد سـبحان روشن فرموده که آنان را از هر گناهی معصوم و از هر پلیـدی‌یی پاکیزه گردانـده است. چنـان که پیـامبر اکرم(ص) هم به فرمان خداونـد آنان را همتای قرآن، کشتی نجات و ریسـمان محکم الهی خوانـده است. این قبیل موارد، فراوان و بیش از حد شمارش بوده با مراجعه به متون متواتر و مشهور به دست می‌آید.

## اراده تشریعی

روشن است که اراده دو گونه است:۱. اراده تکوینیو آن اراده‌ای است که به فعل خود مرید، یعنی به تکوین، تحقق و ایجاد آن تعلّق می‌گیرد.۲. اراده تشـریعیو آن اراده‌ای است که به فعل دیگری تعلّق می‌گیرد بـدین اعتبار که وی آن را به اختیار خود انجام دهـد.از آنچه گـذشت روشن شـد که اراده مورد نظر در این آیات اولاً و بالذات، اراده تشـریعی است و متعلق به اوامر و نواهی‌یی که متوجه همسـران رسول‌خـدا(ص) گردیـده است، امّا این اراده نشأت گرفته از اراده دیگری است که به‌زدودن پلیـدی از اهـل‌بیت و پاکیزه گرداندن آنان تا حد عصـمت تعلق گرفته است. این اراده دوم، مدلول اولویت قطعی و مفهوم موافقت است. بدون شك این اراده از اراده اوّل شدیدتر، اکیدتر، راسخ‌تر و جدی‌تر است.

## خبر راست و شهادت الهی

به تعبیر آشـکارتر و صـریح‌تر، این آیه متضـمن این مطلب است که خداونـدِ سـبحان اهـل‌بیت(ع) را تحت رعایت خویش دارد و در جهت پـاکیزگی آنـان و دور ساختن هرگونه پلیـدی از آنان، حتی اگر ثانیاً و بالعرض باشـد عمل می‌کنـد و اگر اهل‌بیت به طهارت کامل نرسـیده بودنـد، هرگز خداونـد آنان را این‌گونه مورد سـتایش قرار نمی‌داد و این چنین گرامی نمی‌داشت.بنابراین، این مدح و گرامی‌داشت اهل‌بیت(ع) و اختصاص آنان به عنایت پروردگاری و این خبر راست و شهادت الهی [۷۵] متضمن این مطلب است که از میان همگان، فقط اینان به مزیت پاکیزگی و عدم پلیدی تا درجه عصـمت رسـیده‌اند، عصـمتی که رسول اکرم(ص) با استشهاد به همین آیه تطهیر بـدان تصـریح فرمود، آن‌جـا که گفت:فأناو اهل‌بیتی مطهرون من الـذنوب؛ [۷۶] .من و اهـل‌بیت من از همه گناهـان پـاکیزه هسـتیم.امـام زیـن العابـدین(ع) در دعـای عرفـه می‌فرمایـد:«... و طهرتهـم مـن الرجس و الـدنس تطهیراً بإرادتـک و جعلتهم الوسیلۀ... [۷۷] ؛... و ایشان را با خواست خویش از هر پلیدی و زشتی پاك گردانیدی و آنان را وسیله ساختی...سخنان امامان(ع) در این که خداونـد هرگونه پلیـدی را از اهـل‌بیت دورکرده و آنـان را کاملاًـ پاکیزه گردانـده بسـیار زیاد است. ما در این مجال انـدك فرصت برشـمردن تمام آن را نـداریم. در این باره به دعاها، مجادلات و دیگر سـخنان آنان مراجعه کنید. [۷۸] .مطلب دیگر این که آیه تطهیر جز اهل کساء بر احـدی تطبیق نمی‌کند؛ زیرا بر عصـمت اهل‌بیت(ع) از هرگونه گناه دلالت دارد. در حالی که بخش‌های مربوط به زنـان پیـامبر(ص) امکـان صـدور گنـاه از آنـان را بیان کرده است. بیان مطلب این که کلمه «انّما» از نظر زجاج و دیگران، آنچه را که «لیس» نفی کرده اثبـات می‌نمایـد. ماننـد این فرمـوده خداونـد متعـال: «إنّمـا الصـدقات للفقراء» و نیز متعلق تطهیر، یعنی رجس، مطلق می‌باشـد و محلّی به «ال» جنس است. بنابراین، آیه مبارکه مفیـد نفی ماهیت جنس پلیدی از اهل‌بیت است، به نحو عام

مجموعی استیعابی.هم چنان که مقام، مقام تکریم و بزرگ‌داشت بوده تأکید کامل مقصود است. برای همین است که خداوند متعال پس از بیان زدودن پلیدی که آن را با ادات حصر آغاز نمود، بر تطهیر تأکید فرموده آن را با مصدری که مفعول‌مطلق است؛ یعنی کلمه «تطهیراً» با تنوین تعظیم یا تنکیر مورد تأکید قرار می‌دهد تا ذهن مخاطب به دنبال هر تطهیری که می‌خواهد برود.بنا به تعبیر سمهودی تمام این مطالب می‌رساند که اراده خداوند متعال منحصر درتطهیر اهل‌بیت(ع) است. سپس آن را با چیزی تأکید کرده که بر طهارت و پاکیزگی کامل و تمام عیار آنان و در بالاترین مراتب پاکیزگی دلالت‌دارد. [۷۹] .آنچه بیان کردیم با این گفتار تناسب ندارد که اراده موجود درآیه مبارکه، اراده‌تشریعی برای زدودن آلودگی و پلیدی است، زیرا خداوند سبحان برای تمام افراد بشر می‌خواهد که به تکالیف و احکام عمل نمایند و حتی یک مورد خلاف را هم از آنان نمی‌پسندد و این نه منحصر در زنان پیامبر(ص) است و نه منحصر دراهل‌بیت(ع)؛ بنابراین با وجود آن تأکید و تکریم و گرامی‌داشت و افاده امتیاز اهل‌بیت از همگان، این انحصار هیچ گونه توجیهی ندارد.برای همین است که شماری ازدانشمندان گفته‌اند: «همانا که اراده مورد نظر در آیه تطهیر، اراده تکوینی است و تفکیک آن از تحققِ مراد محال است. بنابراین رسیدن هر گونه پلیدی به اهل‌بیت(ع) و انفکاک طهارت از آنان محال است.» [۸۰] .

## اختیاری بودن عصمت

روشن گشت که اراده مورد نظر در آیه تطهیر اولاً و بالذات، اراده تشریعی است، امّا نشأت گرفته از اراده دیگری که متعلق است به تطهیر اهل‌بیت(ع) و این حقیقت از آن نتیجه گیری می‌شود که اهل‌بیت(ع) از تمام گناهان معصوم هستند، امّا پرسشی که نیاز به پاسخ دارد این است که آیا این عصمت‌اختیاری است یا این که به صورت جبری در آنان آفریده شده است؟ چنان‌که نه می‌توانند از انجام خوبی‌ها دست بردارند و نه می‌توانند مرتکب کارهای بد شوند؟پاسخ این است که بدون تردید، عصمت از گناه، اشتباه و فراموشی، اختیاری است و هیچ‌گونه اکراه و اجباری در آن وجود ندارد. [۸۱] توضیح مطلب این که بدون شک خداوند متعال است که وجود را به مردمان و هر موجود دیگر افاضه می‌کند. بنابراین، افعال بندگان بدون افاضه مستمر وجود، توسط خداوند بر بندگان و کارهای آنان، امکان صدور ندارد، اما این خود بندگان هستند که آن را اختیار کرده به سویش می‌روند و خداوند هیچ‌گونه بخلی نسبت به افاضه وجود ندارد. بر این اساس آیه تطهیر می‌رساندکه خداوند متعال می‌دانسته که امامان جز آنچه که او تشریع فرموده و بدان رضایت دارد چیزی بر نمی‌گزینند. این به سبب استعدادهای ذاتی، ملکات نفسانی، توفیقات الهی و امدادهای غیبی است که خداوند به آنان عنایت فرموده و نیز شناخت آنان به حق و باطل، حَسن و قبیح و نیز معرفت اینان به جلال و عظمت و قدرت و دیگر صفات خداوند است. بنابراین، در جهت نیل به کمالات و رسیدن به بالاترین مراتب تلاش می‌کنند. خداوند هم به واسطه پیراستگی ساحت قدسش از بخل، به آنان بخل نمی‌ورزد و بر اساس قاعده:اَلَّذِینَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًی وَآتاهُمْ تَقْواهُمْ؛ [۸۲] .آنان که (به گفتارت هدایت یافتند (لطف خدا بر هدایت و ایمانشان بیفزود و پاداش تقوای آنها را عطا فرمود.وَالَّذِینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا وإِنَّ اللّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ؛ [۸۳] .و آنان که در راه ما به جان و مال کوشش کردند، محقّقاً آنها را به راه خویش هدایت کنیم و همیشه خداوند با نیکوکاران است.نعمت‌های خود را بر اینها افاضه و آنان را در فیض و کرم خویش غوطه‌ور می‌گرداند.بنابراین، خداوند سبحان که می‌داند آنان جز خوبی و زیبایی، حق و صلاح و فلاح را برنمی‌گزینند، به این خواسته آنان پاسخ خواهد داد و هرگز وجود بر اساس اراده تکوینی، جز بر این نوع از افعال پسندیده و محبوب خداوند متعال افاضه نمی‌شود؛ آری با توجه به این نکات درست خواهد بود که به ما خبر دهد که با اراده تکوینی، جز زدودن پلیدی‌ها و پاکیزه گردانیدن آنان چیزی اراده نخواهد کرد. هم‌چنان که در مورد پیامبران هم که معصوم هستند وضع کاملاً چنین است. چه خداوند با اراده تکوینی خود جز آنچه آنان برمی‌گزینند اراده نکرده و آنان هم جز صلاح، فلاح و رستگاری را در پیش نمی‌گیرند.راز این انتخاب زمانی

روشن می‌شود که بدانیم اگر انسان در آن مرتبه از اخلاص و صفا باشد که جاهلیت با تمام پلیدی‌هایش او را آلوده نکند و نیز از نیاکان خود جز خصال پسندیده و مزایای نادر به ارث نبرد و زمینه تربیت وی به بهترین وجه آماده باشد و به بالاترین مزایای اخلاقی و انسانی نایل آمده از نظر تعقّل و شعور و معرفت نسبت به خداوند و شرایع و احکام او در درجه‌ای عالی قرار داشته باشد و نیز دارای اراده‌ای قوی بوده و تسلّط بر خویشتن داشته باشد، چنان که ذره‌ای به فکر انجام کار زشت نباشد، بلکه برعکس از آن گریزان بوده، در رنج و اذیت قرار گیرد، در حالی که اختیار کامل و آزادی تمام داشته قادر است که انجام دهد یا انجام ندهد، امّا چون آن را منافی انسانیت خویش و موجب نقص و از هم پاشیدن کمالات و خصایص شخصیت خویش می‌بینند، امکان ندارد که در هر شرایطی و در هر اوضاع و احوالی در جهت ارتکاب آن کار زشت اقدام کند چنان که خداوندِ متعال باقدرت بر انجام ستم، بر احدی ظلم [۸۴] روا نمی‌دارد؛ زیرا ظلم و ستم بر بندگان با مقام ذات اقدس الهی و کمال و عدل و الوهیت حضرت سبحان منافات دارد.هم‌چنان که انسان عاقل و متعادل، هرگز سم نمی‌خورد و نوزاد دستش را در آتش فرونمی‌برد و مادر فرزندانش را سرنمی‌برد و نیز هیچ یک از چیزهای فراوانی را که انسان انجام آن را مخل به کرامت و شخصیت خویش می‌داند انجام نمی‌دهد. ما درباره اختیاری بودن عصمت در اواخر جلد سوم کتابِ خود الصحیح من سیرة النبی الاعظم(ص) بحث کرده‌ایم. طالبان بدان‌جا مراجعه کنند.از آنچه گذشت روشن می‌شود که مراد دانشمندان که گفته‌اند: اراده مورد نظر در آیه تطهیر، اراده تکوینی است و نه اراده تشریعی، همین است که بیان کردیم و نه این که عصمت در آنان به صورت اجباری آفریده شده باشد، چنان‌که قدرت مخالفت و موافقت نداشته باشند.

### یک نکته

ما صحّت و درستی منظور عالمان آزاد خود را ردّ نمی‌کنیم، امّا معتقدیم که این آیه شریفه که فعلاً- مورد بحث ماست، زمینه دیگری هم دارد که لازم است آن را بیان داریم تا روشن شود که این آیه با دلالت لفظی خود اصلاً با محذور جبر سازگار نیست و به هیچ وجه نه با آن برخورد و تلاقی دارد و نه ناظر به آن است؛ زیرا اراده در این آیه اصلاً به فعل انسان تعلّق نگرفته است. توضیح مطلب این که:از اسناد زدودن پلیدی و تطهیر به خداوند سبحان در آیه (یذهب، و یطهرکم) و آن‌گاه از عدول از تعبیر «یرید أن یذهب» به تعبیر «یرید لیذهب عنکم الرجس» استفاده می‌کنیم که اراده خداوند متعال اولاً وبالذات به زدودن‌پلیدی ودورساختن آن تعلّق گرفته است نه به اجبار اهل‌بیت و مقهور ساختن اراده آنان و بازداشتن آن از حرکت به سوی پلیدی. پس خداوند متعال می‌خواهد که پلیدی را طرد کند و از آنان دور نماید، چرا که نزدیکی پلیدی به آنان و نزدیکی آنان به پلیدی در پیشگاه خداوند مبغوض است. چنان که خود می‌فرماید:وَلا- تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنها وما بَطَنَ [۸۵] ؛به کارهای زشت آشکار و نهان نزدیک نشوید.وَلا- تَقْرَبُوْا الزِّنا اِنَّهُ کانَ فاحِشَةً وَساءَ سَبِیلًا [۸۶] ؛هرگز به عمل زنا نزدیک نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بسیار ناپسنداست.و آیات دیگری که به این مطلب اشاره می‌فرماید.این دوری و آن موانع می‌توانند درجه حفظ در مقابل امر مبغوض را فزونی بخشد و به میزان زیادی از میزان احتمالات آلوده شدن به آن بکاهد، برخلاف زمانی که انسان به پلیدی آمیخته باشد و در فضای آن غوطه‌ور. این مسأله آن‌قدر روشن است که نیازی به توضیح ندارد. خداوند سبحان اراده فرموده که پلیدی را از اهل‌بیت دور سازد، همان گونه که اراده کرده هرگونه عیبی را از آنان دور نماید، اگرچه ثانیاً و بالعرض باشد. مانند آن که از زنان پیامبر(ص) که در حقیقت از اهل‌بیت نیستند سرزند. این علاوه بر فزونی و زیادت، میزان حصانت آنان است از طریق زیادت معرفت آنها نسبت به خداوند سبحان و تقویت ملکات نفسانی و شناخت آنان از کارهای بد و آثار آن. تمام اینها موجب دوری پلید از آنان است. لذا هرگز خود را بدان آلوده نمی‌کنند و ابداً درباره‌اش نمی‌اندیشند و به فکرشان هم خطور نمی‌کند، بلکه از آن در رنج و اذیت بوده متنفرند. با این حال اراده آنان آزاد بوده و کسی کوچک‌ترین فشار یا اکراهی بر آن وارد نمی‌سازد. ما این مطلب را

پیش از این توضیح دادیم.

## خلاصه سخن این که

در این آیه یک اراده تشریعی است که به اوامر و نواهی‌یی تعلّق گرفته که متوجه زنان رسول خدا(ص) است و آن متعلق «إنّما یرید الله» است، امّا این اراده تشریعی نشأت گرفته از یک اراده تکوینی است که به دوری پلیدی از اهل‌بیت و تطهیر آنان تعلّق گرفته است. ما این اراده دوم را از نسبت دادن زدودن پلیدی و پاکیزه گردانیدن در آیه «یذهب عنکم» و «یطهرکم» به خداوند سبحان استفاده می‌کنیم؛ زیرا فاعل هر دو فعل ضمیری است که به لفظ جلاله اللّه در «اِنَّما یُرِیدُ اللّه» برمی‌گردد، لیکن این اراده تکوینی خداوند به زدودن پلیدی و پاکیزه گردانیدن تعلق گرفته است نه به خود فعل صادر از اهل‌بیت؛ زیرا خداوند مثلاً نفرمود: «یرید اللّه أن یجعلکم تفعلون هذا و تجتنبون ذاک» (خداوند اراده کرده که شما را چنان قرار دهد که این کار را بکنید و از آن دیگر دوری ورزید.) تا این که اراده آنان، مقهور اراده تکوینی خداوند باشد، بلکه اراده خداوند، صرف‌نظر از اراده اهل‌بیت، به‌دورساختن پلیدی از آنان و ایجاد موانع بین آنان و پلیدی تعلق گرفته است. در عین حال، اراده آنان را بدون کوچک‌ترین تعرضی، رها و آزاد گذاشته‌است و همان‌گونه که پیش از این آوردیم به طور کلی از آن صرف‌نظر کرده است.آخرین چیزی که در این جا بدان اشاره می‌کنیم این است که ملاحظه می‌شود خداوند متعال طهارت زنان را به اراده خود آنان معلق کرده می‌فرماید:اِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیاةَ الدُّنْیا وَزِیْنَتَها...؛اگر زندگی دنیایی و زیور آن را بخواهید....و می‌فرماید:اِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُوْلَهُ...؛اگر خدا و رسولش را بخواهید....امّا آن گاه که خداوند از طهارت اهل‌بیت سخن می‌گوید، آن را متعلق اراده خود قرار می‌دهد؛ خواه اراده تشریعی و از طریق اوامری باشد که متوجه زنان پیامبر(ص) است و خواه اراده تکوینی متعلق به پاکیزه گردانیدن و دور ساختن پلیدی از اهل‌بیت(ع).

## امامت در آیه تطهیر

لازم می‌دانیم که در این جا به بیان یک تذکر بپردازیم و آن این که شاید راز این که بعضی اصرار دارند که علی رغم وجود روایات صحیح و متواتری که اختصاص این آیه شریفه به پنج تن آل عبا را تأکید می‌کند، در مدلول آن تصرف نمایند، ترس و هراس آنان باشد از این که مبادا یک گام در جهت ربط این آیه به موضوع امامت بردارند و این کار، آنان را که می‌خواهند – به‌رغم متون بسیار فراوان و متواتر در موارد متعدد و مناسبت‌های زیاد – اهل‌بیت نبوت(ع) را از امامت دور سازند تا بتوانندمشروعیت خلافت و امامت آنانی‌را اثبات کنند که آن را به نفع خود از دیگران ربودند – دچار تنگناهای بزرگی سازد.زیرا این مطلب روشن است که اهل‌بیت(ع) همواره اصرار داشتند که امامت، تنها حق آنان است و احدی غیر از آنان را در آن حقی نیست و این اقدام و اصرار امامان اهل‌بیت(ع) چنان شایع و پراکنده است که احدی نمی‌تواند در آن ایجاد شک و تردید کند.از آن جا که بنابر نص این آیه شریفه اینان پاکیزگانند، باید که این گفته آنان را پذیرفت و در برابر آنان تسلیم شد و بدان اقرار داشت. این به معنای قرار دادن علامت سؤال بزرگی است در برابر مشروعیت خلافت دیگران. این‌چیزی است که تصورش برای ایشان در هیچ شرایطی امکان‌پذیر نمی‌نماید.به همین دلیل هیچ مانعی در سر راه خود نمی‌بینند که با این آیه قرآنی بازی کنند و در دلالت آن تشکیک و تصرف نمایند. همچنان که از نظر آنان ردّ روایات متواتر و صحیح و صریح و یا تمسّک به روایاتی که از تار عنکبوت هم سست‌تر است مانعی ندارد. این مطلب را در مباحث بعدی خواهیم آورد. از سوی دیگر بعضی از عالمان را می‌بینیم که می‌گویند: اگر به تفسیر آیه: اِنَّهُ لَقُرآنٌ کَریمٌ فِی کِتابٍ مَکْنُوْنٍ لا یَمَسُّهُ إلّا الْمُطَهَّرُوْنَ [۸۷] ؛مراجعه کنیم در می‌یابیم که: معنایی که نزد دانشمندان، قوی‌ترین و مناسب‌ترین‌معنا با سیاق و نظم آیات است، این معناست که مراد از مس قرآن، رسیدن به معانی آن و

آگـاهی و وقوف برآن است و این امکـان نـدارد مگر برای کسـانی که خداونـد سـبحان آنـان را پاکیزه گردانیـده است و آنان فقط اهل‌بیت و اصحاب کساء هستند. این بدان معناست وقتی که رسول خدا(ص) آنان را همتای قرآن قرار داد و فرمود: إِنّی تارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ مـا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمـا لَنْ تَضِـلُّوْا بَعْـدِیْ أَبـداً: کِتـابَ اللّهِ و عِتْرَتی أَهْلَ‌بَیْتِی؛ منظورش این بوده که اینان کسانی هسـتند که باید قرآن را برای مردمان تفسـیر کنند، دین خدا را به پای دارند احکام و تعالیم آن را پیاده و منتشـر سازند. این همان چیزی است که از امامت و خلافت پس از رسول‌خدا(ص) اراده شده و خداوند سبحان آن را در اهل‌بیت(ع) منحصر کرده است.

## ظهور سیاقی

### ظهور سیاقی

توجیه خطاب در آیه تطهیر به اهل‌بیت که اهل کساء هسـتند، هیچ گونه مخالفتی با سـیاق آیات ندارد و بدون کوچک‌ترین برخورد و یا شـبهه‌ای با آن موافق و هماهنگ است. در توضیح این مطلب چند نکته را بیان می‌کنیم:الف) وقتی سیاق و نظم می‌تواند دلیل و حجت باشد که بدانیم گوینده از آغاز تا پایان سـخن در صدد بیان یک موضوع است تا بخشـی از سخن وی قرینه بخش دیگر باشد. در این صورت اگر مطلبی آمـد که بـا آن مخـالفت داشت، مخالف با ظهور سـیاقی بوده، موجب اخلال به جنبه بلاغی و بیانی کلام خواهـد بود.ب) هرگـاه معلوم شود که گوینـده در صـدد بیـان یـک موضوع واحـد نیست، بلکه چنـد مسأله متعـدد و مختلف از نظر احکام و موضوع را برمی‌شـمارد، هرچنـد تحت یک هدف کلی و جامع – مثل شـریعت یا دین – قرار می گیرد، همین خود می‌تواند توجیه‌گر بیـان او بوده، بین موضوعات گوناگون جمع و مسائل مختلف آن را به هم ربط دهـد. این صورت بیان موضوعات مختلف نه‌مخـالف بـا ظهور سـیاقی است و نه موجب اخلال به جنبه بلاغی و بیـانی کلام، مگر این که متعرض مسأله‌ای شود که تحت آن هـدف کلی، عـام و جـامع داخل نمی‌شود. همان طور که روشن است در این صورت هم مخلّ به بلاغت کلام است و هم مخالف با ظهور سیاقی آن.ج) وحدت سیاق، مستلزم وحدت موضوع و حکم نیست؛ زیرا ممکن‌است، شیوه بیان ایجاب کند که گوینده بعضی از جنبه‌های دیگر مسأله موردنظر را هم، اگرچه از نظر طبیعت و ماهیت با آن اختلاف داشـته باشـد بیان کنـد. از امام باقر(ع) روایت شـده که فرمود: «هیـچ چیزی ماننـد قرآن ازعقـل و قیاس انسان، به دور نیست، چه اوّل یک آیه درباره چیزی است وآخر آن درباره چیز دیگر و سـخن متصـلی است که قابل تصـرف به چنـدین وجه می‌باشـد.» [۸۸] .امـام صـادق(ع) فرمود:«ای جـابر! همانا که قرآن بـاطنی دارد و بـاطن آن، ظـاهری و هیـچ چیزی مثـل آن از عقل و قیاس مردم به دور نیست؛ زیرا اوّل آیه درباره یک چیز، وسط آن درباره چیز دیگری و آخرش درباره چیز سومی فرود می‌آیـد، درحالی که کلامی متصل و قابل تصـرف به چندین وجه است.» [۸۹] .آنچه جلب نظر می کنـد این است که مثـالی که امامـان(ع) در این بـاره بیـان فرموده‌انـد همـان آیه تطهیر است که فعلاًـ مورد بحث مـاست. از امـام باقر(ع) روایت شـده که فرمود: «از عقل و قیاس مردمان چیزی دورتر از تفسـیر قرآن نیست. چه اوّل آیه درباره یک چیز، وسط آن درباره چیزی و آخرش درباره چیز دیگری فرود می‌آید. سپس فرمود: انما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل‌البیت و یطهرکم تطهیراً. پس فرمود: از پلیـدی جاهلیت.» [۹۰] .لیکن این بـدان معنـا نیست که یک وجه عام و کلی نباشـد تا آن موضوعات گونان‌گون در آن داخل شوند.اینک و با توجه به مطالبی که پیش از این بیان کردیم روشن می‌شود که آیه تطهیر از نوع اوّل است؛ زیرا این آیـات برای مخـاطب سـاختن پیامبر(ص) فرود آمـده و از او می‌خواهـد که به منظور حفظ بیت نبوی، بعضـی اوامر و نواهی خداونـدگار را به همسـرانش برسانـد. از سـوی دیگر می‌توان قسم دوم را هم بر این آیه تطبیق داد. این در صورتی است که بـدانیم جامع عام و کلی که همان حفظ اهل‌بیت(ع) است، صـدور اوامر و نواهی‌یی را برای زنان پیامبر(ص) طلبیده است و کلام نیز متصـل بوده سیاق و نظم واحدی دارد.

### التفات و اعتراض

اگر بپذیریم که مخاطب در آیه تطهیر، پیامبر(ص) و بیت نبوّت و رسالت نبوده، بلکه از اوّل زنان پیامبر(ص) مخاطب بوده‌اند، باز هم موجب نمی‌شود که این آیه اختصاص به آنان داشته یا حتی شامل آنان هم باشد. چه دو راه دیگر هم هست که می‌توان برای رسیدن به این مطلب که آیه تطهیر مختص اصحاب کساء است پیمود. این دو راه نه به سیاق قرآن اخلال وارد می‌آورد و نه مستلزم تکذیب رسول خدا(ص) است که همواره اصرار داشت که زنان از مفاد آیه خارجند. این دو راه عبارتند از:۱. التفاتالتفات یکی از شیوه‌های بیانی است که مردمان در مکالمات و مذاکرات خود بدان عمل می‌کنند و موجب زیبایی، رونق و درخشندگی کلام می‌شود و فواید ارزشمندی هم دارد که شنونده را به کلام پیوند داده، توجه و دقت وی را برمی‌انگیزد و موجب می‌شود که خود رابرای شناخت موضوع جدید و شنیدن بیش‌تر آماده کند. قرآن مجید هم در موارد فراوانی، حتی در فاتحةالکتاب، چنان که گذشت، از این شیوه استفاده کرده است. فلسفه التفات در این آیه این نکته است که تأدیب زنان پیامبر(ص) از توابع زدودن پلیدی و آلودگی از اهل‌بیت و گرامی داشت آنان است تا به سبب آنان هیچ‌گونه عیب و ایرادی به اهل‌بیت نرسد. [۹۱] .۲. اعتراضمی‌توانیم فرموده خداوند متعال: «إنما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس أهل‌البیت...» را جمله معترضه برشماریم. البته این در صورتی است که ورود اعتراض در آخر کلام را درست و یا آیات سابق و لاحق را یک کلام یک‌پارچه بدانیم که جمله معترضه در میان آنها آمده تا به جنبه‌ها و علل حکم وارده اشاره کند. این جمله معترضه نه تنها معقول و قابل قبول است، بلکه به واسطه حکمتی که دارد راجح و مطلوب و حتی ضروری هم هست. آن حکمت عبارتند از بیان این امر مهم و خطیر؛ یعنی تعلق اراده الهی بر پاکیزه گرداندن اهل‌بیت و نیز بیان فرق بزرگ بین اهل‌بیت حقیقی پیامبر(ص) و همسران حضرت که شاید توهم شود آنان هم در عصمت و طهارت در حد اهل‌بیت نبوت هستند.جمله‌های معترضه در قرآن فراوان است. خداوند متعال می‌فرماید:فَلَمّا رَأی قَمِیْصَه قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قالَ إنَّهُ مِنْ کَیْدِ کُنَّ إنَّ کَیْدَکُنَّ عَظِیْمٌ یُوْسُفُ أَعرِضْ عَنْ هَذا – وَاسْتَغْفِری لِذَنْبِکِ. [۹۲] .وَ إنَّهُ لَقَسَمٌ – لَوْ تَعْلَمُوْنَ – عَظِیْمٌ. [۹۳] .وإذْ قالَ لُقْمانُ لإبْنِهِ وهُوَ یَعِظُهُ یا بُنَیَّ لا تُشْرِکْ بِاللّهِ إنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیْمٌ ووَصَیْنا الإنْسانَ بوالِدَیْهِ حَمَلَتْهُ اُمُّهُ وَهناً... یابُنَیَّ إنَّها إنْ تَکُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ. [۹۴] .در این‌جا جملات «یوسف اعرض عن هذا»؛ «لوتعلمون»؛ و «وصینا الإنسان بوالدیه حملته امه وهنا» جمله‌های معترضه‌اند که امثال آن در قرآن اندک نیست. [۹۵] .حتی اگر بپذیریم که سیاق قرآن مؤید این مطلب است که مخاطب، زنان پیامبرند؛ باز دست برداشتن از ظهور سیاقی، که ضعیف‌ترین ظهورهاست، به‌خاطر وجود قرینه و بلکه قرینه‌های داخلی و خارجی زیاد بر خلاف آن، هیچ محذوری پیش نمی‌آورد. وجود قرائنی در همین آیات و نیز وجود روایات متواتر صحیح و صریح فراوان دیگر اهل البیت را در افرادی جدای از همسران پیامبر(ص)؛ یعنی در خصوص اهل کساء معین می‌کند و هیچ مخالفتی هم با اسلوب بیان و بلاغت کلام ندارد. ما پیوسته دیده‌ایم که افراد بلیغ در سخنان خود به چندین مطلب که دریک جا و با یک سیاق و نظم واحد می‌آورند اشاره می‌کنند. البته در صورتی که دارای یک جهت عام و کلی و جامع باشند.از قرائنی که گفته‌اند باید به موجب آن از ظهور سیاقی دست برداشت، اختلاف ضمیرهای این آیه است. چه در «عنکم» و «یطهرکم» ضمیر مذکر است، در حالی که ضمایر پیش و پس در عبارات «وقرن فی بیوتکن»، «لاتبرّجن»، «اقمن الصلاة»، «آتین»، «أطعن» و... همگی مؤنث است. [۹۶] .بعضی این را دلیل آن دانسته‌اند که زنان پیامبر(ص) در این آیه اراده نشده‌اند. بعضی دیگر بر خلاف ادعای عکرمه و دیگران، آن را دلیل بر عدم اختصاص آیه تطهیر به زنان پیامبر(ص) شمرده‌اند. [۹۷] .

### توجیهات بی‌فایده

کسانی که قائلند آیه تطهیر شامل زنان پیامبر(ص) هم می‌شود و خطاب این آیه به آنان اختصاص دارد، با چند دلیل به دفاع پرداخته‌اند.۱. تغلیبگفته‌اند: این تعبیر از باب تغلیب است، چه مذکر بر مؤنث غلبه کرده‌است. [۹۸] اما این استدلال بنا به دلایلی نا

تمام است.الف) هنگامی می‌توان تغلیب را پـذیرفت که محرز شود هیـچ یک از دوطرف در نظر گوینـده خصوصـیتی ندارد و او در شمول حکم، همگـان را اراده کرده و از سوی دیگر قرینه‌ای هم بر خلاـف آن وجود نداشـته باشـد، امّـا در مسأله مورد بحث نه تنها برای ما محرز نشـده که وی خواهان شـمول حکم است، بلکه قراین و شواهـد چندی مبنی بر تمایز بین دو طرف در دست داریم. در این باره روایات صحیح و صریحی که در انحصار اهل‌بیت در اصحاب کساء آوردیم و بخش عمده آن بر خروج زنان پیامبر(ص) از دایره شـمول صراحت داشت کافی است. [۹۹] .ب) علامه مجلسـی در ردّ این اسـتدلال می گوید: «خطاب زنان پیامبر(ص) سرشار از سرزنش، عتـاب و تهدیـد است، امّا خطاب اهل‌بیت آراسـته به انواع مهربانی، نوازش و مبالغه در اکرام و بزرگ داشت است. پس با دقـت نظر تبـاین کامـل بین این آیه و آیـات پیش و پس از آن بر کسـی پوشیده نمی‌مانـد.» [۱۰۰] .ج) مـا بیـان کردیم که اگر هم بپـذیریم که مراد از بیت، همان خانه مسکونی است، باز اصل صـدق عنوان «اهل‌بیت» بر زنان پیامبر(ص) اشکال دارد. دانستیـد که منظور در این‌جـا بیت رسـالت و نبوت است و نه خـانه مسـکونی. اگر هم به فرض بپـذیریم که منظور، خانه مسـکونی است، خواهیم گفـت: -هم‌چنـان که از ملاـحظه بعضـی از روایت‌هـای حـدیث کسـاء روشن می‌شـود- منظور خصـوص خـانه‌ای است که رسـول خـدا(ص)، اهـل کسـاء را در آن جمع کرد، آن جـا که این آیه شـریفه دربـاره آنـان فرود آمـد. بنـابراین «ال» در «البیت» برای عهد خـارجی است. بـا این توضـیح راز این فرموده خداونـد متعال روشن می‌شود که خطاب به زنان فرمود: «بیتکن»، امّا در این‌جا فقط به «اهـل‌البیت» تعبیر کرده است.پیش از این آمـد که سیاق و نظم آیات هم با این مطلب هماهنگ است که مراد از اهل‌بیت، خصوص اصـحاب کساء هسـتند و لـذا نیازی به ادعای تغلیب و دیگر ادعاها نیست.یک تـذکرآنچه در این‌جا از لحاظ پذیرش و رد مورد نظر است، تغلیب نسبت به زنان پیامبر(ص) و انضـمام و عدم انضـمام آنان به اصحاب کساء است؛ امّا غلبه مذکّر بر مؤنث نسبت به خود آل عبا که فاطمه۳ هم در میان آنان است، آن‌گونه که روایات متواتر بدان تصـریح کرده، اشکالی ندارد و مورد نظر خداوند متعال بوده است.۲. عمومیت لفـظ «اهل‌البیت»وجه دیگری که در دفاع از نظریه خود مبنی بر این که آیه شـریفه شامل زنان پیامبر(ص) هم می‌شود و نیز برای توجیه اختلاف ضـمایر از لحاظ مذکر و مؤنث بودن بیان کرده‌اند، این است که لفظ بیت، لفظی است عام و کلی که بر جمع اطلاق می‌شود. [۱۰۱] پاسخ این وجه چنین است:الف) بعضی از آنچه که در پاسخ وجه پیش بیان کردیم، در این‌جا هم می‌آید.ب) کلی بودن لفظ «بیت» بر حسب مصـطلح اهل علم نادرست است.ج) قرینه قطعی دلالت دارد که زنان پیامبر(ص)، در آیه تطهیر مورد نظر خداونـد متعال نبوده‌انـد.د) این توجیه هم بی‌فایده است؛ زیرا همان گونه که پیش از این اشاره کردیم، ظاهراً منظور از بیت، خـانه مسـکونی نیست، بلکه مراد بیت نبـوت و رسـالت است. آنچه به همین مطلب اشـاره دارد این‌که در این آیه، وقـتی که خداونـد متعـال از خـانه مسـکونی همسـران پیـامبر(ص) سـخن می گویـد، لفـظ جمع آورده و به ایشـان اضـافه کرده است. وَقَرْنَ فِي بُيُوْتِكُنَّ، در خانه‌های تان بمانیـد. سـپس فرمود: و اذکرن ما یتلی فی بیوتکن، از آنچه در خانه‌های‌تان خوانـده می‌شود پند گیرید.امّا در آیه تطهیر لفـظ «البیت» را محلّی به «الف» و «لام» عهـد آورده است. اگر منظور، خانه مسـکونی زنان پیامبر(ص) بود، مناسب بود که هم‌چون موارد پیش و پس از آن، در این‌جا هم لفظ جمع آورده شود نه لفظ مفرد محلّی به «الف» و «لام» عهـد.اگر هم بپـذیریم که منظور خانه مسـکونی است، باید بگوییم که منظور همان خانه خاصی است که رسول خدا(ص) اهل کساء را در آن جمع کرد و «الف» و«لام» «البیت» هم برای عهـد خارجی است نه خانه‌های زنان پیامبر(ص) که در آیات پیش و پس از آن با لفظ «بیوتکن» تعبیر فرمود. این وجه را می‌توان با بعضـی از متون حـدیث کساء تأییـد کرد. طالبین به منابع آن مراجعه‌کنند.ممکن است گفته شود از این که خانه‌ها به زنان پیامبر(ص) نسبت داده شـده و نه به خود رسول اکرم(ص)، اسـتفاده می‌شود که در نسبت دادن آن به‌پیامبر(ص) شرف بزرگی است و خداوند نمی‌خواهد که زنان حضرت را به‌این شرف اختصاص‌دهد. گذشته از این، خداوند متعال اراده فرموده که تفاوت بین زنان پیامبر(ص) و خانـدان اهل‌بیت حقیقی او را که اهل کساء هسـتند، ظاهر سازد تا مبادا احدی تصور کند که زنان پیـامبر(ص) و خانـدان او نسـبت بـه حضـرت در یـک مرتبـه قرار دارنـد، بلکه اهـل‌بیت او از خـود اوینـد و به او منسوبنـد، امّـا زنـان

پيامبر(ص) كه خداوند حاضـر نشده خانه‌ای را كه آنان در آن سـكونت دارند، به پيامبر(ص) نسبت دهد، اين گونه نيستند.۳. مذكّر بودن لفظ اهلآنان در توجيه ديگری می گويند: مذكر بودن ضمير در «عنكم» و «يطهّرَكم» به اعتبار لفظ «اهل» است. چه ضمير با اين كلمه به صورت مـذكر می‌آيـد. خـدای سـبحان در گفتـار دو فرشـته به همسـر ابراهيم(ع) می‌فرمايـد:أَتَعْجَبِيْنَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَـةُ اللَّهِ وَبَرَكـاتُهُ عَلَيْكُمْ اَهْـلَ الْبَيْتِ [۱۰۲] .و نيز در آيه ديگری آمـده: قـالَ لِـأَهْلِهِ: اُمْكُثُوْ. [۱۰۳] .در اين آيه مبـاركه گوينـده، موسـی(ع) و مخـاطب همسـر اوست.همين‌طور است آن‌جـا كه يك نفر به دوسـتش می گويـد: كيف اهلك؟ (خانواده‌ات چطورنـد؟) و منظورش همسـر اوست. او در پاسـخ می گويد: هُمْ بِخَيْرٍ (خوبند). [۱۰۴] .اين توجيه نيز به چنـد دليـل نادرست است:الف) لفظ اهل، چنان كه زمخشـری در تفسير آيه مباركه «هذه القرية الظالم اهلها» [۱۰۵] تأكيـد كرده هم مـذكر می‌شود و هم مؤنث. بنابراين بهتر آن بود كه به تنـاسب سياق آيات، ضـمير مؤنث آورده شود.ب) لفظ اهل در اين آيه مفرد است، اگر معنای آن جمع بود، آيا بهتر اين نبود كه اين مسـأله هم مراعـات شود؟ پس چرا ضـمير جمع آورده و فرموده: «عنكم و يطهركم» وجهت مفرد بودن را رعـايت نكرده است تا ضمير به صورت مفرد بدان برگردد؟ج) كلمه «اهل» آيه تطهير تابع «عنكم» است و تابع نمی‌تواند از جهت مذكر و يا مؤنث بودن در متبوع اثر كنـد. امّا اين كه بگوينـد كلمه «عنكم» هم تابع «اهل» ديگری است كه از كلمه نساء منتزع شـده مردود است؛ زيرا اگر اين درست بود می‌بـايست ضـماير پيشـين اين آيه نيز مـذكّر باشـند و حال آن كه همه‌مؤنثنـد. پس به چه دليل در ذيل آيه از آن عـدول كرده ضـمير مذكر آورده‌است؟ [۱۰۶] .د) در آيه «رحمـهٔ اللّه و بركـاته عليكم اهـل البيت» مقصـود خصـوص افراد ذكور است كه مجموع اهـل‌بيت ابراهيم هستند و داخـل شـدن زن در ميـان آنـان از بـاب تغليب و تجوّز است. بنابراين قياس با آن نابه‌جاست؛ زيرا احـدی تغليب بـا قرينه را انكـار نكرده است.در مورد آيه «قـال لأهله امكثوا» هم چنين است. چنان كه در مورد گفتار آن مرد هم در پاسخ دوسـتش كه پرسـيد: «كيف اهلك؟» و او پاسخ داد: «هم بخير» چنين است، چرا كه در اين‌جا قرينه‌ای دالّ بر تعيين مراد وجود دارد و بـا وجود قرينه بی‌اشـكال بوده جـايی برای بحث و جـدال نيست.ه) علاوه بر اين، فرق است ميان به كار بردن «اهل الرجل» و «اهل‌بيت الرجل». بنابراين اگر اطلاق اهل بر همسـر صـحيح باشـد، لازم نمی‌آيـد كه اطلاق اهل‌بيت بر همسـر نيز صـحيح باشد و در روايات گفته شـد كه پيامبر(ص) نفی نفرمود كه ام سـلمه از اهل‌بيت باشـد، بلكه او را از اهل خود قرار داد نه از اهل‌بيت خويش.و) از سوی ديگر دخول سـاره در اهـل‌بيت ابراهيم در آيه «رحمـهٔ الله وبركاته عليكم اهل البيت» از اين جهت است كه وی دختر عموی ابراهيم(ع) بود. [۱۰۷] بنـابراين از حيث نسب، داخـل در اهل‌بيت اوست نه از اين جهت كه همسـر اوست. دست كم اين مسأله قابل تشـكيك است.تهاجم متقابل: مخالفت با سـياق آيات بی‌مورد استبعضـی با بيان دلالت سـياقی اسـتدلال كرده‌اند كه در آيه تطهير زنان پيامبر(ص) اراده شده‌اند. وی در اختلاف ضماير موجود در اين آيه شريفه هيچ محذوری نمی‌بيند. آن‌گاه می گويد: «بيان حال ديگران با جمله معترضه، بدون قرينه و يا رعايت نكته‌ای، ونيز بدون اعلام پايان كلام پيشـين و يا شروع كلام جديد با وظيفه بلاغت كه بالاترين هـدف در كلام خداونـد متعال است، مخالف می‌باشـد.بنابراين سـزاوار است كه به پيراسـتگی آن از اين مخالفت معتقد شد.» [۱۰۸] .در پاسخ وی می گوييم: اين سـخن در حد خود درست است، امّا روشن شده كه در اين‌جا مناسبت لازم موجود است و آن ايـن كه امر و نهی زنـان به منظـور حفـظ بيت پيـامبر(ص) و دور سـاختن عيب از او و پنـج تن آل‌عبـا(ع) و برای گرامی داشت و اكرام و اعتلای شأن وی و بـدين هـدف بوده كه مصـلحت اسـلام و رسالت پيامبر(ص) اقتضا كرده است.قرينه‌ای كه موجب می‌شود ازاين ظهور دست برداريم، روايات صـحيح و صريح پيشين و نيز قراين ديگری است كه در مباحث بعدی خواهيم آورد. اين گذشته از مطلبی است كه پيش از اين آورديم و توضيح داديم كه مخالفتی باسياق آيات ندارد. آن مطلب را در اين‌جا تكرار نمی‌كنيم.

### تطهير و اراده زنان پيامبر

اگر آن‌گونه كه عموم دانشـمندان و محققان معتقدند و روايات پيشين حديث كساء تأكيد كرده، پيامبر اكرم(ص) مشمول آيه تطهير

است و نیز فرض کنیم که از بـاب تغلیب و ادعـای بعضـی، خطـاب در این آیه متـوجه پیـامبر(ص) هم هست. در این صورت مسأله، مشکل‌تر خواهـد شـد؛ زیرا اگر هر دو خطاب متوجه پیامبر(ص) و زنانش باشـد، لازم می‌آیـد که او هم مأمور به نشسـتن در خانه و عـدم تبرّج و از کسـانی باشـد که کیفرشـان دو برابر است و خداونـد به آنـان دو بـار پـاداش می‌دهـد. در حـالی که فساد این مطلب آشـکار بوده نیازی به توضیح ندارد، خصوصاً با ملاحظه این که ضمایر سابق و لاحق ویژه زنان (مؤنث است.اگر پیامبر(ص) مشمول دو خطـاب نیست، گذشـته از اختلاـف سـیاق، لاـزم می‌آیـد که خداونـد متعال جماعتی را مورد خطاب قرار داده و آن گاه اسـلوب خطاب را از اناث به ذکور تغییر داده باشـد؛ زیرا افراد مورد خطاب عوض شده‌انـد. به علاوه، زدودن پلیدی و پاکیزه گردانیدن زنان به طور مستقیم است؛ زیرا امتثـال اوامر و نواهی خداونـد از سوی ایشـان حاصـل می‌شود، اما تطهیر پیامبر(ص) به نحو دیگری، یعنی ثانیاً و بالعرض و به واسطه آن است که به سبب زنانش، عیبی بر او وارد نشود؛ زیرا طهارت پیامبر(ص) به واسطه عدم تبرّج و نشستن در خانه و... که در آیه ذکر شـده نیست تا بدان وسـیله مستقیماً طهارت حاصل آید.پس روشن می‌شود که در این صورت، تطهیر و زدودن پلیـدی به دو نحو کاملاًـ مختلف به کـار برده شـده است. حتی اگر منظور طهـارت پیامبر(ص) به‌طور مسـتقیم از پلیـدی‌هایی باشـد که به عنوان یک مرد با او تناسب دارد، این هم مردود است؛ زیرا چنین مطلبی در آیه بیان نشـده است. پس اسـتعمال تطهیر و زدودن پلیدی از زنان به وسـیله مسائل مذکور در آیات و نسبت به پیامبر(ص) به وسیله اموری که بیان نشده، چیزی نیست که کلام آن را تأیید کند و یا بتوان آن را فهمید یا به احدی تفهیم کرد.

### ترتیب قرآن و دلالت سیاقی

بعضـی می‌کوشـند در ردّ این عقیده که به موجب سیاق آیات، در آیه تطهیر، زنان پیامبر(ص) مورد نظرند، چنین استدلال نمایند که قرآن به تدریـج فرود آمده، اما به ترتیب نزول جمع‌آوری نشده است. رسول اکرم(ص) جایی را که می‌باید آیات فرود آمده در آن قرار گیرد، معین می‌فرمود. مثلاً می‌گفت: این آیه را در فلان سوره قرار دهیـد و آن آیه را در فلان سوره. بنابراین آیه «إِنَّما یُرِیْدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ...» را هم در میـان آیاتی قرار داده که زنانش مورد خطاب هسـتند تا دست خیانت تحریف و تصـرف به قرآن نرسـد؛ زیرا اگر پیـامبر(ص) چنین نمی‌کرد، وقتی که دیگران بـا نص صـریح قرآن درباره مسائل مربوط به امامت، جایگاه و ویژگی های آن، یعنی عصـمت و طهارت مواجه می‌شدند، خود را در برابر مشـکلات بزرگی می‌دیدند. بر این اساس، سیاق آیات به هنگام تعارض با دلایل صـحیح و صـریح نمی‌توانـد با آن برابری کنـد؛ زیرا اطمینان نداریم که این آیه به هنگام نزول در همین سـیاق نازل گردیده باشد. به همین دلیل اگر هم سـیاق آیه مورد بحث بر گمان مخالفان دلالت داشته باشد، لازم است که دلالت سیاق را ترک کنیم و به حکم ادله قـاطع و حجت‌هـای روشـنی تسـلیم شویم که بخشـی از آنهـا را دراین‌جـا بیـان کردیم و این نه بـا بلاـغت قرآن مخـالف است و نه به اعجـاز آن خللی می‌رسانـد. [۱۰۹] .ممکن است عثمـان و یـا دیگران به گمـان این که زنـان پیـامبر(ص) مورد نظرند و نیز به خاطر اجتهاد در ترتیب، آیه را در این جا قرار داده باشند. روشن است که در ترتیب مصاحف قرآن اختلافات فراوانی به وجود آمد تا این که سـرانجام مردم در مصـحف عثمان به توافق رسیدند. روایت کرده‌اند که وقتی قرآن را جمع‌آوری می‌کردند، یـک آیه از سوره احزاب را گم کردنـد و آن‌را نزد خزیمـهٔ بن ثابت یافتنـد. [۱۱۰] .ممکن است به منظور بعضـی از مصالـح و منافع دنیوی خود، آیه تطهیر را در سـیاق خطـاب به زنـان پیـامبر(ص) قرار داده باشـند. عـدم ارتبـاط این آیه با داسـتان زنان از روایات به دست می‌آیـد و لذا در این باب تکیه بر نظم و ترتیب در نهایت بطلان است. [۱۱۱] آنچه این گفته را تأیید می‌کند این است که آیه «وقرن فی بیوتکن» در صورتی که آیه تطهیر از میان جملات آن برداشته شود، بر انسجام و هماهنگی خود باقی می‌ماند و هیچ خللی به همـاهنگی آن وارد نمی‌شود. [۱۱۲] .مـا نیز در این باره می‌گوییم: هرچنـد که در این نظر با آنان موافق هستیم که قرآن بر جسـب نزول مرتب نشـده است، امّـا سایرمطـالبی را که بیان داشـته‌اند، نمی‌توانیم بپـذیریم؛ زیرا:۱. روایـات دالّ بر این که پیـامبر(ص) جای

آیـات را معین می‌کرد، دلالت نـدارد که آن حضـرت در اجزای یک آیه – چنان که در این‌جاست – تصـرف نموده باشـد؛ زیرا آیه تطهیر جزئی از یـک آیه است و نه یـک آیه مستقل. آیـا معقـول است که پیـامبر(ص) جزء یـک آیه را بـا جزء دیگری تلفیق کرده باشد؟! نه چنین مطلبی برای مان نقل شده و نه احدی ادعا کرده است. صِرف احتمال هم کفایت نمی‌کند.۲. احتمال آنان درباره این که ممکن است پس از پیـامبر(ص) قرآن دچـار تحریف شـده باشـد، احتمـال نـادرستی است؛ زیرا در زمـان حیـات پیامبراکرم(ص) سوره‌هـا و آیات قرآن به نام خود، نزد ده‌ها تن از اصـحاب محفوظ و مکتوب بود. آن حضـرت هم نویسـندگانی را مأمور کرده بود که تحت نظارت مستقیم خودش قرآن را می‌نوشـتند و آن را حفظ و ضبط می‌کردند.۳. اگر تصـرف پیامبر(ص) در قرآن به شکلی بود که موجب می‌گشت تا دلالت آیه بر معنای مورد نظر پوشیده شود، بایـد دانست که این تصـرف نامعقول است؛ زیرا همین کار، تحریف قرآن و نـابودی حق بوده، مردمـان را در مخـالفت بـا آن معـذور می‌سازد و حجت را بر ایشان، حتی پس از آمـدن رسولان تمام نمی‌کند.اگر چنین پیامدی نداشـته باشد، تصـرف مذکور، بی فایده و غیرقابل توجیه بوده، مقصود مورد نظر در صیانت قرآن از تحریف نادرست خواهـد بود. در نتیجه همان اشـکال بزرگ که مقتضـی تحریف است به حال خود باقی می‌ماند. مگر این که گفته شـود: بـدون تردیـد ایـن جزء آیـه کـه به تطهیر اهـل‌بیت(ع) تصـریح دارد، به طـور مسـتقل در قضـیه کسـاء نـازل شـده است. لیکن رسول‌اکرم(ص) آن را به فرمان خداونـد متعال و به منظور گرامیـداشت آل عبا و تفهیم این مطلب به زنان خود و دیگران که زنانش در سـطح ایـن گروه پاکیزگـان قرار ندارنـد، در میـان آیـاتی قرار داده اسـت کـه همسـران پیـامبر(ص) مخـاطب آن هسـتند.۴. اگر اختصاص آیه را به زنان پیامبر(ص) بپذیریم، بدان معنا خواهد بود که رسول اکرم(ص) در حدیث کساء تصریح نکند که آیه به آل عبا اختصاص دارد. در حالی که آن حضـرت(ص) در مواردی چند – ظاهراً – بر خروج زنان خویش از مفاد آیه شریفه اصرار کرده است.۵. مـا در کتـاب خود حقائق هامـهٔ حول القرآن الکریم [۱۱۳] به صـورت قـاطع ثـابت کرده‌ایم که قرآن از هر گونه تحریف یا تبـدیل، توسط حاکمان پس از پیامبر اکرم(ص) مصون مانده است. در همین کتاب درباره ترتیب نزول و مباحث دیگر قرآنی سـخن گفته‌ایم. کسانی که خواهان مطالب بیش‌تری در این باره هستند، بدان جا مراجعه کنند.

## دلالت و استدلال

### دلالت و استدلال

به منظور تکمیل بحث مطالبی را برمی‌شماریم که در غنی ساختن اندیشه و گردآوری عناصری مفید است که بدان قدرت، استواری و رسوخ بیش‌تری می‌دهـد و بر زیبایی آن می‌افزاید؛ این کار وقتی ضـرورت بیش‌تری می‌یابد که نادیده انگاشـتن آن موجب توجه خواننـده و برانگیختن این احسـاس در وی شود که بحث ناتمـام و نـاقص است و چه بسـا همین امر موجب شود که وثوق خویش را بـدان از دست داده و در اعتمـاد بـدان دچـار شـک و تردیـد شـود. به علاـوه، این کـار، لاـزمه امـانت علمی است و وظیفه شـرعی و وجدانی هم بدان فرمان می‌دهد.

### زمان نزول

گاهی گفته می‌شود روایات پیشـین که دلالت می‌کرد پیامبر اکرم(ص) ماه‌ها و در بعضی تا زمان وفات، هر روز یا به هنگام هر نماز به در خانه فاطمه۳ می‌آمد و می‌گفت: نماز! نماز! «إنما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس» بر تأخّر داسـتان کساء و در نتیجه تأخّر نزول آیه تطهیر به اواخر زندگانی آن حضرت دلالت دارد، در حالی که می‌دانیم آیات سوره احزاب در خطاب به زنان پیامبر(ص) سال‌ها پیش از آن فرود آمـد و آن هنگـامی است که عـایشه از پیـامبر(ص) درخـواست امـوالی کرد و در این موقع بـود که آیه تخییر –که

اولین آیه از این آیات است - فرود آمد.ما در پاسخ این سخن می گوییم: هرچند این گفته احتمال تأخیر نزول آیه را قوی می‌سازد، امّا استدلال، اعتماد بدان کفایت نمی کند. آنچه شکی در آن نداریم، این است که حدیث کساء مدّتی پس از ولادت حسن و حسین۸ بود.پس از ملاحظه انسجام آیات با آیه تطهیر و ملاحظه این که آیه تطهیر جزئی از یک آیه است و نیز ملاحظه این مطلب که حدیث کساء که به طور قاطع، ثابت و صحیح دلالت دارد که بخش های تطهیر، جدای از بقیه بخش های آیه - که این آیه هم جزئی از آن است - فرود آمده و آن گاه با ملاحظه روایاتی که می گوید: پیامبر(ص) چهل صبح به در خانه علی می آمد و پس از وارد شدن بر فاطمه می‌فرمود: «السلام عیکم أهل البیت و رحمهٔ الله و برکاته، نماز! خدای شما را رحمت کند، إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً.» [۱۱۴] .آری، با ملاحظه همه اینها، اطمینان پیدا می کنیم که آیه تطهیر در اوایل هجرت فرود آمد و پیامبر(ص) آن را بر آن عده از اهل‌بیت که موجود بودند منطبق می کرد. سپس که حسن و حسین۸ به دنیا آمدند، آنان را زیر پارچه (کساء) جمع می کرد و این آیه را می‌خواند. ظاهراً این کار پیامبر(ص) بارها تکرار شده است.امکان دارد که این آیه چند بار که اوّلین آن در اوایل هجرت بود نازل شده باشد. سپس هنگامی که رسول اکرم(ص) خاندان خود را زیر پارچه جمع کرد، بار دیگر فرود آمده و جبرئیل آن را به حضرت ابلاغ کرده باشد. شاید این کار هم تکرار شده باشد که جبرئیل در هر مورد این آیه را می آورد و به پیامبر(ص) فرمان می‌داد که آن را تلاوت کند، هدف آن بوده که اهل‌بیت مورد نظر را آن‌چنان بشناساند که هیچ گونه عذری برای احدی باقی نماند. شاید پیامبر اکرم(ص) هم آمدن به خانه فاطمه را به هنگام هر نماز یا هر صبحگاه تکرار کرده و هر بار مدتی ادامه داده و باز دوباره بدان پرداخته تا این که از دنیا رفت. هدف از این کار این بود که هرگونه اشکالی را برطرف نماید و هرگونه شبهه‌ای را دور سازد. در اثر همین امر است که می‌بینیم آن مردی هم که به انحراف از علی و خاندانش معروف است، ناچار گردیده به صحت این حدیث که مفسران و دیگر دانشمندان بر صحّت آن اجماع دارند اعتراف نماید.

### آیه، زنان را از مدلول خود خارج می‌کند

یکی از دانشمندان می گوید: آیا مراد از زدودن پلیدی از اهل‌بیت، دور ساختن پلیدی یا برداشتن آن است؟ اگر فرض اوّل باشد، در این صورت تمام زنان پیامبر(ص) از حکم آیه خارج هستند؛ زیرا اگر همه نباشند دست کم بیش‌تر آنان پیش از اسلام در پلیدی بوده‌اند. و اگرفرض دوم باشد، چاره‌ای نداریم جز این که بگوییم: پیامبر(ص) از حکم این آیه خارج است؛ زیرا به اتّفاق قاطبه امت اسلامی، هیچ گونه پلیدی‌یی چه پیش از بعثت و چه پس از آن در حضرت نبوده است. در حالی که رسول خدا(ص) به اتّفاق همه مسلمانان و به طور قطع در حکم آن داخل است.بنابراین نمی‌توان گفت که رسول خدا(ص) از حکم آن بیرون است. پس فرض اوّل ثابت و فرض دوم منتفی گشت و به طور قطع زنان پیامبر(ص) از حکم بیرون شدند. [۱۱۵] .مناسب بود که این نویسنده این را هم بیفزاید که به گفته ابن عباس [۱۱۶] بعضی از زنان پیامبر(ص)، مثل عایشه پس از نزول آیه چنان کینه علی را به دل داشت و آن چنان او را دشمن می‌داشت که هرگز حاضر نبود از علی به نیکی یاد کند و حال آن که رسول خدا(ص) همگان را به طور قاطع، از بغض و کینه علی(ع) نهی فرموده بود. همچنان که بر آن حضرت که امام زمان او بود و پیامبر(ص) درباره وی فرموده بود: جنگ با تو، جنگ با من است، [۱۱۷] خروج کرد و در اثر آن هزاران نفر از مسلمانان بی گناه کشته شدند و نیز با فرمان خداوند سبحان هم مخالفت کرد که دستور داده بود از خانه خود بیرون نرود. این جدای از هم رأی شدن او و حفصه بر ضدّ پیامبر(ص) بود. خداوند آن دو را فرمان داد که از این کار خود توبه کنند و این گونه خطاب به آنان فرمود: اِنْ تَتُوْبا اِلَی اللّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوْبُکُما. [۱۱۸] .و آن گاه زن نوح و زن لوط را برای‌شان مثال زد. همه اینها نشان می‌دهد که او مورد نظر آیه نبوده، چرا که اگر چنین بود خودش را از وقوع در این لغزش ها و مهالک نگه می‌داشت.

### فلسفه رفتن زیر پارچه

امام عبد الحسین شرف الدین؛ می گوید: «... آن گاه پارچه را روی خود و آنان کشید تا از دیگران مشخص شوند و هنگامی که از میان همه اهل خانه تنها اینان زیر عبا رفتند و از سایر امت مشخص و جدا شدند، آیه را به آنان ابلاغ کرد تا دیگری از اصحاب یا خاندان وی طمع مشارکت با آنان را در این حکم ننماید. در این هنگام که این پنج تن از دیگران جدا شده بودند، آنان را مخاطب قرار داد و فرمود: إنما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهّرکم تطهیراً...» [۱۱۹] .این گفته مرحوم شرف الدین کلام حق است که نه راه گریزی از آن هست و نه چاره‌ای جز پذیرش آن. امّا سخن دهلویِ معروف به تعصب کور در مخالفت با حق و صواب درست نیست که مطلب را وارونه کرده و کوشیده آن را مشوّه و دگرگون سازد. آن‌جا که می گوید: «وقتی تخصیص به کساء دالّ بر این است که این افراد به حکم آیه اختصاص دارند، این تخصیص (به کساء) را فایده آشکار دیگری نباشد، امّا این فایده در این جا عبارتند از دفع این گمان که این اشخاص از اهل‌بیت نیستند؛ زیرا مخاطب در این آیه فقط زنان پیامبرند.» [۱۲۰] .از دیدگاه ما این سخن نادرست است؛ زیرا:۱. در فصل دوم همین بخش دانستیم که پیامبر(ص) ام سلمه، عایشه و زینب را از این که جزء اهل‌بیت باشند، خارج کرد.۲. دانستیم که صدق عبارتِ اهل البیت بر زنان واضح نیست و بلکه بعضی از پیشوایان لغت و نیز زیدبن ارقم آن را انکار کرده‌اند. این مطلب از پرسش بعضی از زنان پیامبر(ص) هم استفاده می‌شود که در این باره از آن حضرت سؤال کردند.۳. چرا پیامبر(ص) تأکید داشت که فقط اهل کساء را در اهل‌بیت خود داخل کند، امّا عباس، عقیل و فرزندان آن دو و نیز دیگر نزدیکان خود را واردنکرد؟۴. همان گونه که به طور مشروح در فصل‌های گذشته بیان داشتیم این مطلب که در آیه تطهیر زنان پیامبر(ص) مورد نظر و مخاطب بوده‌اند با سیاق آیات تناسب ندارد.این مطلب و دیگر مطالبی که بیان داشتیم و در مباحث بعد خواهیم آورد، به صورت قاطع بیان می‌دارد که سخن دهلوی چیزی جز مکابره‌ای شکست‌خورده و مذبوحانه نبوده بر یک اساس علمی صحیح مستند نمی‌باشد، پس سخن برتر و بهتر همان گفته امام شرف الدین است.

## اگر آیه درباره زنان بود

آنچه این مسأله را روشن می‌سازد روایتی است از امام صادق(ع) که فرمود:«اگر رسول خدا(ص) سکوت می کرد و نمی‌فرمود که اهل‌بیتش چه کسانی هستند، هر آینه آل عباس، آل عقیل، آل فلان و آل فلان ادعا می کردند که ما اهل‌بیت او هستیم، اما خداوند در تصدیق پیامبرش این آیه را در کتابش نازل‌فرمود: «إنما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس أهل البیت...»». [۱۲۱] .علامه‌ای جلیل القدر داستانی را برایم بیان کرد که برای علامه امینی صاحب الغدیر پیش آمده بود. خلاصه داستان چنین است: «علامه امینی با یکی از دانشمندان اهل سنت اجتماع کرده بود. آن عالم سنی درباره آیه تطهیر از وی پرسید که درباره چه کسانی نازل شده است؟ آیا درباره زنان پیامبر(ص) فرود آمده و یا درباره کسانی دیگر؟ علامه امینی پاسخ وی را با پرسشی داد که مفاد آن چنین است: آیا به نظر شما، اگر آیه تطهیر درباره زنان پیامبر(ص) فرود آمده آنان را اندک نصیبی از آن بود، ام المؤمنین عایشه این امر را رها می‌کرد و آن را بر پیشانی شترش (عسکر) که در جنگ جمل بر آن سوار شد و مردمان را برای جنگ بر ضدّ علی(ع) تشویق می‌کرد؛ نمی‌نوشت؟! آن دانشمند پاسخ مثبت داد.» خدای بیامرزد علامه امینی را و آن دانشمند منصف را پاداش نیکو دهد. چه عایشه نیاز شدیدی به این احتجاجات داشت، خصوصاً در مقابل برادر و وصی پیامبر(ص) و کسی که با حق است و حق با او، و هر آن جا که او بچرخد حق همراه او می‌چرخد.آنچه در این جا جلب نظر می کند این که چند تن از زنان پیامبر(ص) تصریح کرده‌اند که این آیه درباره اصحاب کساء فرود آمده و حتی به اخراج تنی چند از زنان حضرت از دایره شمول حکم تصریح کرده‌اند و احدی از آنان ادعا نکرده که به طور مشخص او و یا سایر زنان پیامبر(ص) در مفاد آیه و یا در حدیث کساء داخل هستند.

## ام سلمه در مقابله با تهاجم تبلیغاتی

هنگامی که شهر بن حوشب به ام سلمه خبر داد که اختاپوس اموی و کینه‌توزان دشمن علی و خاندان او(ع) فعالیت گسترده‌ای را بر ضدّ آنان شروع کرده‌اند، این بانوی گرامی با ایمان و اخلاص تمام به دفاع از حق پرداخت و تأیید کرد که علی و اهل‌بیت(ع) در مفاد آیه تطهیر داخل و زنان پیامبر(ص) از مفاد آن خارجند، در حالی که به نظر بعضی این گفته‌اش باعث کسر شأن و کاهش احترام وی نزد دیگران است، امّا او کسی نبود که به این احکام ستمگرانه و ناشی از نفوس شرور، کینه‌توز و بیمار اعتنا کند. شهر بن حوشب به او گفت: ام المؤمنین! مردمانی نزد ما درباره این آیه چیزهایی می گویند؟ام سلمه گفت: چه می گویند؟- این آیه را بیان می کنند که «إنما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً» بعضی می گویند: درباره زنان پیامبر(ص) فرود آمده و بعضی می گویند: درباره اهل‌بیتش.- شهر بن حوشب! به خدای سوگند! این آیه در این خانه من و در این سجده‌گاهم فرود آمد. روزی پیامبر(ص) آمد و با من در این سجده‌گاه و این جانمازم نشست...آن گاه ام‌سلمه حدیث کساء و نزول آیه تطهیر را بیان داشت و متذکر شد که از پیامبر(ص) در خواست کرد که او و همسرش را با آنان داخل کند، امّا پیامبر(ص) به او فرمود: ام سلمه! تو خوب هستی. [۱۲۲] .

## جبر الهی عذر بدتر از گناه

بیهقی و دیگران روایت کرده‌اند: از عایشه درباره امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب - رضی الله عنه - سؤال شد. او پاسخ داد: میل نداشتم که درباره‌اش چیزی بگویم. او محبوب‌ترین مردمان نزد رسول خدا(ص) بود. دیدم که رسول‌خدا(ص) عبای خود را بر سر علی، فاطمه، حسن و حسین کشید و گفت: اینان اهل‌بیت من هستند. خدایا! پلیدی را از آنان دور ساز و آنان را پاکیزه گردان.به او گفتند: پس چرا به جنگ او رفتی؟پاسخ داد: من پشیمان هستم. آن کار مقدر شده بود. [۱۲۳] .ام المؤمنین با جبر الهی سرزنش را از خود دور می‌سازد و به گمان خود توانسته بدین وسیله خویشتن را تبرئه یا دست کم تا حد زیادی از گناه خویش بکاهد. بسیاری از افراد در مسائلی که نتوانسته‌اند برایش توجیه معقول و قابل قبولی دست و پا کنند، به جبر الهی استدلال نموده و بدین‌وسیله کار خود را به خداوند سبحان حواله داده و تهمت را مستقیماً به ذات حق متوجه ساخته‌اند.عقیده جبر از بقایای عقیده اهل کتاب است که کتاب‌های آنان بدان تصریح دارد. در تورات به صورت کاملاً آشکار و در تلمود و انجیل هم آمده‌است. [۱۲۴] .خداوند سبحان این عقیده را از یهود حکایت کرده می‌فرماید:وَقالَتِ الْیَهُوْدُ یَدُ اللّهِ مَغْلُوْلَةٌ غُلَّتْ أَیْدِیهِمْ وَلُعِنُوْا بِما قالُوْا بَلْ یَداهُ مَبْسُوطَتانِ یُنْفِقُ کَیْفَ یَشاءُ [۱۲۵] ؛یهودیان گفتند: دست خدا بسته است، این گفتار دروغ است، دست آنها بسته شده به لعن خدا گرفتار گردیدند، بلکه دو دست خدا (دست قدرت و رحمت او) گشاده است و هرگونه بخواهد انفاق می کند.آن‌گاه این اعتقاد را از مشرکان هم حکایت می کند:سَیَقُوْلُ الَّذِینَ أَشْرَکُوا لَوْ شاءَ اللّهُ مَا أَشْرَکْنا و لا آباؤنا وَلا حَرَّمْنا مِنْ شَیء کَذلِکَ کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ؛ [۱۲۶] .آنان که شرک آوردند خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست ما و پدران ما مشرک نمی‌شدیم و چیزی را حرام نمی کردیم (بدین گفتار جاهلانه جبریان) پیشینیان آنان تکذیب رسل کردند.پس از آن هم به رغم مبارزه جدی اسلام با این عقیده و تلاش‌های ستودنی، این دین جاودانی در جهت ریشه کن کردن آن از عقل و اندیشه انسان عرب که مغلوب اهل کتاب و متأثر از رسوبات شرک بود، همچنان بر تفکر و اندیشه بسیاری از مردمانی که به اسلام گراییدند، حاکم ماند. امّا این کار ساده و آسان نبود. این عقیده به حیات خود ادامه داد و در موضع‌گیری‌ها و تصریحات، بسیاری از آنان آشکار گشت، حتی نزد کسانی هم که سهمی در حکومت و سلطنت داشتند و بلکه نزد بالاترین رده رهبری که زمام حکومت پس از رسول خدا(ص) را به دست گرفته بودند، ظهور یافت. به علاوه این عقیده در بسیاری از مواضع و سخنان خلفای پس از پیامبر(ص) به استثنای علی(ع) و آن‌گاه در سخنان معاویه، عایشه، خالد بن ولید، عمربن سعد، منصور و افراد بسیار دیگری آشکار شد که با مراجعه به متون تاریخی روشن می‌شود.این عقیده همان کلید جادویی بود که به وسیله آن رمزها باز و گنج‌ها گشوده و تمامی اعتراضات دفع و کلیه نقاط نفوذ بسته می‌شد. همین عقیده

بود که عثمـان، تمسک خویش به حکومت را توجیه کرد تا این که کشته شـد. عایشه هم خروج خود را برای جنگ با امیرالمؤمنین علی(ع)، و معـاویه در بیعت برای فرزنـد شـراب‌خوار و فـاجرش برای خلافـت بـدان احتجاج کرد. عمربن سـعد هم برای کشـتن امام حسـین(ع) سـرور جوانان اهل بهشت و ارتکاب فاجعه کربلا بـدان اسـتدلال کرد. خالـد بن ولیـد هم در قتل مالک بن نویره و یاران مسـلمانش بدان احتجاج نمود. همین عقیده بود که معاویه و منصور عباسی، بازداشتن مردمان از رسیدن به حقوق خود از بیت المال را بدان توجیه کردند. موارد فراوان دیگری هم هست که ما در این مختصـر مجال برشمردن و تتبع آن را نداریم و با مراجعه به منابع موجود در پاورقی معلوم می‌شود. کار به همین جا ختم نشد، بلکه احادیث فراوانی هم در تأیید این عقیده و تأکید، ترویج و نشـر آن از زبـان پیامبر اکرم(ص) ساخته شـد. با مراجعه به منابع، گوشه‌ای از آنچه بیان کردیم معلوم می‌شود. [۱۲۷] .امیرالمؤمنین علی(ع) با این عقاید فاسد وارداتی مبارزه کرد و در مقابل آن ایستاد. خطبه‌ها و سخنان آن حضرت سرشار از مطالبی است که بر تباهی و فساد این عقیـده دلالـت می‌کنـد. شـهرت این اقـدام علی(ع) و این که او پرچم‌دار این مبـارزه بود، مـا را از بیان شواهـد فراوان آن بی‌نیاز می‌گرداند.

## نقد و بررسی

### دلیل ضعیف

#### اشاره

از دو زاویه به دلیل ضعیف نگریسته می‌شود: ۱. منشأ؛ ۲. اثر. می‌کوشیم این دو زاویه را توضیح دهیم:۱. ضعف دلیل از جهت منشأ: گـاهی اوقات سـبب ضـعف دلیل، قصور و یا تقصـیر اسـتدلال کننـده است و آن هنگامی است که وی در علم، کم مایه بوده و یا از محـدودیت یـا قصور در فهم و یا از تتبع انـدک در مسائلی که نیاز به پژوهش و تتبع دارد رنـج می‌برد. گاهی اوقات هم این ضـعف ناشـیاز سوء نیت و بـدی طینت است و آن هنگامی است که می‌خواهـد مخالفان فکری خود را به عنوان کسانی مطرح کند که به هر علف هرز و به هر آنچه که از تـار عنکبوت سـست‌تر است چنـگ می‌زننـد. از این جهت، از روی مکر و نیرنگ و بی‌انصافی و سـتم پیشـگی علیه آنان به دلایلی بیهوده و واهی اسـتدلال می‌کند. ممکن است هدف وی از این استدلال و تعلیلی که برای مخالفان خود ردیف می‌کنـد این باشـد که آنان را به چیزی ملتزم کند که بدان ملتزم نیسـتند و آن را نمی‌پذیرند و با اصول تفکرات و عقاید آنان تناسب ندارد.۲. ضـعف دلیـل از جهت اثر: این ضـعف هنگامی است که اسـتدلال ضـعیف و سـخیف سـبب می‌شود تا انسان غافل، اطمینـان خویش را به پایه‌هـای علمی خود ازدست داده آن را به کناری نهـد و به دنبال جایگزینی برای آن برآیـد. این‌جاست که به گمراهی و سـرگردانی دچار می‌شود و آنان که در کمین او هستندبه عنوان نجات دهنـده و رهایی بخش به سـراغش آمـده او را به تاریکی‌های خود وارد و در دریای ترّهات و نادانی‌های خویش غرق و با مطالب گمراه کننده و سخنان بی پایه او را نابود می‌سازند. او را دیگر راه رهایی از این منجلاب نباشد و نداند که چگونه و کی خویشتن را از آن خلاص‌کند.از این رو لازم است که دست به کار شـده در جست و جوی حق و نابودی و رسوایی باطل برآیـد تا خداوند حق را با کلمات خود پایدار سازد.بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَی الْباطِلِ فَیَدْمَغُهُ فَإِذا هُوَ زاهِقٌ وَلَکُمُ الْوَیْلُ مِمّا تَصِفُوْنَ؛ [۱۲۸] .بلکه ما همیشه حق را بر باطل غالب و پیروز می‌گردانیم تا باطل را محو ونابود سازد. وای بر شـما مردم جاهل که خـدا را به وصف کار باطل و بازیچه متّصف می‌گردانید.در این جا به بیان نمونه‌هایی چند از استدلال‌های ضعیفی می‌پردازیم که دانشمندان آزاده ما به آنها توجه و التفاتی نکرده‌اند. چون هدف این ادله را می‌دانستند.

#### قرابت

بعضی دخول علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) را در اهل‌بیت از جهت قرابت آنان با پیامبر (ص) و ارتباط نسبی با وی تعلیل کرده‌اند. آن گـاه روایات‌پیشین را - که تصریح دارد اینان اهل‌بیت پیامبر(ص) و سبب نزول آیه‌تطهیرنـد - مؤیـد این اسـتدلال خویش قرار داده‌اند. [۱۲۹] در ردّ این استدلال‌می گوییم:۱. اگر قرابت نسبی علت آن بود، می‌بـایست پیـامبر(ص) عمویش عباس را با آنان وارد می کرد؛ زیرا عمو از پسرعمو - که علی(ع) باشد نزدیک‌تر است. هم‌چنین عقیل و فرزنـدان عباس و جعفر هم در قرابت با علی(ع) در یـک رتبه‌انـد. پس چرا فقـط علی(ع) را داخل کرد نه آنان را؟۲. اگر قرابت نسبی معیار بود بایـد فاسـقان و مشـرکانی هم که به هاشم نسـبت می‌برنـد، از اهل‌بیت باشـند؟! در حالی که بعضـی از ایشان تا زمان فتـح مکه اسـلام نیاورده بودنـد، ماننـد عتبه و معتب پسران ابولهب.

## معاشرت

بعضـی دخـول علی(ع) در اهـل کسـاء را بـه خـاطر معاشـرت وی بـا فـاطمه دختـر پیـامبر(ص) و ملازمت و معاشرت بـا خـود آن حضـرت(ص) دانسته‌اند. [۱۳۰] پاسـخ اسـتدلال وی این است:۱. ما نمی‌دانیم که از کی صِرف معاشـرت سـبب اسـتحقاق این نشان بزرگ گردیـده که بالاـترین آرزوها و نهایت بلنـدپروازی‌هاست.۲. روایـاتی که در فصـل پیش آوردیم بر خروج زنـان پیـامبر(ص) تصریح دارد، با این که معاشـرت آنان با پیامبر(ص) و حضور دائمی آنان در خانه‌اش چیزی است که احدی در آن تردید ندارد. از سوی دیگر در قرآن آمـده:ونادی نُوْحٌ رَبَّهُ فَقالَ رَبِّ إنَّ ابْنی مِنْ أَهْلی وإِنَّ وَعْـدَکَ الْحَقُّ وأَنْتَ أَحْکَمُ الْحاکِمِیْنَ قالَ یا نُوْحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ؛ [۱۳۱] .نوح به درگاه خـدا عرض کرد: بار پروردگارا! فرزنـد من از اهل‌بیت من است و وعده تو هم حتمی است که تو قادرترین حکمفرمایانی، خدا به نوح خطاب کرد که فرزند تو هرگز از اهل تو نیست، او را عملی بسـیار ناشایسـته اسـت.در حقیقـت هـدف از طرح ادعاهـایی از قبیـل: قرابـت و معاشـرت، برای بازداشـتن انظـار از حقیقت امتیـاز این برگزیـدگان بر دیگراندر فضایل و خصال نیک و در تمام خوبی‌ها و زیبایی هاست.

## استعمال کلمه اهل البیت

ابن حجر هیثمی پیرامون این کلمه می‌گویـد: «اهـل‌بیت دو اسـتعمال دارد: یـک اسـتعمال به معنـای اعم که گاهی اوقات شامل تمام افراد خانـدان می‌شود و گـاهی اوقـات شامـل زنان و گاهی اوقات هم شامل افرادی است که در محبت و ولایت وی صادق هسـتند. اسـتعمال دیگر به معنای اخص و آنان کسانی هسـتند که در خبر مسـلم نام برده شده‌اند.» [۱۳۲] مقصود از کسانی که در خبر مسـلم آمـده همان اصـحاب کساء است. در این باره می گوییم: این مطلب جای تأمل دارد؛ زیرا:۱. صحت استعمال اهل‌بیت برای زنان، جز بـا نوعی مجازگویی و مسامحه معلوم نشـده است. پیش از این بیان کردیم که گروهی از دانشـمندان لغت این اسـتعمال را انکار و یا در آن تشـکیک کرده‌اند.۲. وجود چنـد اسـتعمال برای یـک لفـظ، در این جا برای ما اهمیت نـدارد و بلکه صـحت یا عـدم صـحت اسـتعمال اهـل‌بیت برای زنان پیامبر(ص) هم برای ما مهم نیست. آنچه اهمیّت دارد این است که مشـخص شود منظور از این لفظ در خصوص آیه تطهیر چیست؟ گفتیم: رسول اکرم(ص) که از هر کس به اهـداف و معانی قرآن آگاه‌تر است، آن را مشـخص و معین فرموده است. پیامبر(ص) توضیح داده است که منظور خصوص اهل کساء هستند و تصریح نموده که دیگران و خصوصاً همسرانش از دایره شمول آن خارج می‌باشند. پیامبر(ص) تأیید کرده که آنان از اهل اویند ونه از اهل‌بیتش.۳. آنچه که درباره سؤال ام سلمه و دیگران گـذشت که از حضـرت(ص) پرسـید آیـا او هم از اهل‌بیت است، بر عـدم صـحت اسـتعمال این لفظ بر همسـران پیامبر(ص) دلاـلت دارد وگرنه پرسـش آنان که اهل زبان بودنـد چه معنایی داشت؟واثله روایت کرده که از رسول خـدا(ص) شـنیدم می‌گفت: فاطمه! تو اوّلین کسی هستی که از اهل‌بیتم به من می‌پیوندد و زینب اوّلین فرد از همسرانم است که به من ملحق می‌شود. [۱۳۳] .این

تفصیل بین دو لفظ، دالّ بر فرق موجود بین دو تعبیر است.۴. سخن بعضی پیرامون مسأله‌ای دور می‌زند که آن را مسلّم گرفته‌اند و آن این که منظور از بیت در عبارت اهل البیت، خانه مسکونی ساخته شده از سنگ و خاك است و «الف» و «لام» هم «الف» و «لام» جنس و یا خانه نسبی؛ در حالی که اظهر و ارجح این است که مراد از بیت، بیت نبوت و رسالت باشد، با این احتمال که «الف» و «لام»، «الف» و «لام» عهد خارجی باشد و در نتیجه منظور خصوص خانه‌ای باشد که اهل کساء در آن اجتماع کردند. روشن است که بنا بر احتمال ارجح و اقوی برای آن که یک انسان بتواند جزء بیت نبوت گردد منوط است به حصول کمال اهلیت و استعداد برای نیل به این مقام عالی. بنابراین ابولهب نمی‌تواند از بیت نبوت باشد و همین طور دو فرزندش عتبه و معتب که پس از نزول آیه تطهیر به اسلام گراییدند. خداوند متعال آنانی را که به کمالات لازم جهت نیل به این مقام رسیده‌اند می‌شناسد و آنان را به پیامبر اکرم(ص) معرفی و آن حضرت هم آنان را از طریق حدیث کساء و دیگر متونی که از او به ما رسیده برای‌مان معین‌می‌کند.

### توجیه نادرست

ملاحظه دیگری که یکی از نویسندگان در این جا ثبت کرده این است که حدیث ام سلمه و ابوسعید با این حقیقت تصادم دارد که آیه تطهیر، یک آیه مستقل نیست، بلکه بخشی از یک آیه است. پس چگونه یک جزء آیه می‌تواند در یک امر و مناسبت نازل شود و جزء دوم آن ناظر به آن مناسبت نباشد و متعرض آن مسأله نشود...؟ حق این است که گفته شود این شمول (شمولیت اهل کساء) یا حصر، با استناد به این جمله قرآنی و سیاق و شرایط نزول آن درست نیست. [۱۳۴] .آنچه کلام او را توجیه می کند احادیث منسوب به پیامبر(ص) است که اگر صحیح باشد، قصد تعمیم مدلول این جمله قرآنی را دارد تا افزون بر زنان‌پیامبر(ص) چهار تن پاکیزه: علی، فاطمه، حسن و حسین را هم دربرگیرد. [۱۳۵] .ما در این جا چند نکته را بیان می‌داریم:۱. در وجود جمله‌های معترضه و نیز التفات در قرآن تردیدی نیست. هدف از این التفات بیان چیزی است مربوط به همان موضوعی که سایر فقرات قبلی و بعدی آیه به بررسی آن پرداخته است. با توجه به این وجه جایی برای ملاحظه وی مبنی بر این که آیه تطهیر، آیه مستقلی نیست، بلکه جزئی از یک آیه است باقی نمی‌ماند.۲. پیش از این بیان کردیم که سیاق آیات، سخن با پیامبر(ص) و بیان کرامت اهل‌بیت اوست. پیامبر اکرم(ص) با آن اوامر و نواهی همسرانش را مورد خطاب قرار داده یا خطاب الهی از باب التفات متوجه زنان او شده و با بیان مطالبی آنان را مورد خطاب قرار داده که در تعظیم و تکریم مقام اقدس نبوت مدخلیت دارد. سپس برگشته تا کلام را در بیان آنچه که در آغاز شروع نمود به پایان رساند. این امر – بنا به هر دو تقدیر – موجب هیچ‌گونه مخالفتی با سیاق آیات نمی‌شود. ما این مطلب را پیش از این توضیح دادیم. از انحصار مقصود از اهل‌بیت در اصحاب کساء هیچ گونه معذوری پیش نمی‌آید، نه از حیث مخالفت با سیاق و نه از حیث شرایط نزول آیه مبارکه.۳. سخن این مرد به وجود شکی در صحت حدیث کساء اشاره می کند. درحالی که ما پیش از این آوردیم که در صحاح سته و دیگر کتاب‌های مهم آمده و از روایات متواتر است. اگر جایز بدانیم که بر این حدیث شک و تردید وارد شود، پس از این به کدام حدیث می‌توان اعتماد کرد؟! و چگونه هم‌کیشان وی رضایت می‌دهند که در احادیث صحیح مسلم، جامع الصحیح ترمذی، مسند احمد بن حنبل و دیگران تشکیک کند؟!۴. اگر قرآن دالّ بر چیزی است که پیامبر(ص) از عبارت اهل البیت می‌خواهد و بیان فرموده، توجیه این مرد بی معناست و اگر دالّ بر آن نیست، ولی پیامبر(ص) خواسته که مدلول آن را تعمیم بخشد، باید گفت که این غیر ممکن است؛ زیرا دلالت امری است واقعی و به صِرف خواست و محبت وی، از سوی مردم تحقق نخواهد یافت، مگر این که منظور این باشد که پیامبر(ص) قصد داشت از راه تنزیل و مجاز، دایره حکم قرآنی را توسعه دهد و اشخاصی را که در حقیقت از اهل‌بیت نیستند از آنان شمارد. اگر منظور این باشد پیش از این آوردیم که عکس آن درست است؛ زیرا کلمه اهل‌بیت جز با نوعی مجاز گویی بر زنان پیامبر(ص) صدق نمی‌کند.۵. روایاتی که در فصل دوم بخش اوّل تقدیم داشتیم بیان کرد که پیامبر(ص) می‌خواست زنانش را از اهل‌بیت نفی کند. بنابراین، بر این نویسنده بود که با توجه به آن

مدعی شود که پیامبر(ص) می‌خواست معانی قرآنی را تغییر داده، دلالت آیات را از وجه اصلی آن بگرداند؛ خصوصاً که روایات مورد نظر این نویسنده برحسب تصریح خود وی خصوص احادیث ام‌سلمه و ابوسعید خدری بوده است و مقتضای این احادیث آن است که ما بیان کردیم نه آنچه وی گفته‌است.

## پیامبر برای تطهیر آنان دعا کرد

ابن تیمیه و دیگران گفته‌اند: مضمون این احادیث این است که پیامبر(ص) برای آنان دعا کرد که خداوند پلیدی را از آنان ببرد و آنها را پاکیزه گرداند. [۱۳۶] نهایت این که پیامبر(ص) پس از نزول آیه برای آنان دعا کرده باشد که از پرهیزگارانی باشند که خداوند پلیدی را از آنان زدوده و آنها را پاکیزه گردانده است، لذا رسول خدا(ص) دوست داشته که آنان را در آیه‌ای داخل کند که همسرانش مورد خطاب آن هستند. بنابراین، دعایی است خارج از قرآن و بی‌ارتباط با آن. [۱۳۷] .بنا به تعبیر دهلوی این دلیل صریحی است که نزول آیه فقط درباره زنان پیامبر(ص) بوده است. پیامبر(ص) با دعای مبارك خود این چهار تن۴ را در آن کرامت داخل کرده است و اگر آیه درباره آنان فرود آمده بود نیازی به دعای پیامبر(ص) نبود. چرا پیامبر(ص) تحصیل حاصل می‌کرد؟ به همین دلیل است که ام سلمه را در این دعا شریک می‌کند با این که می داند این دعا در حق وی تحصیل حاصل است. [۱۳۸] و بنا بر تعبیر آلوسی، اگر اراده، اراده تکوینی باشد، این دعا بی معناست. [۱۳۹] .ما در این جا چند نکته را بیان می‌کنیم:۱. این گفته وی که اگر این آیه درباره اهل کساء نازل شده بود، نیازی به این دعا برای آنان نبود؛ چه این دعا تحصیل حاصل است، گفته نادرستی است؛ زیرا فایده دعا، استمرار و تداوم این تطهیر در آینده است. بنابراین، هیچ اشکالی ندارد که این آیه درباره اهل کساء فرود آمده باشد که از اوّل از هرگونه پلیدی پاکیزه بودند و پیامبر اکرم(ص) هم برای آنان دعا فرموده تا در آینده نیز این طهارت تداوم یابد. ممکن است فایده این دعا، زیادت مراتب و درجات خلوص و پاکیزگی آنان و تعمیق و ترسیخ آن به صورت قوی‌تر و کامل‌تر باشد. ممکن است که فایده آن هر دو مسأله باشد.۲. علامه مجلسی؛ می‌گوید: «بنا بر آنچه که در بعضی از روایات آمده این آیه پس از دعای پیامبر(ص) برای آنان فرود آمده است.» [۱۴۰] .۳. در پاسخ به آلوسی که گفت: اگر اراده، اراده تکوینی باشد، این دعا بی‌معناست، بیان می‌داریم: اگر اراده، اراده تشریعی هم باشد، باز نیازی به‌دعا نیست؛ زیرا معنا ندارد که آن حضرت(ص) بگوید: خدایا! خاندانم را مشمول اوامر و نواهی خود قرار ده و اگر به اوامر و نواهی تو عمل کردند، آنان‌را از آثار مخالفت با اوامر و نواهی خود دور گردان. هر کس کوچک‌ترین فهمی داشته باشد چنین دعا نمی‌کند تا چه رسد به عقل کل، مدیرکل و امام کل.۴. ابن تیمیه هم که آن گفته را بر زبان آورده، حدیث کساء را صحیح دانسته و بیان کرده که مسلم و احمد (بن حنبل آن را روایت کرده‌اند. در این‌جا چند نکته را بیان می‌داریم:الف) کسانی که ابن تیمیه آنان را نام برده علاوه بر این که حدیث کساء را روایت کرده‌اند، بیان داشته‌اند که رسول خدا(ص) هنگامی این آیه را خواند که اهل کساء را جمع کرده بود، نه این که به مضمون آیه برای آنان دعا فرمود. بعضی از اینان تصریح کرده‌اند که آیه در این مناسبت نازل شد. ده‌ها منبع دیگر هم به همین مطلب تصریح کرده‌اند؛ بدان جا مراجعه نمایید.ب) شخص ابن تیمیه همان متنی را برگزیده که در آن تصریح شده این آیه در همین مناسبت نازل شد، [۱۴۱] امّا آن‌گاه که درصدد اعتراض و مناقشه برمی‌آید، متن دیگری را مورد اعتراض قرار می‌دهد که به گمان وی در رسیدن به هدف وی که ناشی از ناصبی‌گری، کینه‌توزی و عداوت با علی(ع)، خاندان و شیعیان اوست؛ یعنی برگراندن هرگونه فضیلتی که از آن ایشان است به دشمنان و بدخواهانشان مفید است.۵. حتی اگر پیامبر(ص) آن گونه برای شان دعا فرموده و اصلاً آیه تطهیر نازل نشده بود، باز خداوند سبحان فرموده: «ادعونی أستجب لکم» حال آیا گمان می‌رود که خدا دعای پیامبرش را رد کند و او را ناکام سازد، در حالی که خود اینان اعتراف کرده‌اند که پیامبر(ص) مستجاب الدعوه بود. [۱۴۲] .۶. دهلوی سخن خود را نقض کرده می‌گوید: «... لیکن محققان اهل سنت عقیده دارند که اگر چه این آیه درباره زنان پاکیزه

پیامبر(ص) فرود آمده، امّا به حکم این که عمومیت لفظ معتبر است نه خصوصیت سبب، همه اهل‌بیت در این بشارت داخل هستند و دعای پیامبر(ص) در حق این چهار تن با توجه به خصوص سبب بوده است.» [۱۴۳] .۷. امّا این که گفت: آیه تطهیر در اراده زنان صراحت دارد، لیکن پیامبر(ص) دوست داشت که اصحاب کساء را در ضمن آنان داخل کند...؛ پیش از این آوردیم که نه تنها سیاق آیات از اراده اصحاب کساء بدون زنان پیامبر(ص) ابا ندارد، بلکه انسجام و مناسبت بیش‌تری دارد تا این که زنان مخاطب باشند. ما این مطلب را در بخش اوّل کتاب توضیح دادیم.۸. در این جا این سؤال پیش می‌آید که چرا رسول خدا(ص) دوست داشت که فقط این اشخاص را در اهل‌بیت داخل کند؟ اگر این کار به خاطر قرابت نسبی آنان بود، باید دانست که افرادی بودند که از این جهت از بعضی از اینان به پیامبر(ص) نزدیک‌تر بودند و یا افرادی در همین رتبه قرار داشتند - چنان‌که پیش از این آوردیم - پس چرا آنان را نیاورد؟ علاوه بر این که ما پیامبراکرم(ص) را بالاتر از آن می‌دانیم که حرکات و مواضعش ناشی از تعصبات قومی و خویشاوندی باشد. اگر این اقدام پیامبر(ص) به واسطه خصوصیتی در اینان بود، حال اگر این خصوصیت در زنانش هم موجود بود مثل معاشرت، چنان که ادعا کرده‌اند، پیش از این آوردیم که معاشرت موجب این مدال عظیم و این تکریم و گرامی داشت مهم نمی‌شود؛ و اگر این خصوصیت در زنانش موجود نبود، مثل عصمت و برگزیده خدا بودن، به مقتضای این خصوصیت، زنان از مفاد آیه خارج می‌شوند.

## هیثمی و به هم آمیختن غث و سمین

هیثمی می گوید: (این آیه با کلمه «إنّما» که مفید حصر است شروع شده تا بیان دارد که اراده خداوند منحصر به زدودن پلیدی - که گناه و شک در چیزی است که بایستی بدان ایمان داشت - از آنان و نیز پاکیزگی آنها از تمامی احوال و اخلاق مذموم است.» [۱۴۴] .همو گوید: «حکمت ختم آیه به کلمه تطهیراً، مبالغه در رسیدن آنان به بالاترین رتبه طهارت و رفع توهم مجاز بودن تطهیر است. تنوین آن هم تنوین تعظیم و تکثیر و اعجاب است و مفید این مطلب می‌باشد که این طهارت از جنس طهارت متعارف و مأنوس مردمان نیست. آن‌گاه پیامبر(ص) تمام آن را با تکرار درخواست آنچه در این آیه آمده، با این دعا تأکید فرمود: خداوندا! اینان اهل‌بیت من هستند...، چنان که گذشت، و نیز با داخل کردن خود در شمار آنان در تأکید آن کوشیده تا از اندراج آنان در سلک خویش به آنان نیز برکت رسد. در روایتی آمده پیامبر(ص) جبرئیل و میکائیل را هم در اشاره به علو مرتبت آنان همراه ایشان کرده است. با درخواست صلوات بر آنان هم براین معنا تأکید کرده است.» [۱۴۵] وی آن‌گاه بخشی از روایات را در این باره برشمرده است. اگرچه ما با این گفته‌های هیثمی موافق هستیم، امّا حق خود می‌دانیم که دو نکته را در این باره متذکر شویم:۱. وی پلیدی را در گناه و شک در آنچه که باید بدان ایمان داشت منحصر کرده است، امّا پلیدی (رجس) عام‌تر از آن است. بروسوی گفته: «و شما را از آلودگی‌های گناهان به نحو شایسته‌ای پاکیزه گرداند. استعاره رجس برای معصیت و ترشیح به تطهیر برای افزونی تنفر از معاصی است.» [۱۴۶] .این سخن پیامبر(ص) را با استناد به آیه تطهیر آوردیم که فرمود: من و اهل‌بیتم از گناهان پاکیزه‌ایم.رازی گفته: «لیذهب عنکم الرجس؛ یعنی گناهان را از شما دور سازد.» [۱۴۷] .ابن عباس هم می گوید: «رجس، عمل شیطان است و هرآنچه که رضای خدا در آن نباشد.» [۱۴۸] .خداوند فرموده:انّما الخمر و المیسر و الأنصاب و الأزلام رجس من عمل الشیطان؛ [۱۴۹] .همانا که شراب و قمار و بت‌پرستی و تیرهای گروبندی، همه اینها پلید و از عمل شیطان است.إِلّا أَنْ یَکُوْنَ مَیْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوْحاً أَوْ لَحْمَ خِنْزِیْرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ [۱۵۰] ؛جز آن که میته (حیوان مرده) باشد یا خون ریخته یا گوشت خوک پلید است. خداوند متعال درباره اغنیا که از رفتن به جهاد سرباز زده بودند، می‌فرماید:فَأَعْرِضُوْا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْواهُمْ جَهَنَّم [۱۵۱] ؛از آنها اعراض کنید که مردمی پلیدند و به موجب کردار زشت خود به آتش دوزخ مأوا خواهند یافت.آنچه بر این مطلب دلالت دارد فراوان است و ما در این مختصر مجال تتبع همه آن را نداریم. در این باره به کتاب های تفسیر، حدیث و تاریخ مراجعه کنید. [۱۵۲]

.۲. این که گفت: «آن‌گاه پیامبر(ص) تمام آن را با تکرار درخواست آنچه در این آیه آمده، با این دعا تأکید فرمود...» به روایاتی اشاره دارد که می‌گوید: پیامبر(ص) دعا کرد که خداوند پلیدی را از اهل کساء بزداید و آنان را پاکیزه گرداند. سؤال این جاست که چرا وی به این مطلب اشاره نکرده که آیه تطهیر درباره این مناسبت و در اجابت دعای پیامبر(ص) و پاسخ درخواستش نازل شده است. چنان که روایات فراوانی بدان تأکید دارد؟ چرا به روایاتی اشاره نکرده که تصریح دارد پیامبر(ص) چندین ماه به هنگام هر نماز به در خانه فاطمه(ص) می‌آمد و آیه تطهیر را تلاوت می‌کرد و بلکه در بعضی از متون آمده که آن حضرت(ص) تا هنگام وفات به این کار ادامه داد؟! ما پاسخ آن را نمی‌دانیم. چه بسا که زیرکان تیزهوش برای آن پاسخی بیابند.

## دلایل واهی در شمول همسران پیامبر

### دلایل واهی در شمول همسران پیامبر

ما قصد داریم این فصل را به طرح استدلال‌های کسانی اختصاص دهیم که عقیده دارند در آیه تطهیر، زنان پیامبر(ص) به تنهایی - چنان که عکرمه پیرو مذهب خوارج می‌گفت و یا همراه اصحاب کساء، آن‌گونه که سایر اهل سنت عقیده دارند - اراده شده‌اند.

### زنان پیامبر

گروهی از عالمان سنی بر این عقیده خود که زنان پیامبر(ص) به تنهایی اهل‌بیتند یا با دیگران، به چند چیز استدلال کرده‌اند. ما آن امور را بیان و به مناقشه‌هایی که بر آن وارد است یا دانشمندان بر آن وارد کرده‌اند اشاره می‌کنیم.دلیل اوّل: دلالت سیاقیمهم‌ترین چیزی که اینان در اثبات عقیده خود بدان استدلال کرده‌اند، سیاق آیات است؛ زیرا آیات پیش و آیات پس از این آیه خطاب به آنان است. بنابراین، تطهیر هم فقط از برای اینان باشد. خداوند متعال فرموده: یا نساء النبی لستّن کأحد من النساء إن اتقیتنّ فلا تخضعن بالقول... إنّما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس... واذکرن ما یتلی فی بیوتکن... [۱۵۳] .در این باره می‌گوییم:۱. پیش از این دانستیم که سیاق آیات از انحصار آیه تطهیر در اصحاب کساء ابا ندارد و بلکه ظاهر کلام و متعیّن از آن هم همین است؛ چه مراد بودن زنان پیامبر(ص) از این آیه یا حتی شامل آنان بودن هم به محذورهای متعددی برخورد می‌کند و بلکه به سبب عدم تناسب بین لحن خطاب در آیات پیش و پس از آیه تطهیر و لحن خطاب در آیه تطهیر، موجب خلل در سیاق است. این گذشته از محذورهای دیگری است که پیش از این آوردیم و نیازی به تکرار آن نمی‌بینیم.۲. دانستیم که در صحت اطلاق عبارت اهل‌بیت بر زنان پیامبر(ص) مناقشه بزرگی وجود دارد. بعضی از پیشوایان لغت، به عدم صحّت آن تصریح کرده‌اند. تصریح زید بن ارقم هم خواهد آمد که می‌گوید: اطلاق این عبارت بر زنان پیامبر(ص) نادرست است.۳. پرسش ام سلمه از پیامبر(ص) که آیا او هم از اهل‌بیت است و یا این‌کهاز پیامبر(ص) خواست تا او را هم از اهل‌بیت قرار دهد، مؤید عدم صدق این عبارت بر زنان پیامبر(ص) است و گرنه شک و پرسش و یا درخواست ام سلمه از پیامبر(ص) موجه نبود.به این نکته هم اشاره می‌کنیم که بر حسب تصریح روایات، پیامبر(ص) پذیرفت که ام‌سلمه از اهل و از همسران او باشد، اما این را که از اهل‌بیت او باشد رد کرد. بدین ترتیب روشن می‌شود که این ادعا بی‌مورد است که می‌گوید: وقتی که ام سلمه دید پیامبر(ص) اهل‌بیت خود را زیر پارچه جمع کرده، دراین‌باره به شک افتاد و همین شک او را بر آن داشت تا از پیامبر(ص) پرسش کند. مگر این که فهمیده باشد که مراد خانه مسکونی خاصی است که پیامبر(ص) اهل‌بیتش را در آن جمع کرد و ام سلمه خود را از آن بیرون دید و رسول‌خدا(ص) او را از ورود بدان بازداشت. این در ردّ کلام و نیز ادعای آنان مبنی بر دخول زنان پیامبر(ص) در حکم آیه مؤکّدتر است.۴. اگر بپذیریم که سیاق آیات در مخاطب بودن زنان پیامبر(ص) ظهور دارد، باز دانستیم که بایستی به واسطه روایاتی که اهل‌بیت را منحصر در آل‌عبا

می‌دانـد، از این ظهور دست برداشت.۵. حتی اگر وجود اختلاف سیاق را بپـذیریم، با اسـتطراد و اعتراض، نه منافاتی با بلاغت کلام دارد و نه از ارزش و قوت آن می‌کاهـد.۶. تغییر ضـمیرها از مؤنث به مذکر و سـپس آوردن لفظ بیت محلّی به «الف» و «لام» عهد و این مطلب که وقتی خانه‌های زنـان پیـامبر(ص) را اراده کرده، از آن به صـیغه جمع مضـاف به «کنّ» یاد کرده: «بیوتکن»، همه مؤید این است که زنان پیامبر(ص) مخاطب آیه تطهیر نیسـتند.این جدای از سایر مطالبی است که پیرامون این نکته بیان داشتیم که خطاب آیـات، متوجّه پیامبر(ص) و بیت نبوت است و سـخن زنان حضـرت بر سبیل التفات به آنان آمـده و یا اسـتمرار خطاب پیامبر(ص) به آنان است، درجهت امتثال فرمان خداوند متعال در ابلاغ آن امور به زنان خود.دلیل دوم: بیت، به معنای خانه مسکونیایان در اثبات عقیـده خود مبنی بر ورود زنـان پیـامبر(ص) در مفـاد آیه اسـتدلال کرده‌انـد که منظور از بیت در این آیه، خانه‌هـای مسـکونی زنـان اوسـت؛ زیرا خداونـد فرمـوده: «واذکرن مـا یتلی فی بیـوتکن» در این‌جـا بیـت (خـانه را بـه زنـان اضـافه کرده، بنـابراین، بایـد زنـان پیامبر(ص) در مدلول این آیه داخل باشند؛ زیرا آنان ساکن در خانه‌های پیامبرند. [۱۵۴] .آن گونه که زمخشری و بیضاوی گفته‌اند: دست کم این آیه نـاظر به این است که بیت (خـانه) اعم از خـانه نسبی و خانه مسـکونی است. بنابراین، زنان پیامبر(ص) را هم در بر می گیرد. [۱۵۵] .امّا این استدلال هم بنا به دلایلی ناتمام است. ما به چند مورد اشاره می‌کنیم:۱. پیش از این دانستیم که مراد از بیت، بیت نبـوت و مرکز رسـالت [۱۵۶] است. دست کم ظـاهر مطلب، هرچنـد به نحـو احتمـال چنین است؛ زیرا احتمـال این‌معنـا مـوجب می‌شود که اسـتدلال بدان بر مراد بودن خانه مسکونی و آن‌گاه استدلال بر این که خطاب آیه متوجه زنان پیامبر(ص) است سست و ضعیف باشـد.اگر هم به فرض بپـذیریم که مراد خـانه مسـکونی است، بـاز «الف» و «لام»، «الف» و «لام» عهـد خارجی و آن خانه‌ای است که اهـل کسـاء بـا پیـامبر(ص) در آن اجتمـاع کردنـد. بنـابراین، هر کس در آن موقع داخـل آن خـانه نبود، از مفـاد آیه بیرون می‌شود، خصوصاً که بنا به نص روایات، پیامبر(ص) ام سلمه و دیگران را بیرون کرد.۲. بارها بیان کرده‌ایم که کلمه «أهل البیت» در این آیه مفرد محلّی به «الف» و «لـام» عهـد آمـد، بر خلـاف خـانه مسـکونی که دو بار پیش و پس از آیه‌تطهیر با صـیغه جمع مؤنث آمده است. این دلالت دارد که در این آیه، مراد از بیت، خانه مسـکونی نیست.۳. پیش از این آمد که صـحت اطلاق «اهل البیت» بر زنان پیامبر(ص) مورد وثوق نیست. انکار آن توسط زیـد بن ارقم هم خواهد آمد. پرسـش ام سـلمه از پیامبر(ص) را هم آوردیم که پرسـید: آیا او هم از اهل‌بیت است و می‌تواند در جمع آنان وارد شود؟ امّا پیامبر(ص) آن را رد کرد. اگر این اسـتعمال مجازی است بایـد قرینه داشـته باشـد.دلیل سوم: حـدیث ام سلمهایانان در اثبات عقیـده خود به روایتی اسـتدلال کرده‌اند که از ام سـلمه نقل شده است. در این روایت آمـده وقتی که پیـامبر(ص) اهـل‌بیتش را زیر پـارچه جمع کرد و در ارتبـاط بـا آیه تطهیر – که فعلاً مورد بحث ماست – در حق آنان چیزی بیان فرمود، ام سـلمه به او گفت: آیا من از اهل‌بیت تو نیستم؟ پیامبر(ص) گفت: چرا، ان شاء الله. [۱۵۷] .در این باره چند نکته را بیان می‌کنیم:۱. همین پرسش ام سلمه اشاره دارد که کلمه «اهل البیت» برای دلالت بر ورود وی در مدلول آیـه تطهیر کفـایت نمی‌کنـد وگرنه سؤالش بی مـورد بـود؛ زیرا در آن صـورت شـکی در این نبـود که وی از اهـل‌بیت است. آنچه روایـات دیگر بیان داشته، مبنی بر این که پیامبر(ص) ام سـلمه را از اهل و از زنان خود دانست، نه از اهل‌بیتش، جایی برای این ادعا باقی نمی‌گـذارد که اقـدام پیامبر(ص) در جمع آن افراد زیر پارچه، این شـبهه را برای او پیش آورد و در اثر همین شـبهه بود که آن سؤال را مطرح کرد؛ زیرا این کار پیامبر(ص) بر خروج ام سـلمه از دایره شـمول اهل‌بیت مؤکّدتر است. چه نه به درخواسـتش پاسـخ مثبت داد و نه شـبهه حاصـله برای او را نفی نمود، البته اگر بتوان نام آن را شبهه گذاشت.۲. پاسخ پیامبر(ص) به ام سـلمه در روایتی که هم اکنون مورد بحث است؛ یعنی عبارت «إن شاء الله»، شک در صـدق عبارت «أهل‌بیت» بر زنان پیامبر(ص) را تقویت می‌کنـد؛ زیرا اگر آنـان داخـل در مـدلول آیـه بودنـد، تعلیـق آن بر مشیت خداونـد بی‌معنـا بـود. این گفته که «اِن» به معنـای «اذ» است، هیچ توجیهی نـدارد، مگر تمایل شدیـد آنان، مبنی بر این که زنان پیامبر(ص) از اهل‌بیت باشـند.اگر بپذیریم که «اِن» به معنای «اذ» است، باز دلالت دارد که آنان در حال حاضـر از اهل‌بیت نیسـتند، بلکه هنگامی که مشیت الهی بدان تعلق گیرد. دست کم دلالت دارد که

اگر مشیت الهی تعلق نگیرد، کلمه «أهل البیت» بر ورود آنان در دایره آن دلالت نمی کند.۳. این حدیث معارض احادیث فراوانی است که تصریح دارد زنان پیامبر(ص) از دایره اهل‌بیت خارج هستند. این مطلب از چندین طریق صحیح از ام سلمه روایت شده است؛ این حدیث قادر به معارضه با احادیث نفی کننده نیست؛ زیرا بین این حدیث و آن احادیث، هیچ گونه تناسبی، چه از جهت سند و چه از جهت دلالت وجود ندارد.۴. این حدیث با زیادتی روایت شده که دلالت دارد پیامبر(ص) ام سلمه را زیر پارچه وارد نکرد تا او را در آنچه که خداوند به اهل‌بیت اختصاص داده شریک سازد، بلکه منظورش خشنودی ام‌سلمه و طیب خاطر او بود. آمده است که ام‌سلمه پس از فرموده پیامبر(ص) در پاسخ او که فرمود: چرا، گفت: پیامبر(ص) وقتی او را زیر پارچه برد که دعایش برای پسرعمو، دختر و دو نواده‌اش تمام شده بود.در این باره به منابعی که در فصل دوم بخش اوّل بیان کردیم مراجعه فرمایید.۵. اگر وارد کردن ام سلمه در اهل‌بیت درست باشد، باز اخص از مدعای آنان است؛ زیرا تنها بر این دلالت دارد که ام‌سلمه از اهل‌بیت است نه سایر همسران پیامبر، چرا که ممکن است ام‌سلمه را خصوصیتی باشد که به واسطه آن مستحق ورود به دایره اهل‌بیت پیامبر(ص) شده است، کاملاً مثل سلمان فارسی که به خاطر خصوصیتی که داشت، پیامبر(ص) فرمود: سلمان از ما اهل‌بیت است. آنچه دلالت می کند که این کار به خاطر خصوصیتی در ام‌سلمه بود، روایتی است که می گوید: پیامبر(ص) عایشه و زینب را از ورود به دایره اهل‌بیت خود منع کرد. داشتن این خصوصیت از ام‌سلمه آن زن با اخلاص مجاهد بعید نمی‌نماید.دلیل چهارم: حدیث زید بن ارقمهم‌چنین در اثبات ورود زنان پیامبر(ص) در مفاد آیه تطهیر به حدیث زید بن ارقم استدلال کرده‌اند. هنگامی که زید حدیث ثقلین را در سیاق روایت خویش از حدیث غدیر روایت کرد، به او گفتند: آیا زنان پیامبر(ص) از اهل‌بیت او نیستند؟ پاسخ داد: زنانش از اهل‌بیت اویند، ولیکن اهل‌بیت او کسانی هستند که پس از وی صدقه بر آنان حرام شده است؛ یعنی آل علی، آل‌عقیل، آل جعفر و آل عباس. [۱۵۸] .ما در پاسخ می گوییم: این استدلال هم به چند دلیل نادرست است. ماگذشته از متون صحیح و صریحی که آوردیم و بیان می‌داشت که اهل‌بیت پیامبر(ص)، آل عبا و امامان دوازده‌گانه(ع) هستند، دلایل زیر را بیان می کنیم:۱. این تفسیر زید بن ارقم اجتهاد اوست، لذا در مقابل نص وارده از رسول‌خدا(ص) که در آن اهل‌بیت خویش را در اهل کساء و امامان دوازده‌گانه محدود کرده، به آن عمل نمی‌شود.۲. ما در صحّت انتساب این روایت به زید بن ارقم تردید داریم؛ زیرا خواهد آمد که وی منکر این بود که زنان پیامبر(ص) از اهل‌بیت باشند و بر این انکار خود استدلال می کرد. ما انکار زید را به هنگام بحث پیرامون نظریه، قائل به این که اهل‌بیت پیامبر(ص) بنی هاشم هستند که صدقه بر آنان حرام شده است خواهیم آورد.۳. از سیاق عبارت منقول از زید در این استدلال به دست می‌آید که زید این عقیده را که زنان پیامبر(ص) از اهل‌بیت او باشند نفی کرده است. دلیل آن این است، وی بیان داشته که مراد از اهل‌بیت کسانی است که پس از پیامبر(ص) صدقه بر آنان حرام شد، در حالی که زنانش از صدقه محروم نشدند، بلکه فقط بنی‌هاشم بودند که از صدقه محروم گشتند.۴. ظاهراً زید کلامش را با صیغه استفهام انکاری آورده است و ادات استفهام را حذف و آن را در تقدیر گرفته است. گویا گفته است: آیا زنانش از اهل‌بیت او هستند؟ آنچه بدین مطلب اشاره دارد این است که عبارت (ولکن) را به دنبال آن آورده است. معنای این عبارت آن است که آنچه پس از آن آمده درست است. در غیر این صورت، مناسب‌تر این بود که عبارت این‌گونه باشد: «زنانش از اهل‌بیت اویند و همین طور (کذا) کسانی که پس از او از صدقه محروم شدند.»۵. کسانی پس‌از رسول‌خدا(ص) از صدقه محروم شدند، منحصر به‌کسانی که زید نام برده نیست؛ زیرا بنی‌عبدالمطلب هم در محرومیت با آنان شریکند. [۱۵۹] .۶. بنابر نظر صحیح، ال مرد غیر از خود اویند. بنابراین، پیامبر(ص) از دایره اهل‌بیت خارج می‌شود. [۱۶۰] این خلاف عقیده محققان و نیز مخالف مدلول صریح روایات فراوانی است که پیش از این آوردیم. هم‌چنین علی(ع) هم خارج می‌شود، چرا که او هم بنابر نص آیه مباهله نفس پیامبر(ص) است.دلیل پنجم: گفتار عکرمه و ابن عباسدر اثبات این نظر که آیه تطهیر ناظر به خصوص زنان پیامبر(ص) است استدلال کرده‌اند که ابن عباس و عکرمه بدان عقیده داشته‌اند. [۱۶۱] .در ردّ این استدلال می گوییم:۱. حتی اگر نسبت این عقیده به ابن عباس درست باشد –

اشاره خواهیم کرد که این انتساب نادرست است - باید دانست که این اجتهاد او، عکرمه، مقاتل و عروهٔ بن زبیر است و با وجود نص صریح و صحیح رسول خدا(ص) در تبیین اهل‌بیت، این اجتهاد مردود است.۲. پیش از این آمد که سیاق آیات می‌رساند که زنان پیامبر(ص) در مفاد آیه تطهیر داخل نیستند. این هم قرینه دیگری است بر اشتباه اینان در اجتهاد خود. علاوه بر این دلالیل دیگری هم در اشتباه آن وجود دارد. از جمله گفته اهل لغت و دیگر مسائل که بدان اشاره کرده‌ایم و همه با هم عدم دخول آنان در مدلول آیه را تقویت می‌کند.۳. گفته ابن عباس - اگر درست باشد - و نیز گفته عکرمه ودیگران با گفتار ابو سعید خدری، ام‌سلمه، عایشه و دیگران معارض است که گفته‌اند: آیه تطهیر به اهل کساء اختصاص داشته، زنان پیامبر(ص) از مفاد آن خارجند.

## بی گناهان متهم

ما در صحت انتساب این گفته به ابن عباس، کلبی و سعید بن جبیر تردید زیادی داریم. در بیان تردید خویش می گوییم:الف) ابن عباسنسبت این گفته به ابن عباس نادرست است. در روایات دیگری از وی باسند صحیح‌تر آمده که می گفت: آیه تطهیر درباره اهل کساء(ع) فرود آمد. بعضی از روایات وی دلالت دارد که اهل‌بیت(ع) کسانی هستند که با پیامبر(ص) نسبت رحمی داشته و از عشیره اویند. این روایت همان روایتی است که در آن بیان کرده که خداوند پیامبرش را از میان بهترین قبیله‌ها و آن‌گاه از بهترین خانواده‌ها برگزیده است. [۱۶۲] .ظاهراً روایت این عقیده از ابن عباس، منحصر در روایت عکرمه از اوست و به نظر می‌رسد که سعید بن جبیر هم روایت خود از ابن عباس را از عکرمه گرفته است؛ زیرا ابن مردویه آن را از سعید بن جبیر از عکرمه از ابن عباس روایت کرده است. [۱۶۳] .ب) کلبینسبت دادن این عقیده به کلبی هم واضح البطلان است؛ زیرا کلبی در شمار کسانی آمده که عقیده داشتند مراد این آیه خصوص اهل کساء است و زنان پیامبر(ص) را دربر نمی گیرد. [۱۶۴] .ج) سعید بن جبیرنسبت این عقیده به سعید بن جبیر هم مورد شک و تردید است. آنان ادعا کرده‌اند که سعید بن جبیر اختصاص آیه به زنان پیامبر(ص) را از ابن عباس روایت کرده است. بنابراین، روشن می‌شود که نویسنده، ابن عباس را اهمال کرده و به ذکر ابن جبیر بسنده کرده است، لذا دیگران وی را در شمار معتقدان به این عقیده نام برده‌اند.

## کینه توزان و بدخواهان

ما بدخواهی و کینه‌توزی عروهٔ بن زبیر، عکرمه و مقاتل بن سلیمان را نسبت به علی(ع) خصوصاً و نسبت به فرزندان علی(ع) عموماً بعید نمی‌دانیم. در توضیح این مطلب می گوییم:الف) عروه متهم به بدخواهی بنی هاشمآرای عروه که دوست داشت برای خاله‌اش عایشه فضیلت ردیف کند، خصوصاً درباره علی(ع) غیر قابل اعتنااست. عروه بغض و کینه شدید و دشمنی و عداوت بزرگی از علی(ع) دردل داشت تا آن‌جا که هرگاه نام علی(ع) برده می‌شد، از او بدگویی و انتقادمی کرد [۱۶۵] و او را ناسزا و دشنام می‌داد و دستانش را بر هم می‌زد. [۱۶۶] اسکافی او را از جمله تابعینی شمرده است که اخبار زشتی درباره علی(ع) می‌ساختند. [۱۶۷] .عبد الرزاق صنعانی از معمر روایت کرده که گفت: زهری دو حدیث از عروه از عایشه درباره علی(ع) داشت. روزی درباره این دو حدیث از وی پرسیدم. پاسخ داد: می‌خواهی با آن دو و حدیثشان چه کنی؟ همانا که من هر دو را متهم به بدخواهی بنی هاشم می‌دانم. [۱۶۸] مردم برای استماع روایات او اجتماع می کردند. [۱۶۹] به ابن عمر گفت: ما نزد این پیشوایان خود می‌نشینیم. آنان سخن می گویند و با این که می‌دانیم حق غیر آن است، آنان را تصدیق می کنیم، به ستم قضاوت می کنند و ما آنان را تقویت می کنیم و این قضاوتشان را نیکومی‌شماریم. نظر تو در این باره چیست؟ پسر عمر به او گفت: پسربرادرم! ما نزد رسول خدا(ص) بودیم و آن را نفاق می‌شمردیم، ولی نمی‌دانم که از نظر شما چگونه است؟ [۱۷۰] .ب) عکرمه خارجی، کینه توز اهل‌بیتوضع عکرمه مشهورتر از آن است که بیان شود. او از خوارج [۱۷۱] و از پیروان عقیده نجده حروری است (نجده از سردمداران خوارج و

دشمن‌ترین آنان با علی(ع) بود). عکرمه به مغرب رفت و اوّلین کسی است که عقیده صفریه را در میان آنان نشر داد. [۱۷۲] بنابراین، مذهب خوارج در مغرب از او گرفته شده است. [۱۷۳] .در متن دیگری آمده عکرمه بر در مسجد ایستاد و گفت: کسی در مسجد نیست مگر کافران. او پیرو عقیده اباضیه (فرقه‌ای از خوارج بود. [۱۷۴] عکرمه ادعا کرده که ابن عباس هم معتقد به رأی خوارج بود. [۱۷۵] او متهم به کذب بود. [۱۷۶] به حدیث او احتجاج نکنند و مورد انتقاد مردم باشد. [۱۷۷] دروغ سازی وی از زبان ابن عباس معروف و مشهور است. [۱۷۸] عبدالله بن عباس او را به در مستراح بسته بود، به او گفتند: آیا از خدا نمی‌ترسی؟ پاسخ داد: این خبیث بر پدرم دروغ می‌بندد. [۱۷۹] انگشتر طلا به دست می‌کرد، آواز می‌خواند و به بی نمازی و بازی نرد متهم است. به شرح حال وی در منابع مراجعه کنید.ج) مقاتل بن سلیماندانشمندان علم رجال، مقاتل بن سلیمان را کذّاب خوانده‌اند. [۱۸۰] جوزجانی می‌گوید: مقاتل کذّابی بی باک بود. از ابوالیمان شنیدم که می‌گفت: مقاتل به این جا آمد و پشت به قبله کرد و گفت: در مورد آنچه پایین‌تر از عرش است از من بپرسید. گفته شده که وی مانند این سخن را در مکّه هم برزبان آورد. مردی برخاست و پرسید: به من بگو روده‌های مورچه کجاست؟ مقاتل ساکت شد. [۱۸۱] داستان دیگری هم در بیروت دارد. [۱۸۲] روشن است که وی با این کار خویش قصد داشت خود را شبیه به علی(ع) سازد، امّا خداوند او را رسوا ساخت. ابن حبان گوید: مقاتل علم قرآن را از یهود و نصارا، آن گونه که موافق کتاب‌های آنان بود می‌گرفت. (او اهل تشبیه بود و) خداوند را به مخلوقات تشبیه می‌کرد. در حدیث دروغ‌پرداز بود. [۱۸۳] .بحث درباره این مرد و این که وی دجّال، در حدیث ضعیف، متروک و متهم بود، فراوان است و در این مختصر فرصت ایراد آن را نداریم. [۱۸۴] او را فاجر و فاسق هم توصیف کرده‌اند. [۱۸۵] برای شناخت آنچه درباره او گفته‌اند به شرح حال وی در کتب رجال مراجعه کنید.دلیل ششم: زنان پیامبر(ص) سبب نزول آیهدر اثبات عقیده خود مبنی بر این که زنان پیامبر(ص) در آیه تطهیر مورد نظرند، استدلال کرده‌اند که آنان سبب نزول این آیه بودند و لذا یا به تنهایی بنابر قولی، و یا بنابر قول صحیح‌تر با دیگران داخل در آن هستند. در این باره احادیثی به ما رسیده که بیش‌تر آنها می‌تواند مستمسک این گفته باشد. [۱۸۶] .از نظر ما این مطلب مورد شک و تردید است؛ زیرا پیش از این دانستیم که:۱. سبب نزول آیه، زنان پیامبر(ص) نیستند، بلکه رسول اکرم(ص) و حفظ بیت نبوت و رسالت از کوچک‌ترین عیب و نقص، اگرچه ثانیاً و بالعرض و به‌واسطه زنان پیامبر(ص) باشد، سبب نزول آیه بوده است.۲. احادیثی که بدان اشاره کرده‌اند، احادیث کساء است که اگر نگوییم همه آنها، دست کم بیش‌تر آنها نمی‌تواند مستمسک این عقیده باشد؛ زیرا این احادیث با تصریح و یا تلمیح بیان می‌دارد که زنان پیامبر(ص) در مضمون این آیه داخل نیستند.۳. شک بزرگی در این باره وجود دارد که کلمه «أهل‌بیت» شامل زنان پیامبر(ص) هم باشد، مگر از باب مجاز که این هم نیاز به قرینه دارد. پیش از این آمد که قرائن، از خود آیات و خارج از آن بر ضد این مسأله اشاره دارد. افزون بر این محتمل است که منظور خانه‌ای باشد که اهل‌بیت در آن اجتماع کردند و «الف» و «لام» عهد خارجی باشد، چنان که در جای خود توضیح دادیم.دلیل هفتم: ظهور و عمومدر اثبات عقیده خود مبنی بر ورود زنان پیامبر(ص) در مضمون آیه تطهیر استدلال کرده‌اند که این لفظ، زنان و همسران را هم در بر می‌گیرد. بنابراین، منظور جمیع آنان است. [۱۸۷] عقل نیز به اعتبار عرف و عادت لفظ «بیت» را به کسانی که در خانه سکونت دارند تخصیص می‌زند، نه به قصد انتقال، و عادتاً تبدّل و تحوّل در آنان، مثل زنان و فرزندان جاری نبود. برعکس غلامان و کنیزان که در معرض تحوّل و تبدّل از یک صاحب به صاحب دیگر بودند. [۱۸۸] .گذشته از شک در این که لفظ «أهل‌بیت» بر زنان صدق کند - چنان که گذشت - در اصل برای ما محرز نشده که این لفظ عام باشد، و گذشته از وجود روایات متواتر و تصریح کننده یا اشاره کننده به خروج زنان از مفاد آیه، و گذشته از این که شک داریم منظور خانه مسکونی باشد و بلکه مراد بیت نبوت و رسالت است؛ در این باره می‌گوییم:صرف این که این لفظ، زنان و همسران را هم بر گیرد - اگر آن را بپذیریم - نمی‌تواند دالّ بر اراده جمیع باشد، مگر این که قرائنی دیگر - داخلی یا خارجی بر تعیین دقیق مراد اقامه نشود، در حالی که این قرائن، اهل‌بیت را در این جا در خصوص اهل کساء تعیین و منحصر می‌کند.دلیل هشتم: صلوات بر همسران پیامبر(ص)یکی

از عالمان سنی در اثبات این مطلب که مراد از اهل‌بیت، زنان پیامبر(ص) است، چنین استدلال کرده که در صحیح مسلم و صحیح بخاری از پیامبر(ص) ثابت شده که وی به مسلمانان آموخت که این گونه صلوات بفرستند: أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَأَزْواجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ گذشته از اشکالات مختلفی که در جای جای این مختصر آوردیم و گذشته از این که در صحت روایت مورد اشاره وی شک و تردید فراوان داریم و بحث از آن را به جای دیگر به تأخیر می‌اندازیم، امّا نمی‌دانیم که چگونه چیزی که در صحیحین به اثبات رسیده بر ورود زنان در اهل‌بیت دلالت می‌کند، در حالی که پیامبر(ص) اصلاً در این حدیث - اگر صحیح باشد - به این کلمه (اهل‌بیت تصریح نفرموده است.روشن است که صلوات بر همسران پیامبر(ص) مستلزم آن نیست که آنان هم اهل‌بیت باشند. صلوات بر مؤمنان به اثبات رسیده، امّا آنان به این خاطر اهل‌بیت پیامبر(ص) نشده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید:خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِها وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ [۱۸۹] ؛ای رسول ما تو از مؤمنان صدقات را دریافت بدار تا بدان صدقات نفوس آنها را پاک و پاکیزه سازی و آنها را به دعای خیر یاد کن که دعای تو موجب تسلّی خاطر آنان است.هُوَ الَّذی يُصَلِّی عَلَيْكُمْ وَمَلائِكَتُهُ [۱۹۰] ؛اوست خدایی که هم او و فرشتگانش بر شما بندگان رحمت می‌فرستند...اُوْلئِك عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ [۱۹۱] ؛آن گروهند مخصوص به درود و الطاف الهی و رحمت خاص خداوند.وَيَتَّخِذُ ما يُنْفِقُ قُرْباتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَواتِ الرَّسُوْلِ [۱۹۲] ؛آنچه در راه خدا انفاق می‌کنند، موجب تقرّب نزد خدا و دعای خیر رسول دانند.دلیل نهم: آیات قرآنبعضی ادعا کرده‌اند تعبیر «اهل‌بیت» در آیه قرآن، کنایه از همسر آمده است. آن‌جا که خطاب ملائکه را به همسر ابراهیم(ع) حکایت می‌کند که گفتند:«أتعجبين من أمر اللّه رحمة اللّه و بركاته عليكم أهل البيت» [۱۹۳] و نیز در حکایت گفته موسی(ع) که به همسرش گفت:فَقالَ لأَهْلِهِ اُمْكُثُوا إِنّی آنَسْتُ ناراً [۱۹۴] .بنا به تعبیر بعضی: «همانا که به دلالت قرآن، همسر ابراهیم از آل وی و اهل‌بیت اوست و زن لوط هم از آل او و اهل‌بیتش، پس چگونه زنان محمّد از آل او و اهل‌بیتش نباشند؟!» [۱۹۵] .در پاسخ می گوییم:الف) در مورد خطاب فرشتگان به همسر ابراهیم(ع) دو نکته را بیان می‌داریم:۱. پیش از این آمد که ورود زن در اهل‌بیت را در بعضی اوقات و از باب غلبه و مجاز و در صورت وجود قرینه احدی انکار نکرده است.۲. بیت مورد نظر در آیه همسر ابراهیم، خانه مسکونی یا نسبی است، در حالی که بیت مورد نظر در آیه تطهیر با استناد به قرائن، بیت نبوت و رسالت است. از جمله این قرائن است:تغییر صیغه از بیوت مضافه به جمع مؤنث، به بیت محلّی به الف و لام عهد، با این احتمال که مراد، خصوص خانه مسکونی‌ای باشد که پیامبر(ص) اصحاب کساء را در آن جمع و زنانش را از آن بیرون کرد.از دیگر قرائن، روایات فراوانی است که مراد از اهل‌بیت در آیه تطهیر را در خصوص آل عبا معین کرده است. این امر با اراده مطلق بیت مسکونی و یا بیت نسبی از آیه شریفه جوردر نمی‌آید، بر خلاف آیه سوره هود که در آن فرشتگان همسر ابراهیم خلیل(ع) را مخاطب خود ساختند، چه ساره دختر عموی ابراهیم - چنان که آمد و ساکن در خانه‌اش بود. برای همین اطلاق کلمه اهل‌بیت از باب مجاز بر وی صحیح است. قرینه مجاز بودن این اطلاق این است که خطاب ملائکه متوجه ساره می‌باشد.ب) در مورد گفته موسی(ع) به اهلش که گفت: امکثوا و همین طور در مورد زن لوط به سه نکته زیر اشاره می‌کنیم:۱) پیش از این آمد که پیامبر(ص) وجود فرق بین دو کلمه «أهل البيت» و «اهل الرجل» را تأیید کرده است. آن جا که پذیرفت ام‌سلمه از اهل وی باشد نه از اهل‌بیتش. در این باره به متون مربوط به حدیث کساء در اوایل کتاب مراجعه فرمایید.۲. اطلاق کلمه «اهل» از باب مجاز بر زوجه و آن گاه که قرینه‌ای مبنی بر مجازی بودن آن در دست باشد مورد انکار نیست. این قرینه در این‌جا خطاب در داستان موسی و استثنای موجود در قصه لوط است.۳. گذشته از این، بین آیه تطهیر و این آیات فرق است؛ زیرا رسول خدا(ص) مقصود از اهل‌بیت در این آیه را بیان و آن را در اهل کساء منحصر کرده است. پس اراده زوجه در یک مورد مستلزم آن نیست که در مورد دیگر حتی با وجود قرینه دال بر خروج زوجه، مراد از اهل، زوجه باشد.دلیل دهم: لزوم لغوییکی از عالمان سنی گفته است: این آیه (آیه تطهیر) دلالت دارد که زنان پیامبر(ص) از اهل‌بیت اویند وگرنه ذکر آن در این کلام معنا نداشت. [۱۹۶] .در پاسخ وی می گوییم: بلکه برعکس، آیه را معنایی صحیح و سلیم است،

حتی در صورتی که زنانش داخل در مدلول آیه نباشند. ما این مطلب را در اوایل کتاب و به هنگام بحث از انسجام سیاق با خروج زنان پیامبر(ص) از مفاد آیه بیان کرده‌ایم. بدان جا مراجعه کنید. [۱۹۷] بلکه آن چه متعیّن بوده راه فراری از آن نیست، خروج زنان از مفاد آیه است؛ زیرا لحن خطاب، آن‌جا که زنان مورد خطابند و لحن خطا، آن‌جا که اهل بیت(ع) مورد خطا بند، با هم منافات دارد. ما در این باره پیش از این بحث کرده‌ایم. بدان جا مراجعه کنید.

### سیاست ستمگرانه

پیش از این آمد که عکرمه در بازارهای مدینه جار می‌زد که آیه تطهیر درباره زنان پیامبر(ص) نازل شده است و مردم را در این باره به مباهله دعوت می‌کرد.اگرچه ما این کار را از عکرمه خارجی معروف به ناصبی گری و بغض با علی و خاندانش(ع) شگفت نمی‌دانیم، لیکن در موضع گیری وی دلالت‌های دیگری می‌بینیم. شاید روشن‌ترین آنها این باشد:۱. نزول آیه تطهیر درباره اهل‌بیت، در زمان عکرمه معروف و شایع بوده است. او می‌خواست با هر وسیله‌ای شده، حتی با جار زدن در بازارها و دعوت برای مباهله آن را از بین ببرد.۲. عکرمه دلیل قانع کننده‌ای درباره نزول این آیه در مورد زنان پیامبر(ص) نداشت، جز اصرار شدید که می‌خواست آن را با نوعی تهدید و به هدف واردکردن شکست روانی برطرف دیگر تقویت کند. این کار وی موجب تزلزل یقین طرف مقابل شده و انسانی را در برابر خود می‌دید که حاضر است با دعوت به مباهله جانش را در این راه بدهد. بدین ترتیب با خود خواهد گفت: اگر این شخص نسبت به آنچه می گوید یقین نداشت، هرگز مردم را به مباهله که عواقب خطرناکی به دنبال دارد دعوت نمی‌کرد.۳. عکرمه در بازار جار می‌زد که این آیه درباره زنان پیامبر(ص) فرود آمده است، آیا دیگران هم که چنین عقیده‌ای نداشتند، می‌توانستند برای اثبات خلاف این عقیده همان کار را انجام دهند (در بازارها جار بزنند)؟!۴. این کار عکرمه اشاره دارد که رقبای اهل‌بیت(ع) در پذیرش نزول آیه درباره اهل‌بیت(ع) احساس خطر بزرگی می‌کردند. شاید از این جهت بود که آثاری در عقاید و مواضع آنان در ضدّیت با اهل‌بیت از خود بر جای می‌گذاشت.

## از گفته‌های ضعیف تا دلایل ضعیف تر

### از گفته‌های ضعیف تا دلایل ضعیف تر

از گفته هایی که ملتزمان بدان کوشیده‌اند در اثبات آن ادلّه‌ای اقامه کنند جز دو گفته باقی نمانده است:۱. اهل‌بیت پیامبر(ص) بنی هاشم هستند؛ ۲. اهل‌بیت، امت محمد(ص) یا خصوص پرهیزگاران امت اویند.به زودی روشن خواهد شد که این دو عقیده با دلایل خود هم چون سرابی است در بیابان هموار بی آب که شخص تشنه آن را آب پندارد و به جانب آن شتابد و چون بدان جا رسد هیچ آبی نیابد.

### عدم شمول بنی هاشم

با احادیث زیر استدلال کرده‌اند که آیه تطهیر شامل همه بنی هاشم است یا همراه با زنان پیامبر(ص) و یا بدون آنان.۱. حدیث زید بن ارقم که پیش از این آمد. [۱۹۸] .۲. حدیث ابن عباس که در آن آمده: خداوند خلق را دو قسم کرده و مرا در قسمت بهتر قرار داده است... سپس قبایل را خاندانی چند و مرا در بهترین خاندان قرار داد. این فرموده خداوند متعال است که: «إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» من و اهل‌بیت من پاکیزه از گناهان هستیم. [۱۹۹] .۳. روایت زید بن ارقم در پاسخ به حصین که از او پرسید: چه کسانی اهل‌بیت پیامبرند؟ زنانش؟ زید پاسخ داد: نه به خدای سوگند، چه بسا زن مدتی با مرد زندگی

کنـد، سپس مرد او را طلاـق دهـد و زن به نزد پـدر و قوم خود باز گردد. اهل‌بیت پیامبر، اهل و عُصبه اوینـد، آنان که پس از او از صدقه محروم شدند. [۲۰۰] .۴. صلاحیت لفظ «أهل‌بیت» برای شـمول زنان و آل او. چرا که مراد از بیت، هم خانه مسکونی است و هم خانه نسبی. [۲۰۱] .کنجی شافعی سه ایراد بر گفته زیـد بن ارقم گرفته که عبارتنـد از:۱. زیـد بن ارقم گفته: اهل‌بیت پیامبر(ص) کسانی هسـتند که پس از او از صـدقه محروم شدنـد، در حالی که محرومیت از صـدقه به پس از وفات پیامبر(ص) اختصاص ندارد، بلکـه پیش از وفـات را هم در بر می گیرد.۲. محرومان از صـدقه منحصـر در افراد مـذکور نیست، بلکه بنی عبدالمطلب هم از صدقه محروم بودند.۳. بنا بر قول صحیح‌تر، آل مرد، غیر از خود اویند. بنابراین، بر اساس گفته زید، امیر المؤمنین علی(ع) از دایره اهل‌بیت خارج می‌شود. [۲۰۲] .بعضی معتقدند که منظور کنجی از عبارت اخیر این است، همان گونه که زن پس از مدتی زندگانی با شوهر به خـاطر طلاـق از دایره بیت خارج می‌شود، داماد هم اگر از دختر تابع خانه جـدا شود، از آن خانه بیرون می‌شود. چه ملاک در هر دو یـک است. بنـابراین، همـان‌گونه که همسـران پیامبر(ص) از اهل‌بیت خارج هسـتند، علی هم از آنان خارج می‌شود.ممکن اسـت گفته شود: این توجیه سـخن کنجی بی جاست؛ زیرا زید بن ارقم تأکید کرده که اهل‌بیت، اهل و عصبه مرد هستند، و علی(ع) هم از عصـبه پیـامبر(ص) اسـت. پس معنـا نـدارد که کنجی از زیـد بن ارقم ایراد بگیرد که علی(ع) را از دایره اهـل‌بیت بیرون می کنـد، اما بعضـی از محققـان، عبـارتِ کنجی را به نحو دیگری توضیـح داده‌انـد که ممکن است گفته شود این توجیه نزدیک‌تر به قبول است. حاصـل این توجیه چنین است:علی(ع) بنا بر نص آیه مباهله نفس پیامبر(ص) است؛ بنابراین، از مـدلول آیه خارج می‌شود (چون آل مرد غیر از خـود اوینـد.) در حـالی که پیـامبر(ص) و هر آن کس که به منزله اوست، چنـان که نزد بیش‌تر عالمـان و محققـان معلوم است، در مدلول آیه داخل می‌باشد. ما ضـمن پذیرش این توجیه، احتمال می‌دهیم که به هنگام نوشـتن اشتباهی رخ داده باشد. بدین معنا که می‌خواسـته بنویسد رسول الله، ولی نوشـته امیر المؤمنین. با این حال احتمال اشـتباه در نوشـتن معمولاً ضعیف است. بنابراین، چـاره‌ای جز پـذیرش آنچه گـذشت نیست. مـا به ایرادهـای کنجی بر گفته زیـد بن ارقم چنـد مـورد می‌افزاییم:۱. این تفسـیر زید از اهل‌بیت اجتهادِ اوست. هرگاه چیزی غیر از آن از رسول خدا(ص) ثابت شود، معیار کلام رسول خدا(ص) خواهد بود نه اجتهاد زید و نه اجتهـاد دیگری؛ زیرا گفته دیگران، اجتهـاد در مقابل نص است. [۲۰۳] همان‌گونه که هنگام بیان متون متواتر و صـحیح حدیث کسـاء در اوایـل کتـاب ملاـحظه کردیـد، ثـابت شـده که رسول اکرم(ص) مراد از اهـل‌بیت را معین فرموده است.۲. اگر سـخن زید درست باشـد بر رسول خدا(ص) لازم بود که عباس، فرزندانش، عقیل، جعفر و دیگر نزدیکانش را زیر عبا آورد و از جلو خانه آنان بگذرد و این آیه را تلاوت کند.۳. معلوم نیست که مرد از بیت، بیت نسبی و اصل و عصبه پیامبر(ص) و یا خانه مسکونی و یا هر دو باشـد. چـه پیش از این آمـد که بـا ملاـحظه آیـات و سیاق آن و کاربردهـای وارده، ارجـح این است که مراد از بیت، بیت نبـوت و رسـالت باشـد. اعضـای این بیت، از طریق راهنمـایی پروردگار به واسـطه رسول‌اکرم(ص) شـناخته می‌شونـد؛ زیرا خداونـد است که افرادی را که شایسـتگی مقـام والاـ و رفیع را در اثر تلاش‌هـا و مجاهـدت‌های خویش دارنـد می‌شـناسد.پیش از این آمـد که پیـامبر اکرم(ص) اهل‌بیت را منحصر به آل عبا و ائمه دوازده‌گانه(ع) کرده است. اگر هم بپذیریم که منظور، خانه مسکونی است باید همان گونه که گـذشت خانه خاصـی باشد که رسول اکرم(ص) اهل کساء را در آن گرد آورد.۴. زید در صدد بیان مراد عبارت اهل‌بیت در آیه تطهیر نیست، بلکه حدیث ثقلین را تفسیر می کند. [۲۰۴] .هر چند زید بنا به آنچه بیان کردیم در این تفسیر خود دچار اشتباه شـده، امّـا ممکن است رأی وی در مورد عبارت «أهل البیت» در آیه تطهیر خلاف آن باشـد، خصوصاً که وی اَصـراء پیامبر(ص) در تطبیق آیه بر خصوص اهـل کسـاء را دیـده و شاهـد بوده که پیـامبر(ص) چنـدین مـاه و بلکه تـا زمـان رحلت به این امر ادامه داد.در خصوص حدیث ابن عباس نکات زیر را بیان می‌داریم:۱. این حدیث دلالت ندارد که مراد از اهل‌بیت، همه بنی‌هاشم یا تمام کسانی است که پس از پیامبر(ص) از صـدقه محروم شدنـد، چنان که زید بن ارقم مدعی بود.۲. حدیث ابن عباس با حدیث کساء که پیش از این آمـد منافـاتی نـدارد؛ زیرا مراد این است که عنایت ربانی بر این تعلق گرفته که پیامبر(ص) از خانواده‌ای با شـرافت، پاکیزه، و

دارای مجد و فضیلت باشد. حال اگر این پیامبر پس از آن که به پیامبری رسید، اهل‌بیتی داشت که از گناهان پاکیزه بودند، خلاف قاعده نخواهد بود؛ زیرا پیامبر(ص) در بهترین خانواده‌های قریش قرار داده شد. آن گاه اهل‌بیت او آمده‌اند که آنان هم در دامان نبوت پاکیزه از گناهان تربیت شدند. بنابراین، وجود اهل‌بیت پیامبر(ص) در طول وجود آن حضرت به عنوان پیامبر می‌باشد نه در عرض آن.۳. اگر پیوندهای قبیله‌ای معیار بود، می‌بایست ابوطالب و امثال او هم از گناهان پاکیزه باشند، در حالی که این گونه نیست. این به دست می‌دهد که هرچند قبیله و خانواده اثر بزرگی دارد امّا نه همه چیز است و نه نسبت به همگان چنین می‌باشد. بنابراین، باید به پیامبر(ص) مراجعه کنیم تا در عمل، پاکیزگان را برای ما معرفی کند و آنان را از دیگران متمایز سازد. این از یک‌سو، از سوی دیگر نوح(ع) می‌گوید:... رَبِّ اِنَّ ابْنِی مِنْ أَهْلِی وَاِنَّ وَعْدَکَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْکَمُ الْحاکِمِیْنَ قالَ یا نُوْحُ إِنَّهُ لَیسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ [۲۰۵] ؛بار پروردگارا! فرزند من از اهل من است و وعده تو هم حق است و تو که قادرترین حکمفرمایانی. خداوند به نوح خطاب کرد که فرزندت هرگز با تو اهلیّت ندارد. او را عملی بسیار ناشایسته است...ملاحظه می کنید که خداوند به نوح وعده داده که او و خاندانش را نجات‌دهد. نوح از خداوند می‌خواهد که به وعده‌اش عمل کند. پاسخ می‌رسد که پسر نوح به سبب معصیت از اهل وی نیست، در حالی که از نزدیک‌ترین افراد اوست.این دلالت دارد که معیار اهل‌بیت بودن قرابت نیست، بلکه معیار اصلی، عمل صالح است. حسن بن موسی بن علی وشاء از امام رضا(ع) در حدیثی پیرامون پسر نوح روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هرگز، او پسر نوح بود، امّا از آن جایی که معصیت خدای - عزّ وجل - کرد، خداوند او را از پدرش نفی نموده همین طور هر کس از ما باشد و اطاعت خدای - عزّ وجل نکند - از ما نیست و هرگاه تو از خدای - عزّ وجل - اطاعت نمایی، از ما اهل‌بیت هستی.» [۲۰۶] .امام صادق(ع) فرمود: «هر کس از شما تقوای الهی پیشه کند و کار شایسته انجام دهد، از ما اهل‌بیت است.» راوی گفت: از شما اهل‌بیت؟! فرمود: «(آری از ما اهل‌بیت، ابراهیم در این مورد فرمود: هر کس از من پیروی کند، همانا که از من است.» [۲۰۷] .از این جهت است که پیامبر اکرم(ص) درباره سلمان فارسی فرمود: «سلمان از ما اهل‌بیت است.» [۲۰۸] .به همین جهت است که کسانی از زنان پیامبر(ص) که مرتکب مخالفت‌های بزرگی - چه در زمان حیات حضرت و چه پس از رحلت او - شدند، از اهل‌بیت او نیستند.

### توجیه نادرست گفته زید

ابن کثیر تلاش کرده تا مراد زید بن ارقم را توجیه کند. او احتمال می‌دهد که مقصود زید این باشد: مراد از اهل، فقط زنان نیستند، بلکه آنان همراه آل خاندان ، اهل مرد را تشکیل می‌دهند. این احتمال برای جمع بین قرآن و احادیث پیشین - اگر صحیح باشد چه بعضی از اسانید آنها ایراد دارد - ارجح است. خداوند (به حقیقت امر) آگاه‌تر است. [۲۰۹] .به نظر ما این توجیه نادرست است؛ زیرا سخن دیگر زید بن ارقم که ابن‌کثیر بدان اشاره کرده منافاتی با این سخن زید ندارد؛ زیرا متن سخن وی در آن کلام چنین است: به او گفته شد: آیا زنانش از اهل‌بیت او نیستند؟ زید گفت: زنانش از اهل‌بیت اویند، لیکن اهل‌بیت پیامبر(ص) کسانی هستند که پس از او از صدقه محروم شدند.این سخن زید نفعی برای ابن کثیر ندارد تا بدین وسیله اثبات کند که مراد زنان پیامبر(ص) و نزدیکان نسبی او هستند؛ زیرا:۱. زید پس از آن بیان کرده که مراد از اهل‌بیت کسانی هستند که پس از پیامبر(ص) از صدقه محروم شدند و این بر زنان پیامبر(ص) صدق نمی کند.۲. ظاهراً این گفته زید: زنانش از اهل‌بیت اویند، استفهام انکاری است که ادات استفهام به منظور تخفیف حذف شده است و اقرار زید مبنی بر این که زنانش هم از اهل اویند نمی‌باشد؛ زیرا در ادامه می گوید: «ولیکن» و این لفظ دلالت دارد که آنچه پس از آن آمده صحیح است وگرنه صحیح‌تر آن بود که بگوید: «نساؤه من اهل‌بیته وکذا من حرموا الصدقهٔ بعده» زنانش از اهل‌بیت اویند، همین طور که پس از او از صدقه محروم شدند.۳. مراد بودنِ دیگران، جدای از زنان پیامبر(ص) منافاتی با قرآن ندارد. ما این مطلب را شرح دادیم و دلایل و شواهد آن را که بر خروج زنان از مفاد آیه دلالت دارد

آوردیم؛ زیرا این مطلب در بسیاری از متون صحیح و متواتر از رسول اکرم(ص) آمده است. بنابراین، ادعای این که به این وجه جمع برای جلوگیری از منافات بین قرآن واحادیث نیاز داریم قابل قبول نیست.یک تذکّرتشکیک های ابن کثیر در صحت روایات حدیث کساء غیر معقول و غیر قابل قبول است، چرا که این روایات به طور متواتر به ما رسیده و در صحاح‌سته و دیگر کتب اهل سنت با اسانید صحیح آمده است. حتی افرادی مثل ابن تیمیه معروف به انحراف از علی(ع) و اهل‌بیت هم به صحت این روایات اعتراف کرده‌اند. افزون بر این، شخص ابن کثیر هم نتوانسته در مقابل حقیقت مقاومت کند. چه آن قدر واضح و آشکار است که دریافته انکار آن از شهرت و درجه اعتبار وی خواهد کاست و لذا ناچار شده که در ادامه بگوید: «بعضی از اسانید آن ایراد دارد.» این سخن وی دلالت دارد که اسانید دیگر اشکالی ندارد.

### اهل‌بیت امت یا پرهیزگاران؟

فردی که از نظر وی، قوی‌تر این است که فرقی بین «آل» و «اهل‌بیت» نیست، می گوید: گفته شده آل البیت شامل همه امت محمّد(ص) می‌شود. این گفته اصحاب محمّد، مالک و دیگران است. [۲۱۰] .گفته شده منظور اهل‌بیت الحرام و خصوص پرهیزگاران امت است. [۲۱۱] خداوند سبحان فرموده: «إن أولیاؤ ءلا المتقون.» [۲۱۲] .به نظر اینان روایت واثلهٔ بن اسقع می‌تواند این مدعای آنان را تقویت کند. چه از واثله روایت شده که:پیامبر(ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) را زیر پارچه جمع کرد و آنچه را که پیش از این آمد به آنان گفت:واثله گفت: و من؟پیامبر(ص) فرمود: تو نیز. [۲۱۳] .به نظر ما این گفته به چند دلیل نادرست است:۱. پیش از این آمد که مراد از بیت در این آیه شریفه، بیت نبوت و رسالت است نه بیت الحرام و غیر آن، بلکه یک احتمال قابل اعتنا در این باره کافی است که این عقیده را از اعتبار بیندازد.۲. بحث از بیت الحرام در یک آیه قرآنی مستلزم آن نیست که مراد از اهل‌بیت در آیه تطهیر هم بیت الحرام باشد.۳. این گفته، اجتهاد در مقابل نص صریح و صحیح رسول خدا(ص) است که در آن اهل‌بیت را برای ما معین و مورد تأکید قرار داده است.۴. روایت واثله که مخالف با تمام روایات متواتر (بسیار زیاد) است، بر مطلوب آنان دلالت ندارد؛ زیرا اگر هم این حدیث صحیح باشد، رسول اکرم(ص) از این که فرمود: تو نیز، قصد داشته است که او را تنها در دعا داخل کند، نه در اهل‌بیت و مدلول آیه.۵. اگر حدیث واثله صحیح باشد، پیامبر(ص) به او گفت: تو از اهل من هستی نگفت از اهل‌بیت من. پیش از این آدم که بین این دو تعبیر فرق است و آن حضرت(ص) ام سلمه را از اهل خود خواند، امّا این مطلب را که از اهل‌بیت او باشد نفی کرد.۶. این روایت واثله به نحو دیگری هم نقل شده و در آن گفته واثله و پاسخ پیامبر(ص) نیامده است. به منابع روایت حدیث کساء مراجعه کنید.۷. در بعضی از متون آمده وقتی که پیامبر(ص) برای اهل‌بیت خود دعا فرمود که خداوند پلیدی را از آنان ببرد و آنها را پاکیزه گرداند (آیه را تلاوت نکرد). واثله به او گفت: یا رسول خدا! من چه؟ فرمود تو نیز. [۲۱۴] این بدان معناست که واثله از پیامبر(ص) درخواست کرد او را در دعا داخل کند نه در اهل کساء و پیامبر(ص) هم به درخواست وی پاسخ مثبت داد. این از یک سو، از سوی دیگر جالب این جاست که بعضی از برادران ما احتمال داده‌اند که پیامبر(ص) بر سبیل استفهام و انکار به او پاسخ داده نه بر سبیل قبول و اقرار. قرینه احتمال این است که پیامبر(ص) زنانش را از این که از اهل‌بیت او باشند بیرون کرد.۸. واثله، آخرین صحابی که در دمشق مرد، [۲۱۵] از اعوان بنی امیه بود. احادیث فراوانی از وی در فضیلت معاویه روایت شده که حافظان حدیث به بطلان و ساختگی بودن آن حکم کرده‌اند. [۲۱۶] .

## تار عنکبوت

### تار عنکبوت

شک‌ها و شبهاتی مطرح شده که مضمون این آیه مبارکه را در دلالت بر عصمت اهل‌بیت(ع) و تطهیر بالفعل آنان از هر گونه پلیدی و گناه و از هرآنچه که قبیح است و مذموم، هر چند از راه خطا و نسیان باشد هدف قرار داده است. شاید برانگیزندگان این شک‌ها و شبهات ناگهان با صراحت آیه شریفه در دلالت بر عصمت اهل کساء از هرگونه پلیدی و زشتی مواجه شده‌اند و لذا در جهت انجام عملیاتی نافرجام تلاش آغاز کرده‌اند تا شاید بتوانند آیه را از دلالت بر این مسأله بیندازند و از این که بتواند امتیاز یا خصوصیتی را برای این برگزیدگان به ثبت برساند دور سازند. مزایا و ویژگی‌های اهل‌بیت خواهد توانست این مردمان را دچار تنگاهای شدید سازد و توان توجیه بسیاری از امور را از آنان بگیرد. اموری که یا خود، خویشتن را بدان ملزم کرده‌اند یا اسلافشان چنان که خردسالان با این امور به جوانی رسیده‌اند و بزرگان به پیری؛ امّا این تلاش‌ها از تار عنکبوت سست‌تر و از خار و خاشاکی که غریق مشرف به مرگ بدان چنگ می‌زند بی‌فایده‌تر است. در آنچه که در پی می‌آید گفته‌های شگفت آنان را می‌خوانید و ترهّات و سخنان گمراه کننده عجیب آنان را می‌شنوید.

## آیه تطهیر و افاده عموم؟!

گفته‌اند: «فرموده خداوند متعال: «لیذهب عنکم الرجس»، مفید عموم نیست؛ زیرا معرف به «لام» جنس در سیاق اثبات است. پاسخ این است که این کلام در قوه نفی است؛ زیرا معنای اذهابِ رجس، زدودن پلیدی است و برداشتن جنس، مفید نفی افراد آن است.» [۲۱۷] .ابن تیمیه بدان اعتراف کرده می‌گوید: «لفظ جنس عام است و اقتضا دارد که خداوند تمامی پلیدی را می‌برد و پیامبر(ص) هم بدان دعا کرد، امّا این که گفت: و آنان را پاکیزه گردان پاکیزه گرداندنی، خواسته مطلقی است از چیزی موسوم به طهارت. بعضی از مردم گمان می‌برند که این هم مطلق است و لذا به یک فرد از افراد طهارت بسنده می‌شود. مثل این مطلب را درباره این آیه هم می‌گویند که: «فاعتبروا یا اولی الأبصار...» تحقیق مطلب این است که این امر به مسمّای عبرت گرفتن است که به هنگام اطلاق گفته می‌شود. چنان که وقتی گفته شود: «اکرم هذا»؛ یعنی با او چنان کن که به هنگام اطلاق، اکرام نامیده می‌شود. در مورد عبرت گرفتن هم همین طور است، چیزی که به هنگام اطلاق، عبرت گرفتن نامیده می‌شود. اگر انسان از یک داستان عبرت گیرد و از داستان دیگر عبرت نگیرد، معتبر (عبرت گیر) نامیده نمی‌شود. همین طور اگر انسان از یک چیز پاک باشد و به نظیر آن آلوده، پاک (طاهر) یا پاکیزه (مطهر) نامیده نمی‌شود.» [۲۱۸] .

## اراده به معنای محبت

می‌گوید: فرموده خداوند: «إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً» مانند آیات زیر است.مایُریدُ اللّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ [۲۱۹] ؛خدا هیچ گونه سختی برای شما قرار نخواهد داد.یُریدُ اللّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَلا یُریدُ بِکُمُ الْعُسْرَ [۲۲۰] ؛خداوند برای شما حکم را آسان خواسته و تکلیف را مشکل نگرفته است.یُریدُ اللّهُ لِیُبَیِّنَ لَکُمْ وَیَهْدِیکُمْ سُنَنَ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَیَتُوْبَ عَلَیْکُمْ وَاللّهُ عَلِیْمٌ حَکِیْمٌ وَاللّهُ یُرِیْدُ اَنْ یَتُوْبَ عَلَیْکُمْ وَیُرِیدُ الَّذِیْن یَتَّبِعُوْنَ الشَّهَواتِ اَنْ تَمِیْلُوْا مَیْلًا عَظِیْماً [۲۲۱] ؛خداوند می‌خواهد راه سعادت را برای شما بیان کند و شما را به آداب آنان که پیش از شما بودند رهبر گردد و بر شما از لطف و کرم ببخشاید و خداوند به احوال خلق دانا و به حقایق امور آگاه است. خدا می‌خواهد بر شما بازگشت به رحمت و آمرزش فرماید و مردم هوس‌باز و پیرو شهوات می‌خواهند که شما مسلمانان از راه حق و رحمت خدا بسیار دور باشید.اراده خداوند در این آیات متضمن محبت خداوند نسبت به چیز اراده شده و رضایت بدان است و آن را برای مؤمنان تشریع و آنان را بدان فرمان داده است، امّا نمی‌رساند که خداوند این مراد را آفریده یا قضا و قدرش بدان تعلق گرفته و یا قطعاً خواهد بود. [۲۲۲] .چند نکته را در این باره بیان می‌داریم:۱. بدون شک خداوند سبحان این آیه را به هدف مدح، تکریم و تشریف خاص رسول اکرم(ص) و اهل‌بیت آن حضرت – چنان که خودش

در متون فراوانی که پیرامون آیه بیان داشته - آورده است.واضح است که محبت خداوند مبنی بر این که مردمان به احکام شرعی عمل کنند، اختصاص به رسول اکرم(ص) و اهل‌بیت(ع) ندارد. بنابراین، باید در این آیه چیزی باشد که با آیات دیگری که در این جا آورده تفاوت داشته باشد، لذا هیچ کدام نمی‌تواند شاهد بر مراد دیگری باشد.۲. نیازی به تکرار آنچه پیش از این بیان کردیم نمی‌باشد. آن جا گفتیم: عصمت مستلزم اکراه و اجبار نیست. بنابراین، آیه مبارکه دلالت دارد که زدودن پلیدی و طهارت قطعاً حاصل شده است. شکی در صدق گفتار خداوند متعال و تحقق آنچه که از آن خبر داده نیست. این اخبار خداوند چنان است که ما از طلوع خورشید در فردا خبر می‌دهیم. این خبر ما دلالت ندارد که ما در طلوع خورشید دخالت یا تأثیری داریم، هر چند با استناد به علت خاص خود، آنچه خبر داده‌ایم قطعاً انجام خواهد شد.۳. متون فراوانی تصریح کرد که پیامبر(ص) مشمول آیه تطهیر است. دانشمندان و محققان عموماً آن را پذیرفته‌اند [۲۲۳] و حتی بر این مسأله ادعای اجماع شده است. [۲۲۴] خداوند سبحان اراده فرموده که آنان را به واسطه تکلیف همسران پیامبر(ص) به این احکام پاکیزه گرداند، آیا در این حالت معقول است که پیامبر(ص) و آل عبا که اهل‌بیت اویند، پیش و پس از آن به طهارت ذاتی نرسیده باشند؟! به عبارت دیگر خداوند با اوامر خود به زنان پیامبر(ص) اراده فرموده که عیب و نقص را هرچند به همین اندازه، از ساحت پیامبر(ص) و اهل‌بیت(ع) دور سازند، حال آیا معقول است که رسول اکرم(ص) و اهل‌بیت او در عمل از پلیدی‌ها پاکیزه نباشند؟!۴. دانستیم که پیامبر(ص) در سیاق سخن از آیه تطهیر و با استناد بدان فرموده: من و اهل‌بیت من از گناهان پاکیزه‌ایم. [۲۲۵] این بدان معناست که مسأله فقط محبّت و تمایل خداوند متعال نیست، بلکه مسأله طهارت و عصمت کامل و عینیت یافته است. این گذشته از نصوص تقریباً غیر قابل شمارشی است که امامان(ع) در احتجاجات و ذکر فضایل خویش و در بسیاری از دعاهای خود بیان کرده‌اند. اینها دلالت دارد که خداوند سبحان آنان را در عمل پاکیزه گردانده، هرگونه پلیدی را از آنان برده است، نه این که فقط آنان را دوست داشته است. [۲۲۶] .

## برگزیدگان معصوم

بعضی را نظر بر آن است که آیه تطهیر بر عصمت اهل‌بیت دلالت نمی‌کند، بلکه آنان برگزیدگان هستند و نه اهل عصمت، عصمت فقط از آن پیامبران است. امّا اینکه در حدیث ثقلین فرمان داده که احکام از آنان اخذ شود، فقط از امامان آنان است و شامل گناهکار و آن که اندیشه‌ای فاسد و تباه دارد نمی‌شود. منظور اقتدا به عالمان آنان است. پس هرگاه علم در دیگران یافت شود باید به دیگران اقتدا کرد. رسول خدا(ص) از این جهت به آنان اشاره کرده که هرگاه عنصر پاکیزه گردد، آنان را بر فهم آنچه مورد نیازشان است یاری خواهد کرد؛ زیرا پاکی عنصر به محاسن اخلاق و اخلاق نیک به صفا و نزاهت قلب منجر می‌شود... و این موجب نورانیت بیش‌تر می‌شود و نورش را به سینه می‌تاباند و همین کمکی است برای درک مسائل مورد نیاز از شریعت. [۲۲۷] .ما نمی‌توانیم تمام آنچه را که این مرد گفته بپذیریم؛ زیرا:۱. گفته وی مبنی بر اخذ از خصوص امامان عالم اهل‌بیت نه گناهکاران...، غیر قابل توجیه است، چرا که آیه تطهیر ناظر به خصوص برگزیدگان و امامان آنان است و رسول اکرم(ص) در حدیث کساء و این حدیث: امامان پس از من دوازده نفرند که همه از قریش و دقیقاً از بنی‌هاشم هستند، آنان را بیان کرده است. آن‌گونه که در متونی چند آمده، رسول‌اکرم(ص) همه آنان را به نام، یکی پس از دیگری ذکر کرده است. [۲۲۸] بنابراین، جایی برای برانگیختن این شبهات به نحوی که گذشت، باقی نمی‌ماند.۲. این که گفت: اگر علم نزد دیگران یافت شود، باید به دیگران اقتدا کرد، سخن بی‌جایی است و بلکه ردّ خداوند و رسول اوست که برای وی و همگان منابع معرفت را که قرآن و عترت هستند، به صورتی دقیق و آشکار معیّن کرده‌اند. پیامبر(ص) فرموده که عترت او کشتی نجاتند و عترت و قرآن از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر او وارد شوند. بنابراین، فرض جدایی آن دو پیش از آن، تکذیب رسول خدا(ص) است، پناه بر خدا. خداوند و رسول‌خدا به عالمان حقیقی که از هر کس نسبت به امور دین و شریعت آشناترند، از همگان آگاه‌تر هستند. بنابراین، وقتی خداوند و رسول(ص) به ما

خبر دهنـد که اهـل‌بیت، عالمان حقیقی هسـتند، راهی جز تسـلیم و رضا در پیش نخواهیم داشت. این دقیقاً همان چیزی است که در عمـل صورت گرفته است. حـدیث ثقلین یکی از متونی است که رسول اکرم(ص) به واسـطه آن مـا را از عالمان حقیقی آگاه کرده است.۳. این گفته که عصـمت فقط از آن پیامبران است، از وی بسیار شگفت می‌نماید؛ زیرا:الف) اینان خود می گویند: امت معصوم است و اجمـاع امت، نبـوت پس از نبـوت است. [۲۲۹] .ب) صـدیقه طـاهره فاطمه زهرا۳ در احتجـاجی بـا خلیفه دوم بـا آیه‌تطهیر بر عصـمت کسـانی اسـتدلال فرمود که این آیه دربـاره آنان نازل‌شـده‌است. آن‌جا که فرمود:آنان از هر بـدی معصوم و از هر زشتی‌یی پاکیزه‌اند. [۲۳۰] .ج) حدیثی است که اهل سنت و شیعه از پیامبر اکرم(ص) روایت کرده‌اند که پیامبر(ص) پس از تلاوت آیه تطهیر فرمود: «من و اهل‌بیت من از آفات گناهان پاکیزه‌ایم.» [۲۳۱] .در بعضی از منابع آمده که پیامبر(ص) پس از تلاوت آیه فرمود: «من و اهـل‌بیت من از گناهان پاکیزه‌ایم.» [۲۳۲] .پیش از این گفتیم: آیه تطهیر به طور کامـل و واضـح بر عصـمت اهل‌بیت دلالت دارد؛ زیرا لازمه آن اخبار و گواهی الهی بر طهارت آنان(ع) است و این بدون شک خبری است راست از خدای راسـتگو.ما این مطلب را بـا طرق و جهـات گونـاگون، خصوصاً عموم رجس که خداونـد اراده کرده از اهل‌بیت دور سازد و تأکیـدهای مختلف بر این مسأله بیان و توضیح دادیم. در این باره به بخش اوّل کتاب مراجعه کنید.

## رد نقض

بعضـی گفته‌انـد: «نهایت مقصود این که (اهل‌بیت پس از تعلق اراده خداوند به زدودن گناهان، از آن محفوظ هسـتند. اگر منظور از تطهیر، ازاله تمامی گناهان بود، برای تمام اهل بدر هم لازم می‌آمد؛ زیرا خداوند درباره آنان گفته:ولکِنْ یُرِیْدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَلِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُوْنَ [۲۳۳] ؛و نیز فرموده:... لِیُطَهِّرَکُمْ بِهِ وَیُذْهِبَ عَنْکُمْ رِجْزَ الشَّیْطانِ [۲۳۴] ؛اگر طهارت و بردن رجز (کید) مفید عصمت بود، اصحاب از دیگران سزاوارتر بودند.چه تمام کردن نعمت مذکور در آیه، بدان است و تمام کردن نعمت بدون حفظ از معاصـی و شـر شیطان قابل تصور نیست. [۲۳۵] .به نظر مـا این مغالطه آشـکاری است؛ زیرا:۱. در آیه انفال که در داسـتان بـدر نازل شـده، بحث از سـبب فرو فرسـتادن بـاران است، آن‌گـاه که بـدان نیاز شدیـدی داشـتند. این تصـریح آیات قرآن است، لـذا این آیه، آن‌گونه که در آیه تطهیر برای اهـل‌بیت مطرح است، نـاظر به تطهیر از گناهـان و نقایص نیست.در مورد آیه ۶ سوره مائده هم وضع چنین است. این آیه از سـبب تشـریع وضـو تیمم سـخن می گویـد. بنـابراین، تطهیر مـورد نظر، تطهیری است منـاسب وضو و تیمم، بر خلاـف آیه تطهیر که نـاظر به تطهیر افرادی معین از هرگونه نقصان و پلیـدی است.۲. سـخن این مرد متناقض است. یک بار اعتراف می‌کنـد که این آیه بر عصـمت از گنـاه پس از تعلـق اراده خداونـد به زدودن آن دلاـلت دارد و بـار دیگر بـا مقـایسه آن بـا دو آیه سوره‌های انفال و مائده، دلالت آیه بر ازاله تمامی گناهان را نمی‌پذیرد، چرا که از سخنش استفاده می‌شود که حتی موقع تعلقِ اراده خداوند به ازاله گناهان، اهل‌بیت از گناهان محفوظ نیسـتند.۳. این که گفت: آنان پس از تعلق اراده خداوند محفوظ هسـتند، سخن درستی است، امّا سؤال این است که این اراده چه وقت تعلّق گرفته است؟ چه این آیه، زمانِ تعلق اراده خداونـد را با صـراحت معین نکرده است. ما با اسـتناد به حـدیث ابن عباس، پیرامون انتخاب پیامبر(ص) از میان امت‌ها و قبایل که پیامبر(ص) در آن گفت: من و اهـل‌بیت من از گناهـان پـاکیزه‌ایم، و دیگر اخبار و احادیث، حکم کردیم که طهارت اهل‌بیت از گناهان از ابتـدای امر تا پایان بوده است. این افزون بر وجوه عدیـده‌ای است که از خود آیه آوردیم و بر عصـمت مطلق اهـل‌بیت(ع) دلاـلت دارد. به مطـالب و مباحث پیشین مراجعه کنید.

## آیه تطهیر، قضیه شرطی

شگفتا که نویسـنده‌ای ضـمن اعتراف به تکوینی بودن اراده در آیه تطهیر بازگشـته و در نقض گفتار خود می گوید: این آیه، در قوه

قضیه شرطی است.حاصل گفته وی چنین است: خداوند سبحان اراده کرده که اهل‌بیت را پاکیزه گرداند و هرگونه پلیدی را از آنان دور سازد و ملازمت با تقوا و عمل صالح را از آنان اراده نموده است.بدین منظور اوامر و نواهی‌یی را برایشان صادر کرده که فقط برای امتحان نیست، بلکه برای آن است که اهل‌بیت را به فضایل واصل واز رذایل دورسازد. بنابراین، در این‌جا یک قضیه شرطی است که مفاد آن چنین است: اگر آنان اوامر را امتثال و از نواهی اجتناب ورزند، خداوند به نحو تکوینی پلیدی را از آنان دور و آنان را پاکیزه می‌گرداند. پس اراده خداوند مشروط به اطاعت آنان است. نظیر این گفته ما که اراده کرده‌ایم که آب، تشنگی را ازبین‌ببرد، در این‌جا صرف اراده برای رفع تشنگی کافی نیست، بلکه مشروطبه آن است که فرد تشنه آب را بنوشد. با این حال، رفع تشنگی به اراده تکوینی است. [۲۳۶] .حقا که این گفته، سخن عجیب و غریبی است؛ زیرا:۱. تکوینی بودن اراده و آن گاه مشروط کردن آن به امتثال اوامر و نواهی، قابل جمع نیست؛ زیرا اراده با این شرط، اراده تشریعی است نه تکوینی؛ زیرا به این گفته منتهی می‌شود که خداوند سبحان اراده کرده که شما را فرمان دهد تا به اراده شما فعل صادر شود. این معنای اراده تشریعی است.۲. پیش از این توضیح دادیم که اراده خداوند سبحان که به دور ساختن پلیدی از اهل‌بیت تعلق گرفته، اراده تکوینی است و امتثال و یا عدم امتثال آنان هیچ‌گونه مدخلیتی در آن ندارد. امّا امر و نهی متوجه زنان پیامبر(ص) متعلق به اراده تشریعی است و ناشی از اراده تکوینی برای زدودن پلیدی از اهل‌بیت.اگر بپذیریم که آیه تطهیر به عنوان یک جمله معترضه و استطرادی در میان آیات مربوط به زنان پیامبر(ص) آمده، باید دانست که جمله معترضه و استطرادی نمی‌تواند شرط کلامی قرار گیرد که در ضمن آن آمده است؛ زیرا دراین صورت شرطی بودن آن با معترضه و استطرادی بودن منافات دارد.۳. پیش از این آمد که هدف از نزول این آیه ثبت امتیاز اهل‌بیت از دیگران است. اگر این اراده، اراده تشریعی یا مشروط به اطاعت آنان باشد، مدح احدی نخواهد بود؛ چه خداوند اراده کرده که همگان از او اطاعت کنند و از هر اطاعت کننده‌ای، پلیدی مربوطه را می‌برد و این اختصاص به اهل‌بیت(ع) ندارد.۴. این گفته‌ها با استدلال‌های فراوان اهل‌بیت به این آیه، در حصول تطهیر بالفعل آنان منافات دارد. چه دیگران می‌توانستند اعتراض کنند که این آیه برای تطهیر شما شرط می‌کند که به اوامر خداوند عمل کنید و از نواهی او بپرهیزید و چه بسا که این مسأله از شما به تحقق نرسد.

### اثبات یا نفی پلیدی

در حالی که بعضی می‌گویند: این آیه بر نفی پلیدی دلالت ندارد، بعضی دیگر به خود جرأت داده می‌گویند: این آیه بر ثبوت پلیدی دلالت دارد نه بر نفی آن. بدین منظور لازم دیدیم که به مستند هر دو گروه و پاسخ آن به طور خلاصه اشاره کنیم.الف) تصریح آیه به نفی پلیدیبیاضی و دیگران گفته‌اند: یرید، لفظ مستقبل (آینده) است. بنابراین، دلیلی بر وقوع آن نداریم.می‌گوییم:۱. پیامبر(ص) برای اهل‌بیت دعا کرد که خداوند پلیدی را از آنان ببرد و آن حضرت هم جز به فرمان خدای خود دعا نمی‌کند. پس مورد قبول خدا است و در نتیجه واقع شده است.۲. صیغه مستقبل در قرآن برای گذشته و حال استعمال شده است:إِنَّما یُریدُ الشَّیْطانُ أَنْ یُوْقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَةَ وَالْبَغْضاءَ فِی الْخَمْرِ وَالْمَیْسِرِ؛ [۲۳۷] .همانا شیطان می‌خواهد که به وسیله شراب و قمار میان شما عداوت و کینه برانگیزد.یُرِیدُ اللّهُ اَنْ یُخَفِّفَ عَنْکُمْ؛ [۲۳۸] .خداوند می‌خواهد که کار را بر شما آسان کند.یُرِیدُوْنَ اَنْ یُبَدِّلُوْا کَلامَ اللّهِ؛ [۲۳۹] .قصدشان این است که سخن خدا را تغییر دهند.در غالب مواردی که در قرآن به صیغه مضارع آمده، منظور چیزی است که واقع شده است. بعضی از بزرگان، حکمت آن را افاده استمرار و تداوم اراده دانسته‌اند. [۲۴۰] .۳. سیاق آیه که ظاهر در تکریم و گرامی داشت آنان است، قرینه بر اراده چیزی است که واقع گشته است.۴. اگر درست باشد که خداوند آن را در بعضی از اوقات اراده کرده، دلیل بر عصمت مطلق آنان خواهد بود؛ زیرا عقیده به عصمت آنان در بعضی از اوقات خرق اجماع مرکب است. [۲۴۱] .۵. اگر اراده تشریعی خداوند به بعضی از احکام مربوط به زنان پیامبر(ص) تعلّق گرفته تا پلیدی را از پیامبر(ص) و اصحاب کساء

بزدایـد، این بـدان معناست که خداوند طهارت بالفعل آنان را اراده کرده است. هم‌چون پزشک که دارو را برای درمان می‌دهد. چه نزد پزشـک اراده درمان و شـفای مریض تحقق بالفعل دارد.۶. اکثریت عالمان و محققان در این باره تردیـد ندارنـد و روایات وارده هم دلالت دارد که پیامبر(ص) در مدلول آیه تطهیر داخل است. آیا صـحیح است که گفته شود خداوند سـبحان طهارت پیامبرش از گناهـان و نقـایص را اراده نکرده‌است؟ب) دلالـت آیه بر ثبوت پلیدیبعضـی مدعی‌انـد که این آیه بر عـدم عصـمت دلالت می‌کنـد. تقریب مطلب این که زدودن پلیدی مسـتلزم آن است که ابتدا پلیدی باشد تا خداوند آن را از بین ببرد؛ زیرا در حق کسی که پاکیزه است گفته نمی‌شود، من اراده کرده‌ام که او را پاکیزه گردانم وگرنه تحصـیل حاصل است. در حالی که شما بر عصمت آنان از اوّل عمر تا پایان زنـدگانی عقیـده داریـد. نهایت امر این که آنان پس از تعلق اراده خداونـد به زدودن پلیدی از گناهان محفوظ هسـتند. [۲۴۲] بـدین منظور است که ابن عربی گفته: بر مسـلمان سـزاوار است که معتقـد باشـد خداونـد هر آنچه را که از اهـل‌بیت سـرزده بخشیده است. [۲۴۳] .در این باره می‌گوییم:۱. پیش از این آوردیم که پیامبر(ص) با استناد به آیه تطهیر فرمود: من و اهل‌بیت من از گناهان پاکیزه‌ایم.۲. هم‌چنین گفتیم: اراده خداونـد، از آن هنگـام که اهـل‌بیت(ع) را آفریـده به تطهیر آنان تعلق گرفته است. همین مسـأله شـهادت پروردگـاری بر طهـارت آنان است؛ زیرا امام علی، امام حسن و سایر امامان(ع) در دعاها، اسـتدلال‌ها، احتجاجات و دیگر موارد، تصـریح کرده‌انـد که خداونـد سـبحان در عمـل، آنان را پاکیزه گردانـده و پلیـدی را از آنان دور ساخته است، حتی به همین آیه هم استدلال کرده‌اند.۳. این گونه هم پاسـخ داده شـده که این کار مبتنی بر تخیل ذهنی است؛ انسان به دیگری می‌گوید، خداوند هر گونه مرضی را از تو دور گرداند، در حالی که به تمام بیماری‌ها مبتلا نیست. بنابراین، آیه شریفه، خیالی را که انسان در ذهن خـود تصـور می‌کنـد از بین می‌برد. [۲۴۴] .۴. هرگـاه دلالت اجمالی بر عصـمت درست باشـد، همین انـدازه در ثبوت مطلوب کفایت می‌کند؛ زیرا اعتقاد به عصمت آنان در بعضی از اوقات، خرق اجماع مرکب است.۵. گاهی اوقات اذهاب (زدودن) به معنای ازاله آنچه موجود است به کـار می‌رود و گاهی اوقات در منع از وارد شـدن چیزی بر محلی که قابلیت پـذیرش آن را دارد. مثل این فرموده خدا: «کذلک لنصرف عنه السوء و الفحشاء» [۲۴۵] چرا که قطعاً یوسف دچار فحشا نشد. شـما هم در دعا می‌گویید: «صرف الله عنک کل سوء و أذهب الله عنک کل محـذور». [۲۴۶] .پیـامبر(ص) در خیبر برای علی(ع) دعا فرمود که: «اللهم اذهب عنه الحرو البرد؛» علی(ع) می‌فرمود: پس از آن هرگز احسـاس سـرما و گرما نکردم، یاچیزی شبیه این فرمود. [۲۴۷] .۶. دانستیم که بنابر دلالت متون روایی و عقیـده عالمان و محققان، پیامبر(ص) در مـدلول آیه داخل است. آیا در او هم پلیدی موجود است؟!۷. اگر آنچه بیان کرده‌انـد درست باشـد، در این صورت این که می‌گوییم: «اهـدنا الصـراط المسـتقیم» اعتراف به عـدم هـدایت خواهـد بود و دلیل بر ثبـوت ضـلالت و گمراهی. [۲۴۸] در حـالی که چنین نیست، بلکه این صـرف درخـواست اسـتمرار وضـع موجـود و حاصـل است یا درخواست زیـادت هـدایت و تثبیت و تعمیق آن.۸. بعضـی از دانشـمندان بیان کرده‌اند که بدون تردید پیامبر(ص) به اجماع شـیعه و سنی در مفـاد آیـه داخـل اسـت. روایـاتی مثـل روایـت ابـن عبـاس کـه پیش از ایـن آمــد و روایـات فراوان دیگر نیز بر آن دلالـت دارد.بنابراین امکان نـدارد که در این آیه، اذهاب الرجس یک بار به معنای دفع –نسـبت به پیامبر(ص) – و بار دیگر به معنای رفع – نسبت به اهل‌بیت(ع)– آمـده باشـد؛ زیرا این به معنای اسـتعمال لفظ مشترک در چنـد معنا، بدون داشـتن جامع بین آنهاست. [۲۴۹] .ممکن است گفته شـود در این جـا جـامع وجود دارد و آن مطلق عـدم ملابست رجس است، به هر نحوی که باشـد. بنـابراین، لفظ مشترک با نوعی عنایت برای جامع دو عنوان اسـتعمال شده است. این گفته را به دقت بنگرید.ما بعید و شگفت می‌دانیم که مراد آیه دفع پلیـدی باشـد. به قرینه این که شامـل پیـامبر(ص) و نیز حسن و حسـین علیهماالسـلام هم هست و این دو تن به هنگـام نزول آیه خردسال بودند و بنابر هر تقدیری، هیچ گونه گناهی در مورد آنان متصور نیست.

## آیه تطهیر و عصمت

بعضـی می‌گوینـد: خداونـد از آیه تطهیر اراده نفی صدور اشـتباه نکرده است؛ زیرا خطا بخشـیده شده و بودنش زیانی ندارد. [۲۵۰] .تطهیر از گنـاه دو صورت دارد: یـا مکلف مرتکب گناه نشود و یا این که ازآن توبه کنـد. بنابراین، عصـمت از گناه و اشـتباه شـرط پاکیزگـان نیست. چه‌کسـی که گناهش بخشـیده شود یا با کفّاره جبران کنـد، خداونـد او را از گناه‌پاکیزه گردانیـده است. وقتی که پیـامبر(ص) دعـا کنـد، خداونـد بر حسب اسـتعداد محـل، دعایش را اجابت می‌کنـد. هرگاه پیامبر(ص) برای مؤمنان طلب‌بخشـش و مغفرت کنـد، مسـتلزم آن نیست که از هیـچ یک از مؤمنان گناهی سـرنزند، بلکه خداونـد گناهان آنان را یا با توبه می‌بخشـد و یا با حسـنات محومی‌کنـد.بنابراین، تطهیر، عصـمت نیست؛ از نظر اهل سـنت جز پیامبر(ص) احدی معصوم نیست و شـیعه را عقیده بر آن است که غیر از پیـامبر(ص) و امـام کسـی معصوم نیست. بر این اسـاس هر دو اتفـاق دارنـد که عصـمت مختص به پیامبر(ص) و امام بـوده، از زنـان و دختران پیـامبر(ص) و زنـان دیگر منتفی است. در این صورت ممتنع است که تطهیر خواسـته شـده برای چهـار تن، متضمن عصمتی باشد که از نظر آنان مخصوص پیامبر(ص) و امام است.بنابراین، دعای پیامبر(ص) برای تطهیر آنان عصمت نخواهد بود؛ نه برای علی و نه برای دیگران، بلکه پیامبر(ص) برای چهار تن به نحو مشترک دعاکرد، بدون این که بعضی را به دعایی خاص اختصاص دهد. [۲۵۱] .در مورد عصـمت از گنـاه پیش از این مطـالبی بیان شـد که ادعای این مرد را به صورت قاطع از بین می‌برد. بنابراین، نیازی به بیان دوباره آن نیست.درباره ارتکاب بعضـی از معاصـی از راه خطا و نسـیان می‌گوییم:۱. رجس بنابر معنای وارده در نهایه ابن اثیر و دیگر کتاب‌های لغت و آن‌گونه که از موارد اسـتعمال آن فهمیـده می‌شود، عبارتند از: هر آنچه که موجب نقص در روح و اضـطراب در رأی می‌شود. معصیت و اشتباه، و فراموشی و خطا موجب آن است. پس این هم رجس است که با آیه نفی شـده است. بنـابراین آیه تطهیر از ادله عصـمت و مخـالف با آیات مربوط به زنان پیامبر(ص) است. [۲۵۲] .۲. بعضی از دانشمندان، دلالت آیه تطهیر بر عصمت از خطا و سهو را این‌گونه تقریر کرده‌اند: حرام - بنابر عقیده شیعه و معتزله - مفاسد واقعی دارد که نهی از آن را اقتضا کرده است. مثلاً شـراب به خاطر این که سـکرآور (مست کننده) است، حرام شده و سم از آن جهت که موجب ضرر می‌گردد. هرچند سـهو و خطا، رافع تکلیف، مشـروط به قدرت و التفات است، امّا اثر وضعی حرام و قبح ذاتی آن را از بین نمی‌برد، بلکه صورت دیگری از پلیدی (رجس) است. [۲۵۳] .کسی که از روی اشتباه شراب می‌نوشد، اگر چه از روی عمد نبوده تا مستحق عذاب گردد، امّا اثر وضعی آن، مثل مستی و نقص روحی تحقق می‌یابد.

### پایان سخن

اینک وقت آن رسـیده که از پی‌گیری بحث در سایر مسائل مربوط به آیه تطهیر باز ایستیم، فرصت را مغتنم شمرده مراتب اعتراف و عـذرخواهی خـویش را به واسـطه زیـاده‌گویی در مـواردی و مجمـل‌گویی مخـلّ به جنبه بیـانی مسـأله مورد نظر، در موارد دیگر، به خواننده گرامی تقدیم داریم. گذشـته از این گاهی اوقات به اقتضای بحث استدلالی و اقناعی ناجار شده‌ایم که در تأیید یا ردّ بعضی از مسائل، مطالبی را تکرار نماییم. در مواردی نیز: خواننده را به مطالب گذشـته یا آینده ارجاع داده‌ایم، بدون این که جای دقیق آن را بیـان کنیم. مـا در این بـاره به تیزهوشـی، نظر ثـاقب و حسن التفـات آنـان - در مواردی که نیـاز به توجه و التفات داشـته - اعتماد کرده‌ایم.

### پاورقی

[۱] قصص (۲۸) آیات ۱۲ - ۱۳.

[۲] هود (۱۱) آیه ۷۳.

[۳] احزاب (۳۳) آیات ۳۲ - ۳۳.

[۴] جامع البيان، ج۲۲، ص۷؛ الدرالمنثور، ج۵، ص۱۹۸؛ فتح القدير، ج۴، ص۲۷۸ – ۲۷۹؛ التبيان، ج۸، ص۲۰۶، ۳۰۸؛ الميزان فی تفسير القرآن، ج۱۶، ص۳۱۰؛ مجمع البيان، ج۸، ص۵۶.

[۵] تفسير القرآن العظيم، ج۳، ص۴۸۳، سير اعلام النبلاء، ج۲، ص۲۰۸ و ۲۲۱؛ تهذيب تاريخ دمشق، ج۴، ص۲۰۸؛ المواهب اللدنيه، ج۲، ص۱۲۲؛ اسباب النزول، ص۳۰۲؛ نور الابصار، ص۱۱۰، الصواعق المحرقه، ص۱۴۱؛ لباب التأويل، ج۳، ص۴۶۶.

[۶] تهذيب تاريخ دمشق، ج۴، ص۲۰۶؛ نور الابصار، ص۱۱۰؛ لباب التأويل، ج۳، ص۴۶۶؛ و اسعاف الراغبين، ص۱۰۸.

[۷] فتح القدير، ج۴، ص۲۷۸؛ الجامع لاحكام القرآن، ج۱۴، ص۱۸۲.

[۸] الدر المنثور، ج۵، ص۱۹۸؛ فتح القدير، ج۴، ص۲۷۹؛ ر.ک: الميزان فی تفسير القرآن، ج۱۶، ص۳۱۰.

[۹] ر.ک: به السنن الكبری، ج۲، ص۱۵۰؛ تهذيب تاريخ دمشق، ج۴، ص۲۰۸ – ۲۰۹؛ فتح‌القدير، ج۴، ص۲۸۰؛ الجامع لاحكام القرآن، ج۱۴، ص۱۸۳؛ سخن ابن روزبهان در دلائل الصدق، ج۲، ص۹۴. ]

[۱۰] الصواعق المحرقة، ص۱۴۱.

[۱۱] فتح القدير، ج۴، ص۲۸۰؛ الجامع لاحكام القرآن، ج۴، ص۱۸۳؛ الميزان فی تفسير القرآن، ج۱۶، ص۳۱۰؛ لباب التأويل، ج۳، ص۴۶۶.

[۱۲] المواهب اللدنيه، ج۲، ص۱۲۷.

[۱۳] تهذيب تاريخ دمشق، ج۴، ص۲۰۹.

[۱۴] ر.ک: اسعاف الراغبين، ص۱۰۸؛ الصواعق المحرقه، ص۱۴.

[۱۵] ر.ک: ينابيع الموده، ص۲۹۴؛ الصواعق المحرقه، ص۱۴۱؛ تفسير قمی، ج۲، ص۱۹۴ – ۱۹۳؛ الكشاف، ج۳، ص۵۳۸.

[۱۶] مجمع البيان، ج۸، ص۳۵۶.

[۱۷] تهذيب تاريخ دمشق، ج۴، ص۹۰۸؛ ر.ک: مجمع البيان، ج۸، ص۳۵۶.

[۱۸] ر.ک: مشكل الآثار، ج۱، ص۳۳۲ – ۳۳۹؛ كفاية الطالب، ص۵۴؛ خلاصه عبقات الانوار، ج۲، ص۶۷ و ۳۷۱؛ تفسير قمی، ج۲، ص۱۹۳ – ۱۹۴.

[۱۹] فتح القدير، ج۴، ص۲۷۹؛ تهذيب تاريخ دمشق، ج۴، ص۲۰۸.

[۲۰] تهذيب تاريخ دمشق، ج۴، ص۲۰۸؛ فتح القدير، ج۴، ص۲۷۹.

[۲۱] ينابيع الموده، ص۲۹۴.

[۲۲] نهج الحق و كشف الصدق، ص۱۷۳.

[۲۳] ر.ک: احقاق الحق، تعليقات آية الله مرعشی، ج۲، ص۵۰۲، (پاورقی) و ۵۶۵؛ دلائل الصدق، ج۲، ص۹۵.

[۲۴] ر.ک: آية التطهير فی احاديث الفريقين، ج۱ و ۲؛ كتاب سليم بن قيس، ص۱۵۰.

[۲۵] ر.ک: پاورقيهای جوامع الجامع، ص۳۷۲.

[۲۶] ر.ک: فروع كافی، ج۸، ص۵۳؛ بحار الانوار، ج۷۵، ص۳۵۹؛ الوافی، ج۵، ص۲۷۴؛ المحجة البيضاء، ج۲، ص۲۶۴؛ البيان، ص۲۴۹.

[۲۷] نفحات اللاهوت، ص۸۵.

[۲۸] شواهد التنزيل، ج۲، ص۱۰.

[۲۹] تأويل الآيات الظاهره، ج۲، ص۴۵۶.

[۳۰] نهج الحق و كشف الصدق، ص۱۷۳.

[۳۱] المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۶، ص۱۳.

[۳۲] ینابیع الموده، ص۱۷۴.

[۳۳] منهاج السنه، ج۳، ص۴ و ج۴، ص۲۰.

[۳۴] درباره این احادیث بسیار فراوان دارای اختلاف الفاظ، ر.ک: جامع البیان، ج۲۲، ص۵ و ۷؛ الدر المنثور، ج۵، ص۱۹۸ – ۱۹۹؛ فتح القدیر، ج۴، ص۲۷۱ – ۲۷۹؛ جوامع الجامع، ص۳۷۲؛ التسهیل لعلوم التنزیل، ج۳، ص۱۳۷؛ تأویل الآیات الظاهره، ج۲، ص۴۵۷ – ۴۵۹؛ الطرائف، ص۱۳۰ – ۱۳۲؛ مجمع البیان، ج۹، ص۱۳۸ و ج۸، ۳۵۶ – ۳۵۷؛ بحارالانوار، ج۳۵، ص۲۰۶ و ۲۲۳ و ج۴۵، ص۱۹۹ و ج۳۷، ص۳۵ – ۳۶؛ نهج‌الحق، ص۱۷۳ – ۱۷۵؛ صحیح مسلم، ج۷، ص۱۳۰؛ کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین، ص۴۰۵؛ الایضاح، ص۱۷۰؛ مسند احمد، ج۴، ص۱۰۷ و ج۳، ص۲۵۹ و ۲۸۵ و ج۶، ص۲۹۲، ۲۹۸ و۳۰۴ و ج۱، ص۳۳۱؛ المعجم الصغیر، ج۱، ص۶۵ و ۱۳۵؛ الجامع الصحیح، ج۵، ص۶۶۳، ۶۹۹ و ۳۵۱ – ۳۵۲ و ص۱۳۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۸ و ۱۷۲؛ التبیان، ج۸، ص۳۰۷ و ۳۰۹؛ احقاق الحق (ملحقات)، ج۹، ص۱ – ۶۹و ج۳، ص۳۱ – ۵۳ و ج۲، ص۵۷۳-۵۰۲ و ج۱۴، ص۱۰۵ – ۴۰۰ و ج۱۸، ص۳۸۳ – ۳۵۹؛ ذکر اخبار اصبهان، ج۱، ص۱۰۸؛ الفصول المهمۀ، ص۷ – ۸؛ الاصابه، ج۲، ص۵۰۹ و ج۴، ص۳۷۸؛ الصواعق المحرقه، ص۱۳۷ و ۱۴۱ – ۱۴۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج۴، ص۲۷۰ – ۲۷۷؛ فضائل الخمسه من الصاح السته، ج۱، ص۲۲۴ – ۲۴۳؛ ینابیع الموده، ص۱۰۷ – ۱۰۸، ۱۶۷ – ۱۷۴ و ۱۹۳؛ العقد الفرید، ج۴، ص۳۱۳؛ التاریخ الکبیر، بخاری، ج۱، قسم۲/ ص۶۹ – ۷۰، ۱۱۰ و ۱۹۷؛ انساب الاشراف، ج۲، ص۱۰۶-۱۰۴؛ الکافی، ج۱، ص۲۸۷؛ تاریخ بغداد، ج۱۰، ص۲۷۸، و ج۹، ص۲۶ – ۲۷؛ مناقب خوارزمی، ص۲۳ و ۲۲۴؛ السیرۀ النبویه، ج۲، ص۳۰۰؛ السنن الکبری، ج۲، ص۱۴۹ – ۱۵۳ و ج۷، ص۶۳؛ البدایۀ والنهایه، ج۵، ص۳۲۱ و ج۸، ص۳۵ و ۲۰۵.

[۳۵] جامع البیان، ج۲۲، ص۵؛ التفسیر الحدیث، ج۸، ص۲۶۲؛ الدر المنثور، ج۵، ص۱۹۹؛ الفصول المهمه، ص۸؛ ینابیع الموده، ص۱۰۸، ۲۶۰ و ۱۹۳؛ مجمع الزوائد، ج۹، ص۱۲۱ و ۱۶۸؛ البرهان، ج۳، ص۳۲۴؛ مسند احمد، ج۳، ص۲۵۸ – ۲۵۹.

[۳۶] الدر المنثور، ج۵، ص۱۹۹؛ الطرائف، ص۱۲۸؛ مناقب خوارزمی، ص۱۳؛ بحارالانوار، ج۳۵، ص۲۲۳؛ احقاق الحق، ج۲، ص۵۶۳؛ مشکل الآثار، ج۱، ص۳۳۸ – ۳۳۹؛ ذخائر العقبی، ص۲۵-۲۴؛ کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین، ص۴۰۵؛ بحارالانوار، ج۳۵، ص۲۱۴ و۲۲۳.

[۳۷] الدر المنثور، ج۵، ص۱۹۹؛ مناقب خوارزمی، ص۲۳؛ وفاء الوفاء، ج۲، ص۴۵ و ۴۶۷؛ شواهد التنزیل، ج۲، ص۲۷ – ۲۸ و ۵۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۳۱۳ – ۳۱۴؛ امالی صدوق، ج۱، ص۲۵۷؛ بحار الانوار، ج۳۵، ص۱۴۵، ۲۰۹، ۲۱۳ و ۲۱۶.

[۳۸] مسند طیالسی، ص۲۷۴؛ اسد الغابه، ج۵، ص۶۶.

[۳۹] جامع البیان، ج۲۲، ص۶؛ فتح القدیر، ج۴، ص۲۸۰؛ شواهد التنزیل، ج۲، ص۵۰ و ۹۱؛ نورالابصار، ص۱۱۲؛ البدایۀ و النهایه، ج۵، ص۳۲۱.

[۴۰] شواهد التنزیل، ج۲، ص۲۸، ۵۰ – ۵۱؛ کفایۀ الطالب، ص۳۷۶؛ ینابیع الموده، ص۲۶۰؛ نورالابصار، ص۱۱۲.

[۴۱] شواهد التنزیل، ج۲، ص۵۰؛ ینابیع الموده، ص۲۶۰.

[۴۲] مجمع الزوائد، ج۹، ص۱۶۹؛ شواهد التنزیل، ج۲، ص۵۰.

[۴۳] مجمع الزوائد، ج۹، ص۱۶۹؛ الصراط المستقیم، ج۱، ص۱۸۸.

[۴۴] الدر المنثور، ج۵، ص۱۹۹؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۳۱۳؛ نورالابصار، ص۱۱۲؛ امالی مفید، ص۳۱۸؛ امالی طوسی، ج۱، ص۸۸؛ اسد الغابه، ج۵، ص۱۷۴.

[۴۵] البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۳۱۷؛ بحار الانوار، ج۳۵، ص۲۰۷؛ تفسیر قمی، ج۲، ص۶۷.

[۴۶] ینابیع الموده، ص ۲۶۰.

[۴۷] تفسیر القرآن العظیم، ج۳، ص۴۸۵؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص۳۶۸؛ التفسیر الحدیث، ج۸، ص۲۶۲؛ مجمع البیان، ج۸، ص۳۵۷؛ بحار الانوار، ج۳۵، ص۲۲۲.

[۴۸] الطرائف، ص۱۲۸؛ شواهد التنزیل، ج۲، ص۳۲؛ الصراط المستقیم، ج۱، ص۱۸۷؛ العمده، ص ۴۰؛ نفحات اللآهوت، ص۸۴؛ احقاق الحق (ملحقات)، ج۹، ص۵۲.

[۴۹] جامع البیان، ج۲۲، ص۷؛ الدر المنثور، ج۵، ص۱۹۸.

[۵۰] اسد الغابه، ج۲، ص۱۲؛ الجامع الصحیح، ج۵، ص۳۵۱ و ۶۶۳؛ التفسیر الحدیث، ج۸، ص۲۶۱.

[۵۱] ذخائر العقبی، ص۲۱؛ ینابیع الموده، ۸۷، ص۲۲۸؛ بحار الانوار، ج۳۵، ص۲۲۳.

[۵۲] تفسیر فرات، ص۳۳۵.

[۵۳] این سخن اگر در تمامی مصادری که آمد و در پی خواهد آمد نباشد، دست کم در بیش‌تر آنها دیده می‌شود۲۹. ما در این‌جا خواننده گرامی را به منابع زیر یادآور می‌شویم: الدرالمنثور، ج۵، ص۱۹۸؛ فتح القدیر، ج۴، ص۲۷۹؛ جامع البیان، ج۲۲، ص۶ – ۷؛ جوامع الجامع، ص۳۷۲؛ الفصول المهمه، ص۸؛ تأویل الآیات الظاهره، ج۲، ص۴۵۷ – ۴۵۹؛ کفایة الطالب، ص۱۲ و ۳۷۲؛ اسعاف الراغبین، ص۱۰۶؛ تفسیر فرات، ص۳۳۲ – ۳۴۰؛ مجمع البیان، ص۳۵۶ – ۳۵۷؛ اسد الغابه، ج۳، ص۴۱۳ و ج۲، ص۱۲؛ الجامع الصحیح، ج۵، ص۳۵۱، ۶۶۳ و ۶۶۹؛ العمدة، ص۳۳ و ۳۹؛ الطرائف، ص۱۲۴ – ۱۲۶؛ بحارالانوار، ج۳۵، ص۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۶، و ۲۷۰؛ تاریخ بغداد، ج۹، ص۱۲۶ – ۱۲۷، وج ۱۰، ص۲۷۸؛ ینابیع الموده، ص۱۰۷، ۲۳۰، ۲۲۸ و ۲۹۴؛ مستدرک حاکم، ج۲، ص۴۱۶؛ مناقب ابن المغازلی، ص۳۰۳؛ الصواعق المحرقه، ص۲۲۷ و ۵۴۱؛ لباب التأویل، ج۳، ص۴۶۶؛ مسند احمد، ج۶، ص۲۹۲ و ۳۰۴؛ الکافی، ج۱، ص۲۸۷؛ فرائد السمطین، ج۱، ص۳۱۶؛ احقاق الحق، ج۲، ص۵۶۸؛ مجمع البیان، ج۸، ص۳۵۷.

[۵۴] الدر المنثور، ج۵، ص۱۹۸؛ مشکل الآثار، ج۱، ص۳۳۴؛ جامع البیان، ج۲۲، ص۷؛ نفحات اللاهوت، ص۸۴؛ مرقاة الوصول، ص۱۰۶؛ بحار الانوار، ج۳۵، ص۲۱۷ و ۲۲۸.

[۵۵] احقاق الحق، ج۲، ص۵۶۸.

[۵۶] الکافی، ج۲، ص۲۸۷؛ تاریخ بغداد، ج۱۰، ص۲۷۸؛ السیرة النبویه زینی دحلان، ج۲، ص۳۳۰؛ بحار الانوار، ج۳۵، ص۳۱۱؛ تفسیر عیاشی، ج۱، ص۲۵۰ – ۲۵۱.

[۵۷] ذخائر العقبی، ص۲۲؛ ینابیع الموده، ص۱۰۸ – ۱۰۹ و ۲۹۴ و نیز ر.ك: نور الابصار، ص۱۱۲؛ اسعاف الراغبین، ص۱۰۷؛ الصواعق المحرقه، ص۳۴۱۴۲. برای آگاهی از خصوصیات گوناگون از روایت ر.ك: ج۱ و ۲، آیة التطهیر فی احادیث الفریقین.

[۵۸] مجله مکتب تشیع، سال دوم، شماره جمادی الثانی.

[۵۹] تهذیب تاریخ دمشق، ج۴، ص۲۰۸؛ روح البیان، ج۷، ص ۱۷۱.

[۶۰] روح البیان، ج۱، ص ۱۷۱.

[۶۱] تاج العروس، ج۱، ص۲۱۷، ذیل کلمه اهل.

[۶۲] لسان العرب، ج۱، ص۳۸.

[۶۳] مفردات، ص۲۹.

[۶۴] منهاج السنه، ج۴، ص ۲۱.

[۶۵] منابع این سخن به هنگام بحث پیرامون استدلال به سیاق قرآن خواهد آمد.

[۶۶] احزاب (۳۳) آیات ۲۷ – ۳۷.

[۶۷] منابع این سخن به هنگام بحث از انحصار آیه در اهل کساء خواهد آمد.

[۶۸] مائده (۵) آیه ۶.

[۶۹] نساء (۴) آیه ۲۶.

[۷۰] قیامت (۷۵) آیه ۵.

[۷۱] توبه (۹) آیه ۵۵.

[۷۲] همان، آیات ۳۱ – ۳۲.

[۷۳] صف (۶۱) آیات ۷ – ۸.

[۷۴] مفردات، ص۳۰۵.

[۷۵] امیر المؤمنین‌علیه‌السلام در مسأله فدک خطاب به ابوبکر تأکید فرمود که این آیه متضمن شهادت خداوندگاری بر طهارت و پاکیزگی است. ر.ک: علل الشرایع، ج۱، ص۱۹۱؛ الاحتجاج طبرسی، ج۱، ص۱۲۴؛ تفسیر قمی، ج۲، ص۱۵۶ – ۱۵۷.

[۷۶] منابع این حدیث در مباحث پایانی کتاب خواهد آمد.

[۷۷] صحیفه سجادیه، دعای۴۷.

[۷۸] ر.ک: آیة التطهیر فی احادیث الفریقین، ج۱ و ۲.

[۷۹] ینابیع الموده.

[۸۰] ر.ک: متشابه القرآن و مختلفه، ج۲، ص۵۲؛ التبیان، ج۸، ص۳۰۸؛ مجمع البیان، ج۸، ص۳۵۷؛ بحارالانوار، ج۳۵، ص۲۳۳؛ تأویل الآیات الظاهره، ج۲، ص۴۵۶؛ الاصول العامة للفقه المقارن، ص۱۴۹ – ۱۵۰.

[۸۱] در این‌باره در کتاب خود «الصحیح من سیرة النبی الاعظم(ص)»، اواخر جلد سوم توضیح داده‌ایم که عصمت از سهو، اشتباه و نسیان نیز اختیاری است، تا چه رسد به عصمت از گناهان و زشتی‌ها.

[۸۲] محمد (۴۷) آیه ۱۷.

[۸۳] عنکبوت (۲۹) آیه ۶۹.

[۸۴] کهف (۱۸) آیه ۴۹.

[۸۵] انعام (۶) آیه ۱۵۱.

[۸۶] اسراء (۱۷) آیه ۳۲.

[۸۷] واقعه (۵۶) آیات ۷۷ – ۷۹.

[۸۸] این مضمون در منابع زیر موجود است: بحار الانوار، ج۸۹، ص۹۵؛ وسائل الشیعه، ج۱۸، ص۱۴۲ و ۱۵۰؛ تفسیر عیاشی، ج۱، ص۱۲؛ محاسن برقی، ص۳۰۰.

[۸۹] ر.ک: وسائل الشیعه، ج۱۸، ص۱۵۰؛ تفسیر عیاشی، ج۱، ص۱۱.

[۹۰] تفسیر عیاشی، ج۱، ص۱۷؛ بحار الانوار، ج۸۹، ص۱۱۰.

[۹۱] ر.ک: نفحات اللاهوت، ص۸۵؛ دلائل الصدق، ج۲، ص۷۲.

[۹۲] یوسف (۱۲) آیات ۲۸ – ۲۹.

[۹۳] واقعه (۵۶) آیه ۷۶.

[۹۴] لقمان (۳۱) آیه ۱۳ – ۱۶.

[۹۵] ر.ک: تفسیر قمی، ج۲، ص۱۹۳ – ۱۹۴؛ الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء، ص۲۱۳ – ۲۱۴؛ نهج الحق و کشف الصدق

(پاورقی)، ص۱۷۴.

[۹۶] ر.ک: تفسیر قمی، ج۲، ص۱۹۳ – ۱۹۴؛ الکلمهٔ الغراء فی تفضیل الزهراء، ص۲۱۳ – ۲۱۴؛ نهج الحق و کشف الصدق (پاورقی)، ص۱۷۴.

[۹۷] ر.ک: التسهیل لعلوم التنزیل، ج۳، ص۱۳۷؛ الکلمهٔ الغراء فی تفصیل الزهراء، ص۲۱۳ – ۲۱۴؛ التبیان، ج۸، ص۳۸؛ المواهب اللدنیه، ج۲، ص۱۲۳؛ نهج الحق و کشف الصدق، ص۱۷۴؛ تفسیر قمی، ج۲، ص۱۹۳ – ۱۹۴؛ الصراط المستقیم، ج۱، ص۱۸۵؛ نوادر الاصول، ص۲۶۶؛ احقاق الحق، ج۲، ص۵۶۶؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۶، ص۳۱۰؛ الاصول العامهٔ للفقه المقارن، ص۱۵۸؛ الصواعق المحرقه، ص۱۴۱؛ ینابیع الموده، ص۲۹۴.

[۹۸] ر.ک: تهذیب تاریخ دمشق، ج۴، ص۲۰۸؛ السنن الکبری، ج۲، ص۱۵۰؛ التبیان، ج۸، ص۳۰۸ – ۳۰۹؛ غرائب القرآن، ج۲۲، ص۱۰؛ الجامع لاحکام القرآن، ج۱۴، ص۱۸۳؛ فضل بن روزبهان در دلائل الصدق، ج۲، ص۶۴.

[۹۹] التبیان، ج۸، ص۳۰۸ – ۳۰۹. ]

[۱۰۰] بحار الانوار، ج۳۵، ص۲۳۵.

[۱۰۱] ر.ک: نظریهٔ الامامه، ص۱۸۲؛ مختصر التحفهٔ الانثی عشریه، ص۱۵۱.

[۱۰۲] هود (۱۱) آیه ۷۳.

[۱۰۳] قصص (۲۸) آیه ۲۹.

[۱۰۴] ر.ک: فتح القدیر، ج۴، ص۲۷۹؛ نوادر الاصول، ص۲۶۶؛ الجامع لاحکام القرآن، ج۱۴، ص۱۸۳؛ مختصر التحفهٔ الاثنی عشریه، ص۱۵۰؛ نظریهٔ الامامه، ص۱۸۲.

[۱۰۵] نساء (۴) آیه ۷۵؛ الکشّاف، ج۱، ص۵۳۵.

[۱۰۶] جوامع الجامع، ص۳۷۲.

[۱۰۷] قصص الانبیاء، ص۱۰۰.

[۱۰۸] مختصر التحفهٔ الانثی عشریه، ص۱۴۹.

[۱۰۹] ر.ک: الکلمهٔ الغراء فی تفضیل الزهراء، ص۲۱۳ – ۲۱۴؛ الصراط المستقیم، ج۱، ص۱۸۵؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۶، ص۳۱۲؛ الاصول العامه للفقه المقارن، ص۱۵۸.

[۱۱۰] ر.ک: احقاق الحق، ج۲، ص۵۷۰؛ بحار الانوار، ج۳۵، ص۲۳۴؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۶، ص۳۱۲؛ امّا وی آن را به طور مطلق بیان کرده است.

[۱۱۱] بحار الانوار، ج۳۵، ص۲۳۴.

[۱۱۲] المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۶، ص۳۱۲.

[۱۱۳] این کتاب با مشخصات زیر ترجمه و منتشر شده است: پژوهشی نو درباره قرآن کریم، ترجمه محمّد سپهری، تهران.

[۱۱۴] منابع این روایت را در فصل دوم همین بخش ملاحظه کنید.

[۱۱۵] جوامع الجامع، ص۳۷۲ (پاورقی).

[۱۱۶] الطبقات الکبری، ج۲، ص۲۳۲؛ مسند احمد، ج۶، ص۳۴ و ۲۲۸؛ الجمل، ص۸۲ – ۸۳؛ انسان الاشراف، ص۵۴۴ و ۵۴۵ نیز ر.ک: ارشاد مفید، ص۱۰۷ و کتاب‌های گوناگونی که از نماز ابوبکر در بیماری پیامبر(ص) بحث کرده‌اند.

[۱۱۷] ینابیع الموده، ص۵۵ و ۱۳۰؛ مناقب خوارزمی، ص۷۶.

[۱۱۸] تحریم (۶۶) آیه ۴.

[۱۱۹] الکلمهٔ الغراء فی تفضیل الزهراء، ص۲۰۵؛ الاصول العامهٔ للفقه المقارن، ص۱۵۶.

[۱۲۰] مختصر التحفهٔ الاثنی عشریه، ص۱۵۲.

[۱۲۱] اصول کافی، ج۱، ص۲۸۷ و ر.ک: تفسیر فرات، ص۱۱۰؛ تفسیر عیاشی، ج۱، ص۲۵۰؛ بحار الانوار، ج۳۵، ص۲۱۱.

[۱۲۲] شواهد التنزیل، ج۲، ص۷۲ – ۷۳.

[۱۲۳] المحاسن و المساوی، ج۱، ص۴۷۱ و ر.ک: شواهد التنزیل، ج۲، ص۳۸ – ۳۹؛ تفسیر نورالثقلین، ج۴، ص۲۷۶؛ مجمع البیان، ج۸، ص۳۵۷؛ بحار الانوار، ج۳۵، ص۲۲۲.

[۱۲۴] ذکر موارد آن موجب طولانی شدن بحث و خروج از موضوع می گردد. خواننده گرامی به منابع آن مراجعه کند.

[۱۲۵] مائده (۵) آیه ۶۴.

[۱۲۶] انعام (۶) آیه ۱۴۸.

[۱۲۷] آنچه گذشت در منابع مختلف پراکنده است. کسانی که می‌خواهند بدان آگاهی یابند بعضی از آن را می‌توانند در این منابع پیدا کنند: تأویل مختلف الحدیث، ص۵ – ۶، ۲۹، ۴۵، ۴۸، ۸۲، ۸۳، ۱۲۸ و ۲۳۵، ۲۳۶؛ الهدی الی دین المصطفی، ج۲، ص۱۶۲ و ۲۷۱؛ المصنف، ج۱، ص۱۱۹ – ۱۲۲ و ج۶، ص۳۵۶؛ حیاهٔ الصحابه، ج۲، ص۱۲، ۹۴ – ۹۵ و ۲۳۰ و ج۳، ص۴۸۷، ۴۹۲، ۵۰۱ و ۵۲۹.

[۱۲۸] انبیا (۲۱) آیه ۱۸.

[۱۲۹] ر.ک: فتح القدیر، ج۴، ص۲۸۰.

[۱۳۰] ر.ک: اسعاف الراغبین، ص۱۰۸ به نقل از شرح قطلانی بر صحیح بخاری و از: خطیب، رازی، تفسیر کبیر، ج۲۵، ص۲۰۹؛ غرایب القرآن، ج۲۲، ص۱۰.

[۱۳۱] هود (۱۱) آیات ۳۶ – ۴۵.

[۱۳۲] الصواعق المحرقه، ص۲۷۷.

[۱۳۳] مجمع البیان، ج۸، ص۳۵۶؛ مختصر التحفهٔ الاثنی عشریه، ص۱۵۱؛ کنز العمال، ج۲۱، ص۱۰۸ و ج۱۳، ص۷۰۳، (به نقل از ابن عساکر).

[۱۳۴] ر.ک: التفسیر الحدیث، ج۸، ص۲۶۳.

[۱۳۵] همان؛ ر.ک: نوادر الاصول، ص۲۶۶.

[۱۳۶] صیغه دعا در شماری از منابع آمده است از جمله: مختصر التحفهٔ الاثنی عشریه، ص۱۵۱؛ منهاج السنه، ج۳، ص۴؛ التبیان، ج۸، ص۳۰۷؛ الدر المنثور، ج۵، ص۱۹۸؛ م جمع البیان، ج۸، ص۳۵۶ – ۳۵۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۳۲۰؛ بحار الانوار، ج۳۵، ص۳۲۰؛ مسند احمد، ج۶، ص۲۹۲ و ۳۰۴؛ الاستیعاب، ج۳، ص۳۷؛ المحاسن و المساوی، ج۱، ص۴۸۱؛ تهذیب التهذیب، ج۲، ص۲۹۷؛ الاتقان، ج۲؛ تاریخ بغداد، ج۱۰، ص۲۷۸؛ ذکر اخبار اصبهان، ج۱، ص۱۰۸؛ اسد الغابه، ج۳، ص۴۱۳ و ج۴، ص۲۹؛ ینابیع الموده، ص۱۰۷ – ۱۰۸ و ۲۲۸ – ۲۳۰؛ احقاق الحق، ج۲، ص۵۶۸؛ مجمع البیان، ج۸، ص۳۵۷.

[۱۳۷] ر.ک: منهاج السنه، ج۳، ص۴ و ج۴، ص۲۰؛ نوادر الاصول، ص۲۶۶؛ مرقاهٔ الوصول، ص۱۰۵؛ الجامع لاحکام القرآن، ج۱۴، ص۱۸۴.

[۱۳۸] مختصر التحفهٔ الاثنی عشریه، ص۱۵۱.

[۱۳۹] روح المعانی، ج۲۲، ص۱۸.

[۱۴۰] چند روایت بر این معنا دلالت دارد. ر.ک: آیهٔ التطهیر فی احادیث الفریقین، ج۱، ص۴۶ – ۴۸، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۸۲ و ۲۲۸.

[۱۴۱] منهاج السنه، ج۳، ص۴ و ج۴، ص۲۰.

[۱۴۲] همان، ج۴، ص۲۲.

[۱۴۳] مختصر التحفهٔ الاثنی عشریه، ص۱۵۱.

[۱۴۴] الصواعق المحرقه، ص۱۴۲ – ۱۴۳.

[۱۴۵] همان، ص۱۴۳.

[۱۴۶] روح البیان، ج۱، ص۱۷۱؛ مرقاهٔ الوصول، ص۱۰۷.

[۱۴۷] بحار الانوار، ج۳۵، ص۲۳۴؛ التفسیر الکبیر، ج۲۵، ص۲۰۹.

[۱۴۸] مجمع البیان، ج۸، ص۳۵۶.

[۱۴۹] مائده (۵) آیه ۹۰.

[۱۵۰] انعام (۶) آیه ۱۴۵.

[۱۵۱] توبه (۹) آیه ۹۵.

[۱۵۲] ر.ک: التبیان، مجمع البیان، تفسیر نیشابوری، تنویر المقیاس، انوار التنزیل، مفردات راغب، مجمع البحرین، صحاح اللغه، النهایهٔ فی اللغه، المصباح المنیر، القاموس المحیط، اقرب الموارد و تمام کتب تفسیر ذیل آیه تطهیر.

[۱۵۳] ر.ک: فتح القدیر، ج۴، ص۲۷۹ – ۲۸۱؛ تهذیب تاریخ دمشق، ج۴، ص۲۰۸؛ احکام القرآن، ج۵، ص۲۳۰؛ نفحات اللاهوت، ص۸۵؛ الکلمهٔ القراء فی تفضیل الزهراء، ص۲۱۳؛ بحار الانوار، ج۳۵، ص۲۳۴؛ المواهب اللدنیه، ج۲، ص۱۲۳؛ السیرهٔ النبویه، ج۲، ص۳۰۰؛ دلائل الصدق، ج۲، ص۹۴؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۶، ص۳۱۱؛ مجمع البیان، ج۸، ص۳۵۶.

[۱۵۴] ر.ک: فتح القدیر، ج۴، ص۲۷۸ و ۲۸۰؛ الصواعق المحرقه، ص۱۴۱؛ لباب التأویل، ج۳، ص۴۶۶؛ الجامع لاحکام القرآن، ج۱۴، ص۱۸۲؛ التسهیل لعلوم التنزیل، ج۳، ص۱۳۷؛ اسعاف الراغبین، ص۱۰۸؛ السنن الکبری، ج۲، ص۱۵۰؛ نظریهٔ الامامه، ص۱۵۱ و ۱۸۲ (به نقل از: التحفهٔ الاثنی عشریه، ص۲۰۲).

[۱۵۵] ر.ک: اسعاف الراغبین، ص۱۰۸.

[۱۵۶] ر.ک: مجمع البیان، ج۸، ص۳۵۶؛ تأویل الآیات الظاهره، ج۲، ص۴۵۶.

[۱۵۷] السنن الکبری، ج۲، ص۱۵۰؛ ینابیع الموده، ص۲۲۸ – ۲۲۹ و ۲۹۴؛ تفسیر فرات، ص۳۳۵؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۳۳۱؛ مسند احمد، ج۶، ص۲۹۶؛ بحار الانوار، ج۳۵، ص۲۲۰ و ج۴۵، ص۱۹۹؛ ذکر اخبار اصبهان، ج۲، ص۲۵۳؛ اسد الغابه، ج۵، ص۵۲۱ و ۲۸۹؛ مناقب ابن المغازلی، ص۳۰۶؛ مشکل الآثار، ج۱، ص۳۳۳ و ۳۳۵؛ الصواعق المحرقه، ص۱۴۲ و ۲۲۷؛ مناقب خوارزمی، ص۲۳؛ مختصر التحفهٔ الاثنی عشریه، ص۱۴۹؛ احقاق الحق، ج۲، ص۵۶۸.

[۱۵۸] ر.ک: الدر المنثور، ج۵، ص۱۹۹؛ صحیح مسلم، ج۷، ص۱۳۰؛ کنز العمال، ج۱۳، ص۶۴۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۳۲۴؛ الصواعق المحرقه، ص۲۲۶ – ۲۲۸؛ السنن الکبری، ج۲، ص۱۴۸؛کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۰۴؛ السیرهٔ النبویهٔ، ج۲، ص۳۰۰؛ بحار الانوار، ج۳۵، ص۲۲۹؛ اسد الغابه، ج۲، ص۱۲؛ المستدرک علی الصحیحین، ج۳، ص۱۰۹.

[۱۵۹] ر.ک: کفایهٔ الطالب، ص۵۴؛ خلاصه عبقات الانوار، ج۲، ص۶۷و ۳۷۱ به نقل از آن.

[۱۶۰] همان.

[۱۶۱] ر.ک: فتح القدیر، ج۴، ص۲۷۹ – ۲۸۰.

[۱۶۲] برای دیدن روایاتی که از ابن عباس نقل شده ر.ک: الدر المنثور، ج۵، ص۱۹۹؛ فتح القدیر، ج۴، ص۲۸۰؛ کتاب سلیم بن قیس، ص۱۰۴؛ کفایهٔ الطالب، ص۳۷۷؛ الصواعق المحرقه، ص۱۴۲؛ ینابیع الموده، ص۱۵؛ اسعاف الراغبین، ص۱۰۸؛ مجمع البیان، ج۹، ص۱۳۸؛ بحار الانوار، ج۳۷، ص۳۵ و ج۹، ص۵۳۶، مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۳۲؛ الغدیر، ج۱، ص۵۰ و ج۳، ص۱۹۶؛

قاموس الرجال، ج۶، ص۴۰۳.

[۱۶۳] ر.ك: الدر المنثور، ج۵، ص۱۸۹.

[۱۶۴] ر.ك: الجامع لاحكام القرآن، ج۴، ص۱۸۲ - ۱۸۳؛ فتح القدير، ج۴، ص۲۷۹؛ تهذيب تاريخ دمشق، ج۴، ص۲۰۴.

[۱۶۵] الغارات، ج۲، ص۵۷۶؛ ابن ابى الحديد شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۲، ج۴، ص۱۰۲.

[۱۶۶] قاموس الرجال، ج۶، ص۳۰۰.

[۱۶۷] ابن ابى الحديد شرح نهج البلاغه، ج۴، ص۶۳.

[۱۶۸] همان، ص۶۴؛ قاموس الرجال، ج۶، ص۲۹۹.

[۱۶۹] صفة الصفوه، ج۲، ص۸۵؛ تهذيب التهذيب، ج۷، ص۱۸۲؛ حلية الاولياء، ج۲، ص۱۷۶؛ تذكرة الحفاظ، ج۱، ص۶۲؛ خلاصه تذهيب تهذيب الكمال، ص۲۶۵.

[۱۷۰] الترغيب و الترهيب، ج۴، ص۳۸۲؛ احياء العلوم، ج۳، ص۱۵۹.

[۱۷۱] ر.ك: ميزان الاعتدال، ج۳، ص۹۳ - ۹۶؛ شرح نهج البلاغه، ج۵، ص۷۶؛ تنقيح المقال، ج۲، ص۲۵۶؛ الاعلام، ج۴، ص۲۴۴؛ الطبقات الكبرى، ج۵، ص۲۹۲ - ۲۹۳؛ قاموس الرجال، ج۶، ص۳۲۶ - ۳۲۷؛ وفيات الاعيان، ج۳، ص۲۶۵؛ المعارف، ص۴۵۷.

[۱۷۲] سير اعلام النبلاء، ج۵، ص ۲۰ - ۲۱، ۳۰.

[۱۷۳] سير اعلام النبلاء، ج۵، ص ۲۱؛ ميزان الاعتدال، ج۳، ص۹۶؛ فتح البارى (مقدمه) ص۴۲۵ - ۴۲۶.

[۱۷۴] سير اعلام النبلاء، ج۵، ص۲۲؛ ميزان الاعتدال، ج۳، ص۹۵ - ۹۶.

[۱۷۵] قاموس الرجال، ج۶، ص۳۲۷؛ مختصر تاريخ دمشق، ج۱۷، ص۱۴۴؛ فتح البارى (مقدمه)، ص۴۲۵.

[۱۷۶] الطبقات الكبرى، ج۵، ص۲۸۸ - ۲۸۹؛ ميزان الاعتدال، ج۳، ص۹۳ - ۹۷؛ قاموس الرجال، ج۶، ص۳۲۷.

[۱۷۷] ميزان الاعتدال، ج۳، ص۹۴؛ فتح البارى (مقدمه)، ص۴۲۵.

[۱۷۸] در اين باره به گفته مسيب به غلامش «برد» و گفته پسر عمر به غلامش «نافع» در منابع مذكور در بالا مراجعه كنيد.

[۱۷۹] قاموس الرجال، ج۶، ص۳۲۷؛ المعارف، ص۴۵۶؛ شذرات الذهب، ج۱، ص۱۳۰؛ مختصر تاريخ دمشق، ج۱۷، ص۱۵۱؛ فتح البارى (مقدمه)، ص۴۲۵؛ وفيات الاعيان، ج۳، ص۲۶۵ - ۲۶۶.

[۱۸۰] ميزان الاعتدال،ج ۴، ص۱۷۳؛ المجروحون، ج۳، ص۱۵؛ تاريخ بغداد، ج۱۳، ص۱۶۴ - ۱۶۸؛الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۳۵۴؛ الضعفاء الكبير، ج۴، ص۲۳۹؛ قاموس الرجال، ج۹، ص۱۰۹؛ وفيات الاعيان، ج۵، ص۲۵۶.

[۱۸۱] المجروحون، ج۳، ص۱۴؛ مختصر تاريخ دمشق، ج۲۵، ص ۲۰۰؛ شذرات الذهب، ج۱، ص۲۲۷؛ الضعفاء الكبير، ج۴، ص۲۳۹؛ وفيات الاعيان، ج۵، ص۲۵۶.

[۱۸۲] الجرح و التعديل، ج۸، ص۳۵۵؛ مختصر تاريخ دمشق، ج۲۵، ص۱۹۸، ۱۹۹ - ۲۰۰ و ۲۰۳؛ سير اعلام النبلاء، ج۷، ص۲۰۲؛ وفيات الاعيان، ج۵، ص۲۵۵.

[۱۸۳] ميزان الاعتدال، ج۴، ص۱۷۵؛ وفيات الاعيان، ج۵، ص۲۵۷.

[۱۸۴] ر.ك: وفيات الاعيان، ج۵، ص۲۵۶ - ۲۵۷؛ و شرح حال وى در منابع فوق الذكر و ساير منابع.

[۱۸۵] المجروحون، ج۳، ص۱۶؛ مختصر تاريخ دمشق، ج۲۵، ص۲۰۱؛ تاريخ بغداد، ج۱۳، ص۱۶۴.

[۱۸۶] ر.ك: الصواعق المحرقه، ص۱۴۱ (به نقل از ابن كثير)؛ تفسير القرآن العظيم، ج۳، ص۴۸۳؛ المواهب اللدنيه، ص۱۲۲.

[۱۸۷] احكام القرآن، ج۵، ص۳۳۰.

[۱۸۸] مختصر التحفة الاثنى عشريه، ص۱۵۲.

[۱۸۹] توبه (۹) آیه ۱۰۳.

[۱۹۰] احزاب (۳۳) آیه ۴۳.

[۱۹۱] بقره (۲) آیه ۱۵۷.

[۱۹۲] توبه (۹) آیه ۹۹.

[۱۹۳] هود (۱۱) آیه ۷۳.

[۱۹۴] طه (۲۰) آیه ۱۰؛ نمل (۲۷) آیه ۷؛ قصص (۲۸) آیه ۲۹.

[۱۹۵] منهاج السنه، ج۴، ص۲۱.

[۱۹۶] همان.

[۱۹۷] فصل چهارم، بخش اوّل.

[۱۹۸] رستغنی (بنا به نقل تاریخ دمشق، ج۴، ص۲۰۸) بدان استدلال کرده است. نظر ابن بدران هم همین است.

[۱۹۹] الدر المنثور، ج۵، ص۱۹۹؛ فتح القدیر، ج۴، ص۲۸۰؛ کتاب سلیم بن قیس، ص۴ – ۱۰؛ شواهد التنزیل، ج۲، ص۳؛ کفایهٔ الطالب، ص۳۷۷؛ الصواعق المحرقه، ص۱۴۲؛ ینابیع الموده، ص۱۵؛ العمده، ص۴۲؛ مرقاهٔ الوصول، ص۱۰۷؛ مجمع البیان، ج۹، ص۱۳۸.

[۲۰۰] صحیح مسلم، ج۷، ص۱۲۳؛ الصراط المستقیم، ج۱، ص۱۸۵؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۳۲۴؛ بحار الانوار، ج۳۵، ص۲۳۰ و ج۲۳، ص۱۱۷؛ خلاصه عبقات الانوار، ج۲، ص۶۴؛ احقاق الحق، ج۹، ص۳۲۳؛ الصواعق المحرقه، ص۱۴۸؛ جامع الاصول، ج۱۰، ص۱۰۳.

[۲۰۱] ر.ک: تهذیب تاریخ دمشق، ج۴، ص۲۰۸؛ اسعاف الراغبین، ص۱۰۸؛ التسهیل لعلوم التنزیل، ج۳، ص۱۳۷؛ الصواعق المحرقه، ص۱۴۱.

[۲۰۲] ر.ک: کفایهٔ الطالب، ص۵۴؛ خلاصه عبقات الانوار، ج۲، ص۶۷ و ۳۷۱.

[۲۰۳] ر.ک: الکلمهٔ الغراء فی تفضیل الزهراء، ص۲۱۵.

[۲۰۴] ر.ک: تفسیر القرآن العظیم، ج۳، ص۴۸۶؛ الکلمهٔ الغراء فی تفضیل الزهراء، ص۲۱۵.

[۲۰۵] هود (۱۱) آیات ۴۵ – ۴۶.

[۲۰۶] عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۲۳۲؛ بحار الانوار، ج۴۹، ص۲۱۸.

[۲۰۷] تفسیر عیاشی، ج۲، ص۲۳۱.

[۲۰۸] ر.ک: الاختصاص، ص۳۴۱؛ بحار الانوار، ج۲۲، ص۳۴۸؛ اسد الغابه، ج۲، ص۳۳۱؛ ذکر اخبار اصبهان، ج۱، ص۵۴؛ مستدرک حاکم، ج۳، ص۵۹۸؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج۱، ص۸۵؛ قاموس الرجال، ج۴، ص۲۴۴.

[۲۰۹] تفسیر القرآن العظیم، ج۳، ص۴۸۶.

[۲۱۰] ر.ک: منهاج السنه، ج۴، ص۲۱؛ المواهب اللدنیه، ج۲، ص۱۲۲.

[۲۱۱] ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۶، ص۳۱۰؛ مجمع البیان، ج۸، ص۳۵۶؛ تأویل الآیات الظاهره، ج۲، ص۴۵۶؛ مرقاهٔ الوصول، ص۱۰۷؛ منهاج السنه، ج۴، ص۲۱.

[۲۱۲] انفال (۸) آیه ۳۴.

[۲۱۳] ر.ک: جامع البیان: ج۲۲، ص۶؛ فتح القدیر، ج۴، ص۲۸۰؛ الصواعق المحرقه، ص ۱۴۲ و ۲۲۷؛ العمده، ص۳۴؛ السنن الکبری ج۲، ص۱۵۲؛ ذخائر العقبی ص۲۳ – ۲۴؛ شواهد التنزیل، ج۲، ص۳۹ – ۴۰، ۴۵ و ۴۷؛ مشکل الآثار، ج۱، ص۳۳۷؛ البرهان فی تفسیر

القرآن، ج۳، ص۳۳۱؛ ینابیع الموده، ص۱۰۸ و ۲۲۹ و ۲۹۴؛ مجمع الزوائد، ج۹، ص۱۶۷؛ زینی دحلان، السیرة النبویه، ج۲،ص۳۰۰.

[۲۱۴] منابع آن فراوان است به عنوان مثال ر.ک: شواهد التنزیل، ج۲، ص۳۹ و ۴۶؛ المستدرک حاکم، ج۳، ص۴۴؛ مجمع الزوائد، ج۹، ص۱۶۷؛ تفسیر جامع البیان، ج۲۲، ص۶؛ السنن الکبری، ج۲، ص۱۵۲، به نقل از المعجم الکبیر، ج۱، ص۱۲۶.

[۲۱۵] ر.ک: تهذیب التهذیب، ج۱۱، ص۱۰۱.

[۲۱۶] ر.ک: اللآلی المصنوعه، ج۲، ص۴۱۷ – ۴۱۹؛ الغدیر، ج۵، ص۳۰۸.

[۲۱۷] بحار الانوار، ج۳۵، ص۲۳۶.

[۲۱۸] منهاج السنه، ج۴، ص۲۳.

[۲۱۹] مائده (۵) آیه ۶.

[۲۲۰] بقره (۲) آیه ۱۸۵.

[۲۲۱] نساء (۴) آیات ۲۶ – ۲۷.

[۲۲۲] منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۰.

[۲۲۳] در این باره ر.ک: تفسیر القرآن العظیم، ج۳، ص۴۸۵؛ ینابیع المودة، ص۲۹۴؛ الصواعق المحرقة، ص۱۴۱؛ فتح القدیر، ج۴، ص۲۷۹؛ تهذیب تاریخ دمشق، ج۴، ص۲۰۸؛ تفسیر قمی، ج۲، ص۱۹۳ – ۱۹۴؛ الکشاف، ج۳، ص۵۳۸؛ مشکل الاثار، ج۱، ص ۲۳۱ – ۲۳۲.

[۲۲۴] ر.ک: جوامع الجامع (تعلیقات محمد علی قاضی) ص۳۷۲.

[۲۲۵] منابع این حدیث در بحث اهل‌بیت و بنی هاشم گذشت. در چند صفحه بعد هم خواهد آمد.

[۲۲۶] ر.ک: آیة الطهیر فی احادیث الفریقین، ج۱ و ۲.

[۲۲۷] نوادر الاصول، ص۶۹ (با تلخیص).

[۲۲۸] ر.ک: منتخب الاثر و نیز کتاب‌های دیگر.

[۲۲۹] المنتظم، ج۹، ص۲۱۰؛ الالمام، ج۶، ص۱۲۶؛ الاحکام فی اصول الاحکام، ج۱، ص۲۰۴ – ۲۰۵؛ بحوث مع اهل السنة و السلفیه، ص۲۷.

[۲۳۰] سلیم بن قیس، ص۱۰۰ – ۱۰۱ (به نقل از او: بحار الانوار (چ سنگی)، ج۸، ص۲۲۳).

[۲۳۱] تفسیر فرات به نقل از:بحار الانوار، ج۳۵، ص۲۱۳ – ۲۱۴.

[۲۳۲] الدر المنثور، ج۵، ص۱۹۹؛ فتح القدیر، ج۴، ص۲۸۰؛ شواهد التنزیل، ج۲، ص۳۰؛ کفایة الطالب، ص۳۷۷؛ الصواعق المحرقه، ص۱۴۲؛ ینابیع الموده، ص۱۵؛ مرقاة الوصول، ص۱۰۷؛ العمده، ص۴۲.

[۲۳۳] مائده (۵) آیه ۶.

[۲۳۴] انفال (۸) آیه ۱۱.

[۲۳۵] ر.ک: مختصر التحفة الاثنی عشریه، ص۱۵۳؛ نظریة الامامه، ص۱۸۲ – ۱۸۳.

[۲۳۶] ر.ک: روح المعانی، ج۲۱، ص۱۸.

[۲۳۷] مائده (۵) آیه ۹۱.

[۲۳۸] نساء (۴) آیه ۲۸.

[۲۳۹] فتح (۴۸) آیه ۱۵.

[۲۴۰] ر.ک: آیة التطهیر فی احادیث الفریقین، ج۲، ص۴۴.

[۲۴۱] در این باره ر.ك: بحار الانوار، ج۳۵، ص۲۳۶-

[۲۴۲] اقتباس از مختصر التحفهٔ الاثنی عشریه، ص۱۵۲؛ الصراط المستقیم، ج۱، ص۱۸۵؛ احقاق الحق، ج۲، ص۵۷۲؛ بحار الانوار، ج۲۵، ص۲۳۶.

[۲۴۳] الفتوحات المکیهٔ، (به نقل از:آیهٔ التطهیر فی احادیث الفریقین، ج۲، ص۴۶).

[۲۴۴] ر.ك: همان، ج۱ و ۲ و نیز منابعی که در فصل دوم بخش اول برای حدیث کساء آوردیم.

[۲۴۵] یوسف (۱۲) آیه ۲۴.

[۲۴۶] این دلیل و دلیل پیشین در بحار الانوار، ج۳۵، ص۲۳۶؛ آیهٔ التطهیر فی احادیث الفریقین، ج۲، ص۶۳ – ۶۴ (به نقل از: المسائل العکبریه شیخ مفید آمده است).

[۲۴۷] ر.ك: بحار الانوار، ج۲۱، ص۲۹ و ج۱۸، ص۴ و ۱۳؛ ذخائر العقبی؛ احقاق الحق، ج۵، ص۴۳۶ – ۴۴۸ (به نقل از: چند منبع اهل سنت).

[۲۴۸] ر.ك: آیهٔ التطهیر فی احادیث الفریقین، ج۲، ص۵۹؛ الفوائد الطوسیه، ص۴۷.

[۲۴۹] آیهٔ التطهیر فی احادیث الفریقین، ج۲، ص۴۶ – ۵۳.

[۲۵۰] ر.ك: منهاج السنه، ج۴، ص۲۲ – ۲۴.

[۲۵۱] ر.ك: منهاج السنه، ج۴، ص۲۲ – ۲۳.

[۲۵۲] ر.ك: نهج الحق و کشف الصدق، ص۷۴ (تعلیقات ارموی).

[۲۵۳] سیری در صحیحین، ص۲۲۸ و ۳۸۵ – ۳۸۶.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹